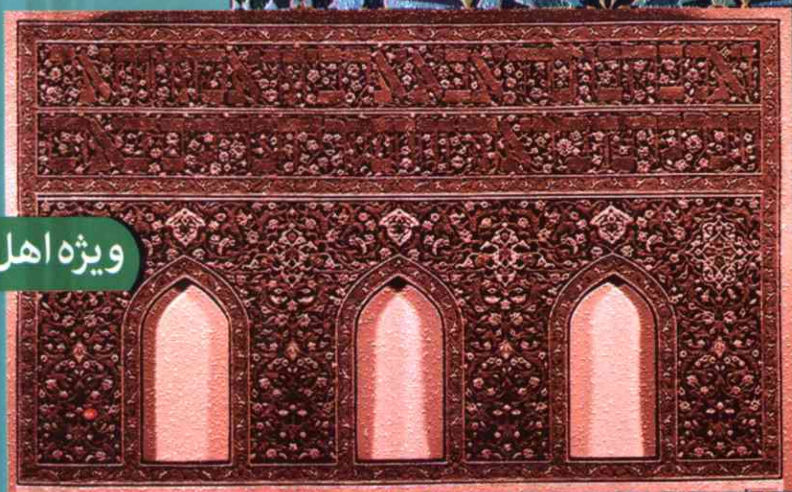
تصویر ابو عبد الرحمن الکردي

محمد قطب

نگرش‌هایی بنیادین در اسلام

مترجم:
یاسین عبدی



ویژه اهل سنّت

بسم الله الرحمن الرحيم

سر شناسه: قطب.محمد
عنوان قراردادی: هذا هو الاسلام|.فارسی.
عنوان و پدید آورنده: نگرش هایی بنیادین در اسلام/مؤلف محمد قطب .مترجم یاسین عبدی.
مشخصات نشر: مشهد.حافظ ابرو.۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری: ۱۹۸ص.
شابک: 978-600-5837-32-2
وضعیت فهرست نویسی: فیپا.
موضوع: اسلام— بررسی وشناخت.
موضوع: اسلام— تجدید حیات فکری.
موضوع: اسلام – قرن ۲۰م.
موضوع: عدالت (اسلام).
شناسه افزوده: عبدی. یاسین.۱۳۶۳.مترجم.
رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ ۴۰۴۱ ۶۴۰ق/BP۱۱.
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۰۲
شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۶۲۸۱۵

نگرش هایی بنیادین در اسلام

مولف: محمد قطب/مترجم: یاسین عبدی/
تنظیم وصفحه آرایی: محمدیاسر جوهرچی/
ناشر: حافظ ابرو/تیراژ:۳۰۰۰/صفحه:۱۹۸/نوبت چاپ:اول/
چاپ: دقت
قیمت: ۴۵۰۰ تومان

شابک: ۲-۳۲-۵۸۳۷-۶۰۰-۹۷۸
978-600-5837-32-2
حق چاپ محفوظ

مرکز پخش:
تایباد- خیابان رجایی-کتابفروشی سنت
تلفن: ۰۵۲۹۴۲۲۲۱۳۴ همراه: ۰۹۱۵۱۲۶۱۳۹۹

﴿وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِي مُسۡتَقِيمٗا فَٱتَّبِعُوهُۖ
وَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمۡ عَن سَبِيلِهِۦۚ
ذَٰلِكُمۡ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ﴿١٥٣﴾ ﴾[1]

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد
آن خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد

[1]- انعام: ۱۵۳- «این راه (که من آن را برایتان ترسیم و بیان کردم) راه مستقیم من است (و منتهی به سعادت هر دو جهان می‌گردد. پس) از آن پیروی کنید و از راههای (باطلی که شما را از آن نهی کرده‌ام) پیروی نکنید که شما را از راه خدا (منحرف و) پراکنده می‌سازد. اینها چیزهائی است که خداوند شما را بدان توصیه می‌کند تا پرهیزگار شوید (و از مخالفت با آنها بپرهیزید).»

فهرست مطالب

مقدمه‌ی مولف

درازهان بسیاری از مردم تردیدها و پرسش‌هایی به وجود می‌آید! زمانی که دعوتگران مسلمان می‌گویند: دین اسلام برای برون رفت از بحران‌ها و مشکلات ومسایل پیش روی انسان معاصر برنامه دارد و می‌تواند جریان‌ساز باشد، در این میان موضع گروه‌های سکولار و هم‌کیشان آن‌ها آشکار است، چرا که گمان آنها بر این است که اسلام نمی‌تواند برنامه‌ای برای اصلاح جامعه داشته باشد و ادعای اصلاح را از هیچ مسلمانی پذیرا نیستند!

از دیدگاه آنان روا نیست دین در هیچ مسأله‌ای از مسایل دنیایی نقش‌آفرینی کند بلکه رابطه‌ای است میان بنده و پروردگار، فقط رابطه‌ای قلبی است و مجالی برای نقش‌آفرینی آموزه‌های دینی در عرصه‌ای از عرصه‌های زندگی وجود ندارد و دخالت دادن دین در عرصه دنیا فساد و تباهی بزرگی است که تمامی فسادها و رنج‌های دیگری بشری از آن سرچشمه می‌گیرد.این موضع‌گیری آنان و علت آن به طور کامل هویداست.

آنان از همان روزهای نخستین پیدایش خود بر این باور بودند که باید در تمامی عرصه‌ها غلام حلقه به گوش غربی‌ها باشند و هر آنچه را که غرب به آنها دیکته می‌کند بدون هیچ کم و کاستی انجام دهند.

آنان بر این باورند که تمدن و پیشرفت فقط در غرب وجود دارد و جهان غرب تنها تمدنی است که شایستگی آن را دارد که دیگران بدان تأسی کنند. برخی از متفکران غربی می‌گویند: دین در طول تاریخ خود باعث ناکامی و عقب افتادگی و سرچشمه تاریکی‌ها بوده است و جهان غرب نتوانست به پیشرفت امروزین برسد مگر زمانی که دین را از صحنه‌ی اصلی مردمان خود به کنار رهانید یا دست کم مجال نقش‌آفرینی دین را در عرصه‌ی اجتماع به حداقل خود رسانید و وضعیت دین در جهان غرب به آنجا رسید که فقط به صورت رابطه‌ای میان بنده و پروردگار که رابطه‌ای قلبی و درونی بود کاهش یافت و دیگر هیچ مجالی برای نقش آفرینی او در عرصه‌ی اجتماع قایل نشدند.



در این کتاب در صدد نقد و بررسی آراء و افکار این گروه‌ها و این گونه مسایل نیستیم چرا که به طور کلی در نقد و بررسی آنان سودی وجود ندارد و از خداوند مهربان مهرورز خواستاریم که آنان را به راه خیرو صلاح و نیکی بازگردانده و نور و روشنایی را در دیدگان به خواب رفته‌ی آنها بیندازد تا با دیدگان حق‌بینی که خداوند به آنها بخشیده، نعمت‌های خداوند را مشاهده کنند، نه اینکه چشم‌هایی بیگانه را به کار گیرند که توان درک و شناخت پدیده‌های جهان را ندارد و آنان را از راه راست منحرف گرداند.

روی سخن مادر اینجا با کسانی است که در جبهه‌ی دشمنان دین سنگر نگرفته‌اند و به دشمنی با حاکمیت دین در عرصه‌ی اجتماع بر نخواسته‌اند بلکه در دل خود دچار این تردید هستند که آیا اسلام می‌تواند به طور عملی بر مشکلات و بحران‌های بشر در جهان امروز که روز به روز پیچیده‌تر می‌شوند، فایق آید؟! و زندگی و جهان ایده‌آلی را برای ساکنان زمین به ارمغان آورد؟!

روزبه‌روز براین نگرانی آنها افزوده می‌شود!وآن راامری بعید می‌پندارند! به گونه‌ای که روز به روز دغدغه‌ی ناکارآمدی و ناتوانی در فکر و اندیشه آنها بیشتر ریشه دوانیده و آنها را به فکر فرو می‌برد که آیا اسلام می‌تواند با برنامه‌ای کارآمد، راهکار برون رفت از بحران‌ها و مشکلاتی را که بشر در جهان امروز با آن‌ها روبروست را عرضه کند و نسل بشر را از گرداب بحران‌ها و ... برهاند.

اینان- با فرض حسن نیت برای آنها- در حقیقت دشمنی با اسلام ندارند و آن را نیز ناکار آمد نمی‌دانند بلکه ریشه‌ی نگرانی آن به اوضاع و احوال مسلمانان در چند قرن اخیر بر می‌گردد که در آن مسلمانان دچار نوعی رکود وناکامی شده‌اند به طوری که این ناکامی چند دهه‌ی اخیر مسلمانان، این تصور را برای برخی دینداران به وجود آورده که اسلام در حل‌بحران‌هاومشکلات بشری ناکارآمداست‌وجهان معاصر با پیچیدگی‌هایش گسترده‌تر از آن است که برنامه‌ی اسلامی بتواند راه برون رفت از بحران‌ها و مشکلات را برای آن ترسیم نماید و رفته‌رفته در ذهن آنها این اندیشه خطور می‌کند که بایسته است ضمن پای‌بندی به اسلام از مکاتب مختلف

نیز چیزهایی را وام بگیریم تا که نظام اسلامی و آموزه‌هایش برای برون رفت از مشکلات و بحران ها کارآمد گردند.

هم چنان که در جاهای دیگر نیز بیان داشته‌ام، اکنون نیز دوباره آن را تکرار می‌کنم، این اسلامی که ما می‌گوییم برای بحران‌ها و مشکلات بشری دارای برنامه است و می‌تواند راهکار ارایه کند، همان اسلامی است که خداوند آن را در قرآن حکیم و سنت صحیح پیامبر رحمتﷺ فرو فرستاده است نه آن اسلامی که برخی فرقه‌ها و گروه‌های منحرف که مدعی اسلام هستند و از آن دم زده‌اند و می‌زنند. اسلامی که خداوند فرو فرستاده دلیلی است قاطع و روشن بر جملگی نسل‌های بشر و به ویژه چند نسل دهه‌های اخیر که به تدریج از آموزه‌های اسلامی بیگانه می‌شوند، به طوری که نزدیک است از اسلام خارج شوند اما به خیال خام خود گمان می‌کنند که بر راه راست در حرکتند و مدلی تطبیقی از مسلمانی برای جهانیان به شمار می‌روند.

مدل تطبیقی‌ای که ما از آن سخن می‌رانیم و مقیاس و میزان حقیقی برای اسلام و مسلمانی می‌باشد، مسلمانان صدر اسلام یعنی دوره‌ی پیامبررحمتﷺ و عصر خلفای راشدینؓ می‌باشد که تمامی مبادی و اصول و ارزش‌ها و معیارهای را در خود و جامعه تطبیق کردند، بنابراین زمانی که ما سخن از اسلامی که خداوند فرو فرستاده می‌رانیم مرادمان مدلی غیرقابل تطبیق در عالم واقعیت نیست، بلکه منظور اسلامی است که نه به وسیله‌ی فرشتگان و نه موجوداتی دیگر غیر از بشر بلکه از سوی نسلی از نسل‌های فرزندان آدم با تمامی نقاط ضعف و قوت بشری خود آن را تطبیق و نهادینه کرده‌اند. البته نیز برآن نیستم که بگوییم باید به روزگار پیامبر رحمتﷺ و

خلفای راشدین﵃ برگردیم بلکه از شیوه و مدل تطبیقی آنها برای خود الگو برداری کنیم، چرا که رسول خداﷺ در مقام ستایش آن روزگار می‌فرماید: «بهتر روزگار، روزگاری است که من در آن زیست می کنم سپس روزگاری که پس از روزگار من می‌آید و سپس روزگاری که در پی روزگار بعد از من می‌آید.»[۱]

در حقیقت مظاهر زندگی امروز بسیار پیچیده‌تر و متفاوت‌تر از روزگار ظهور اسلام و سده‌های نخستین آن است، اما محوری کلی- که در فصل بعدی به بررسی آن می‌پردازیم- وجود دارد و آن اینکه کدام یک از این دو روزگار – یعنی روزگار ظهور اسلام و جهان معاصر- بر دیگری حکم می‌کند؟ ثابت- روزگار ظهور اسلام- بر متغییر- جهان معاصر- یا متغییر بر ثابت؟ و در نهایت جوهر تغییر می‌یابد یا صورت و عرض؟

از این در شگفتم که گفته می‌شود اسلام توان حل بحران‌های زندگی بشر در جهان معاصر را ندارد چرا که نظافت و بهداشت مردمان را مربوط به باطن و روان می‌داند و به جنبه‌ی ظاهر توجهی ندارد و این نیز بس توان‌فرساست اما سیستم دموکراسی را هم آدم‌های خوب و هم آدم‌های بد می‌تواند اجرایی کنند و در زندگی روزمره‌ی خود به کار گیرند و این سیستم آسان‌ترین و توان‌مندترین ابزار برای رسیدن به خواسته‌ها و آرزوها و اهداف بشری است.

نیز از این در شگفتم که گفته می‌شود اسلام توان حل بحران‌های زندگی بشر در جهان معاصر را ندارد چرا که بر وجدان فردی که ضابطه‌ی

---

[۱] - امامان بخاری و مسلم آن را روایت کرده اند.

مشخصی ندارد تکیه می‌کند در حالی که نظام‌های دموکراتیک از طریق مؤسسات و نهادها عمل می‌کند و از همین رو دارای اثر بخشی خاصی هستند که وجدان فردی فاقد آن است، گویی اینکه زندگی مسلمانان خالی از این گونه مؤسسات می‌باشد! گویی اینکه شورای حل و فصل نوعی مؤسسه و سازمان نیست! گویی اینکه دیوان حسبه نوعی سازمان نیست! گویی اینکه دیوان محاسبات نوعی سازمان و مؤسسه نیست! گویی اینکه سازمان برنامه و بودجه نوعی سازمان و مؤسسه نیست! گویی اینکه تمامی این سازمان‌ها و دیگر مؤسسات و سازمان‌های اسلامی مسایلی وجدانی هستند که به سان پرندگانی در آسمان در حال پروازند!!



ما در بخش‌هایی این کتاب در پی آن نیستیم که راه‌کارهایی را برای رهایی بشر از تمامی بحران‌ها و مشکلاتی که در جهان معاصر با آن دست و پنجه نرم می‌کند، ارایه کنیم، چرا که این کار پروژه‌ای است وسیع وبزرگ، که نیازمند به‌کارگیری توان متخصصان و اندیشمندان از علوم و تخصص و مهارت‌های مختلف که برنامه‌های کارآمدی موافق با کتاب و سنت را برای جهان معاصر طرح‌ریزی نمایند و خود را برای اجرایی کردن آن نیز آماده سازند.

ما در کتاب فقط به بیان پاره‌ای از مفاهیم اساسی اسلام چون عدالت سیاسی در اسلام، عدالت اقتصادی در اسلام، حقوق و تکالیف زن و مرد در اسلام، فلسفه‌ی‌مجازات از دیدگاه اسلام به طور خلاصه اشاره خواهیم کرد و دو خواسته را در برابر امت اسلامی مطرح می‌نماییم و آن‌ها اینکه:

۱. از پیروان اسلام خواستارم که از خواب غفلت برخیزند و تمام عزم خود را برای بازگشت به سوی خدا جزم کنند چرا که راهی برای رهایی آن‌ها- سعادت- جز بازگشت به آغوش خداوند مهربان مهرورز وجود ندارد.

۲. با یقین به اینکه سخن خداوند مهربان درست و حق است و آنچه که خداوند در قرآن فرو فرستاده درست و حق است و شاهراه نجات چه در این سرا و چه در دیگر سرا آن چیزی است که خداوند برای بندگان خود فرو فرستاده است، از آنان خواستارم که از نو به باز خوانی مفاهیم و آموزه‌های دینی خود بپردازند که آن زمان است در می‌یابند زندگی انسان‌ها هم چنان که خداوند مهربان بیان می‌دارد با دادگری و قسط استوار می‌گردد.

اکنون بیداری اسلامی و بارقه‌های آن به کمک خداوند مهربان به حرکت در آمده است و ما نیز در اینجا اشاره‌ای گذرا به آن خواهیم کرد. خداوند مهربان هیچ‌گاه امت اسلامی را به حال خود رها نمی‌کند تا از مسیر رحمت و هدایت خارج شوند بلکه همواره مجددانی را می‌فرستد که خواب غفلت و غبار خرافات را از دیدگان و دین آن‌ها بزدایند و آن‌ها را به حرکت در آورند.

«وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ»

محمد قطب

ثوابت و متغییرات

مخالفان دین و اندیشه‌ی اسلامی همواره این شبهه را به پیروان اسلام القاء می‌کنند که: دین اسلام و آموزه‌هایی که خداوند مهربان چهارده قرن پیش فرو فرستاده، در روزگاری بوده است که به طور کامل با روزگار ما تفاوت داشته است،از همین رو ما چگونه می‌توانیم بر اساس آن بحران‌ها و مشکلات امروزی را که جهان علم و فن آوری نام گرفته چاره بسازیم در حالی که شرایط روزگار آمدن اسلام با روزگار ما کوچک‌ترین شباهتی هم ندارند؟!

زایش اسلام نقطه‌ی عطف و تحول شگرفی بود که انسان را از جاهلیت به سوی جهانی دارای اصول و ارزش‌های انسانی که حتی در اندیشه هیچ یک از مردم آن روزگار هم خطور نکرده بود، رهنمون و از جایگاه پست و ناچیز به جایگاهی رفیع و والا رساند و دارای ساختار و فرهنگ ساخت.

با فرض پذیرش این‌ها، در دنیای کنونی که گام‌های بی‌رحمانه‌ای در مسیر پیشرفت و تعالی و تمدن بشر برداشته شده، آیا رواست برچسب‌ها و نسبت‌هایی ناروایی چون عقب افتاده و کهنه و ناکارآمد بدان دهیم؟ و نیز آیا هم چنان که برای انسان هزار و چهارصد سال پیش در جزیرةالعرب کارآمد بود برای بشر امروز نیز کارآمد خواهد بود؟

نظر به اهمیت و جایگاه این شبهه در اندیشه‌ی برخی و چه بسا بیشتر مردم بر آن شدیم که در این کتاب در فصلی جداگانه و از دو منظر به این قضیه بپردازیم. یکی از نگرگاهی وحیانی و دیگر از زاویه‌ای انسان‌شناسانه و با توجه به تحولات انسان در طول تاریخ.

از نگرگاه وحیانی:

کسانی که به طرح این شبهه می‌پردازند این را فراموش کرده‌اند یا از آن غافل شده‌اند(و یا خود را به غفلت و نادانی می‌زنند) که خداوند مهربان دین اسلام را فقط مختص شبه‌جزیره‌ی عربستان و ساکنان آن فرو نفرستاده، گرچه شبه‌جزیره و ساکنان آن را به عنوان نقطه‌ی پیدایش و مهد این دین برگزیده و او بهتر از هر کس می‌داند که رسالت و دین خود را در کجا بگستراند؛ بلکه این دین را برای تمامی نسل‌های بشر فرو فرستاده است.

در ابتدای ظهور اسلام تعداد مسلمان بسیار اندک بود و از تعداد انگشتان دست فراتر نمی‌رفت و توان و نیروی مسلمانان بسیار ناچیز بود، دعوت اسلام از همان آغاز در برابر سخت‌ترین و خطرناک‌ترین نوع دشمنی‌ها و ستمگری‌ها ایستاد. پیام فرو فرستاده شده برای پیامبر رحمت ﷺ از سوی

خداوند مهربان سخن از جهانی بودن پیام می‌گفت و اینکه محمدﷺ پیامبر تمام بشر تا روز رستاخیز خواهد بود، می‌فرمود.

﴿ إِنۡ هُوَ إِلَّا ذِكۡرٞ لِّلۡعَٰلَمِينَ ٢٧ ﴾- [التکویر: ۲۷].

« این قرآن جز پند و اندرز جهانیان نیست(و سراسر آن بیدارباش و هوشیار باش شعور و فطرت‌های خفته است).»

﴿ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكۡرٞ لِّلۡعَٰلَمِينَ ٥٢ ﴾- [القلم: ۵۲].

« در صورتی که قرآن جز اندرز و پند جهانیان و مایه‌ی بیداری و هوشیاری ایشان نیست.»

﴿ وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا كَآفَّةٗ لِّلنَّاسِ بَشِيرٗا وَنَذِيرٗا وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٢٨ ﴾ - [سبأ: ۲۸].

« ما تو را برای جملگی مردمان فرستاده‌ایم تا مژده‌رسان (مؤمنان به سعادت ابدی) و بیم دهنده‌ی (کافران به شقاوت سرمدی) باشی، ولیکن اکثر مردم(از این معنی) بی‌خبرند(و همگانی بودن نبوّت تو را باور نمی‌دارند).»

﴿ وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا رَحۡمَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ ١٠٧ ﴾- [الأنبیاء: ۱۰۷].

« (ای پیغمبر!) ما تو را جز به عنوان رحمت جهانیان نفرستاده‌ایم.»

﴿ قُلْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّى رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا ٱلَّذِى لَهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْىِۦ وَيُمِيتُ ۖ فَـَٔامِنُوا۟ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِ ٱلنَّبِىِّ ٱلْأُمِّىِّ ٱلَّذِى يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَكَلِمَٰتِهِۦ وَٱتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥٨﴾ ﴾ [الأعراف: ۱۵۸] .

« ای پیغمبر! (به مردم)بگو: من فرستاده ی خدا به سوی جملگی شما(اعم از عرب و عجم و سیاه و سفید و زرد و سرخ)هستم. خدایی که آسمان‌ها و زمین از آن او است. جز او معبودی نیست. او است که می‌میراند و زنده می‌گرداند. پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش، آن پیغمبر درس نخوانده ای که ایمان به خدا و به سخن‌هایش دارد. از او پیروی کنید تا هدایت یابید.»

تمامی این آیات در مکه و پیش از تأسیس حکومت اسلامی در مدینه و فراگیر شدن دین اسلام نازل شده است. هم‌چنین این مهم را نیز فراموش یا از آن غفلت کرده‌اند که خداوند مهربان این دین را برای حاکمیت در زندگی مردمان فرو فرستاده و مالکیت(و فرمانروایی موقت وآبادانی) زمین را به عنوان ارث به انسان‌های صالح (وکارآمد) واگذاشته و بر آن‌ها منت نهاده و زمان معینی را برای این دین مشخص نکرده که بعد از سپری شدن آن زمان انسان از دین بی‌نیاز گردد و دیگر ملزم به پیروی از دین نباشد. خداوند مهربان دو چیز را به ما یاد آور می‌شود که در هرکدام دلالت‌های ویژه‌ای وجود دارد:

اول: کامل گرداندن دین:

﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗاۚ فَمَنِ ٱضۡطُرَّ فِي مَخۡمَصَةٍ غَيۡرَ مُتَجَانِفٖ لِّإِثۡمٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ۝٣﴾ - [المائدة: ۳].

«امروز(احکام) دین شما را برایتان کامل کردم و(با عزّت بخشیدن به شما و استوار داشتن گام‌هایتان) نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم. امّا کسی که در حال گرسنگی ناچار شود(از محرّمات سابق چیزی بخورد تا هلاک نشود)و متمایل به گناه نباشد(و عمداً نخواهد چنین کند، مانعی ندارد) چرا که خداوند بخشنده‌ی مهربان است (و از مضطرّ صرف نظر می‌کند و برای او مقدار نیاز را مباح می‌نماید).»

دوم: ختم نبوت:

﴿مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٖ مِّن رِّجَالِكُمۡ وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّـۧنَۗ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٗا ۝٤٠﴾ - [الأحزاب: ۴۰].

« محمّد پدر(نسبی) هیچ یک از مردان شما(نه زید و نه دیگری) نبوده(تا ازدواج با زینب برای او حرام باشد)و بلکه فرستاده ی خدا و آخرین پیغمبران است(و رابطه‌ی او با شما رابطه‌ی نبوّت و رهبری است). و خدا از همه چیز آگاه بوده و هست. »

کامل کردن دین به این معنا است که پس از این کم و کاستی در آن روی نخواهد داد و ختم نبوت نیز به این معناست که پس از محمدﷺ

پیامبری برانگیخته نخواهد شد و دین و برنامه‌ی آسمانی آن‌گونه که در تقدیر الهی بوده توسط خداوند مهربان به زمین فرو فرستاده شده است.

این گروه از مردمان گر چه نه اصراری دارند و نه از روی عمد است اما در حقیقت دو صفت از صفات خداوند مهربان که یکی‌علم است و دیگری حکمت را انکار می‌کنند. گویا اینکه خداوند علیم و خبیر در روزی که این دین را برای بشر فرو فرستاده از تحولات و دگرگون‌های عصرهای بعد از نزول وحی آگاهی نداشته است و یا اینکه خداوند حکیم بشر را به انجام چیزی وا می‌دارد که بعدها عبث و بیهوده خواهد بود. این در حالی است که خداوند در قرآن کریم خود را حکیم معرفی کرده و مؤمنان نیز بدان باور و یقین دارند.

تا اینجا از لحاظ وحی ربانی موضوع را بررسی کردیم گرچه دلالت آن نیز آشکار است.

اما اکنون از لحاظ انسان‌شناسانه به بررسی موضوع می‌پردازیم که نیازمند اندکی شرح و بسط است.

از زمان استقرار و پیدایش انسان بر روی این کره‌ی خاکی تاکنون تغییر و تحولات بی‌شماری در سبک و شیوه‌ی زندگی او روی داده است به طوری که اگر نگاهی گذرا به آن بیفکنیم خواهیم دید که هیچ چیزی در آن نیست مگر اینکه دستخوش تغییر و تحول شده است به گونه‌ای که انسان دیروز با انسان امروز کمترین شباهت‌ها را دارد. اگر در تغییراتی که در زندگی انسان روی داده فکر کنیم درمی‌یابیم که این تغییرات در مظاهر و جلوه‌های زندگی بوده نه در اصل و جوهره‌ی آن که چارچوب کلی زندگی را برای او ترسیم می‌کند.

از زمان پیدایش انسان بر این کره‌ی خاکی همواره دو نوع انسان – خوب و بد- بر روی آن زندگی کرده‌اند به طوری که احساسات و سلوک هر یک از آنها با دیگری متفاوت است:

﴿ وَٱتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ٱبْنَىْ ءَادَمَ بِٱلْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ ٱلْءَاخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ ٱللَّهُ مِنَ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿٢٧﴾ لَئِنۢ بَسَطتَ إِلَىَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِى مَآ أَنَا۠ بِبَاسِطٍ يَدِىَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّىٓ أَخَافُ ٱللَّهَ رَبَّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٢٨﴾ إِنِّىٓ أُرِيدُ أَن تَبُوٓأَ بِإِثْمِى وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَٰبِ ٱلنَّارِ وَذَٰلِكَ جَزَٰٓؤُا۟ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٢٩﴾ ﴾- [المائدة: ۲۷ - ۲۹].

« داستان دو پسر آدم (قابیل و هابیل) را چنان که هست برای یهودیان و دیگر مردمان بخوان (تا بدانند عاقبت گناهکاری و سرانجام پرهیزگاری چیست). زمانی که هر کدام عملی را برای تقرّب (به خدا) انجام دادند. امّا از یکی (که مخلص بود و هابیل نام داشت) پذیرفته شد، ولی از دیگری (که مخلص نبود و قابیل نام داشت) پذیرفته نشد.(قابیل به هابیل) گفت: بی‌گمان تو را خواهم کشت!(هابیل بدو) گفت:(من چه گناهی دارم) خدا(کار را) تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد! *اگر تو برای کشتن من دست دراز کنی، من دست به سوی تو دراز نمی کنم تا تو را بکشم. آخر من از خدا(یعنی)پروردگار جهانیان می‌ترسم.*من می‌خواهم با(کوله بار) گناه من و گناه خود(در روز رستاخیز به سوی پروردگار)برگردی و از دوزخیان باشی، و این سزای(عادلانه ی خدا برای) ستمگران است.»

چه چیزی در جهان امروز است که در جهان دیروز و بلکه در ابتدای استقرار انسان بر این کره‌ی خاکی وجود داشته و تغییر یافته است؟ آیا کسانی که در جهان دیروز دارای انگیزه‌های شر بودند به مانند کسانی نیستند که امروزه بر دیگران دست درازی و تاخت و تاز و چپاول می‌کنند؟ و امروزه به صورت گروه‌ها و احزاب و حکومت‌ها بر دیگران ستم روا می‌دارند و به خاطر طمع یا حسد یا علاقه‌ی به حکمرانی و یا به خاطر چیرگی یافتن بر منافع دیگران به حقوق آنها به ناحق دست درازی می‌کنند؟

پس چه چیزی است که تغییر یافته است؟!

پوشش انسان نخستین تکه پارچه یا پوستینی بوده که خود را با آن پوشانده بود اما شیطان او را گمراه ساخت و عورات او را نمایانگر ساخت پس از آن انسان دست در ساخت لباس‌هایی زیبا و فاخر برد و هنرهای مختلفی را اختراع کرد اما باز شیطان او را گمراه ساخت که در مکان‌های معینی و در ساعت‌های معینی لباس‌هایش را بیرون آورد اینجا بود که دوباره همان گناه نخستین تکرار شد:

﴿ يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ لَا يَفۡتِنَنَّكُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ كَمَآ أَخۡرَجَ أَبَوَيۡكُم مِّنَ ٱلۡجَنَّةِ يَنزِعُ عَنۡهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوۡءَٰتِهِمَآۚ إِنَّهُۥ يَرَىٰكُمۡ هُوَ وَقَبِيلُهُۥ مِنۡ حَيۡثُ لَا تَرَوۡنَهُمۡۗ إِنَّا جَعَلۡنَا ٱلشَّيَٰطِينَ أَوۡلِيَآءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ ٢٧ ﴾- [الأعراف: ۲۷].

«ای آدمیزادگان! شیطان شما را نفریبد، همان‌گونه که پدر و مادرتان را(فریفت و)از بهشت بیرون‌شان کرد و لباس‌شان را از(تن) ایشان بیرون ساخت تا عورات‌شان را بدیشان نماید. شیطان و همدستانش شما را می‌بینند، در صورتی که شما آنها را نمی بینید(لذا از راه‌های گوناگون و به شیوه های مختلفی که نهان از

دید شما است بر شما یورش می آورند. باید چنین دشمنانی را پائید و از کید و مکرشان ترسید. با این توضیح که آنان بر مؤمنان تسلّط ندارند و بلکه)ما شیاطین را دوستان و یاران کسانی ساخته‌ایم که ایمان نمی‌آورند(یعنی اهریمنان تنها بر غیر مؤمنان تسلّط دارند).»

پس چه چیزی است که تغییر یافته است؟!

در اینجا دیگر سخن از شیطان و حلیه‌هایش نمی‌گوییم بلکه همه‌ی سخن ما بر روی خود انسان متمرکز است.

انسان نخستین در غارها زندگی می‌کرد، وجود برخی نقاشی‌ها و حکاکی‌های آنها بر روی دیواره‌ی غارها گویای این دوره از زندگی انسان می‌باشد، آن‌گاه خانه‌ای از چوب و شاخ و برگ درختان را برای خود ساخت، سپس از سنگ و خشت یا خیمه‌ای که او را از گزند سرما و گرما محفوظ بدارد، آن‌گاه خانه‌هایی باشکوه و برج‌هایی آسمان خراش بنا کرد و آن را با آب و برق و دیگر ابزارآلات تزیین کرد.

پس چه چیزی است که تغییر یافته است؟! نیاز به مسکن و سرپناه در ذات خود یا صورت‌های تأمین مسکن و سرپناه؟!

در ابتدا غذای انسان از راه شکار حیوانات و میوه‌های درختان تأمین می‌شد و پیش از کشف آتش به صورت خام مواد غذایی را مصرف می‌کرد آن گاه که انسان به کار کشاورزی روی آورد گونه‌های مختلفی از نباتات را برای مصرف به عنوان مواد غذایی کاشت سپس آشپزی به عنوان هنری در میان انسان‌ها در آمد و ابزارهایی گوناگون مانند چاقو و چنگال و...را برای این هنر ساختند و آداب و شیوه‌های خاصی را برای غذا خوردن معین کردند.

پس چه چیزی است که تغییر یافته است؟! نیاز به غذا یا شیوه‌های دست یابی به تهیه‌ی غذا؟!

در ابتدا انسان به هنگام برخورد با دشمنان یا چیزهایی که او را تهدید می‌کردند، ابزارهایی ساده و ابتدایی را برای کشتن یا زخمی کردن یا دور کردن آنها از خود به کار می‌گرفت سپس ابزارهای قوی‌تری چون شمشیر و نیزه را ساخت اما به تدریج اسلحه‌های کشتار جمعی چون بمب‌های اتمی و هسته‌ای و هیدروژنی و گازهای سمی را ساخت و از راه دور و بدون کمترین زحمت و تنها با فشار یک دکمه از طریق شلیک موشک‌های هوایی، دریایی و زمینی گروه‌های مخالف خود را به هلاکت می‌رساند؟!

پس چه چیزی است که تغییر یافته است؟!نیاز به مبارزه و دفاع در ذات خود یا ابزارهای مبارزه و دفاع؟!

نیاز به مبارزه و دفاع در ذات خود یا دفاع از جان خود است یا برای یورش بردن بر دیگران، چه چیزی است که در ذات خود تغییر یافته است؟ یا اینکه در طول تاریخ ذات و جوهره یکی بوده است و این ابزارها هستند که دستخوش دگرگونی و تحول شده‌اند و ابزارهای جدید و دیگری چون قهر و تحریم‌های سیاسی و اقتصادی و علمی و... به کار گرفته شده، در حالی که انگیزه‌های مبارزه و دفاع از آغاز تاریخ تا کنون تغییر نیافته است؟

در ابتدا انسان اگر می‌خواست از شهری به شهر دیگر مسافرت کند سوار بر اسب و استر و الاغ و شتر می‌شد، سپس ماشین و آن گاه هواپیما و موشک اختراع شد و در آینده نیز وسایل دیگری اختراع خواهند شد.

پس چه چیزی است که تغییر یافته است؟! نیاز به مسافرت در ذات خود یا ابزارها و وسایل حمل و نقل؟!

از سویی دیگر آیا این ابزارها از آسمان و بدون کمترین زحمتی برای انسان فراهم شده یا اینکه در ابتدا به صورت خیالی در اندیشه‌ی انسان‌ها بود و بعدها با تلاش و کوشش نمود و تحقق یافت؟

به همین منوال اگر تک‌تک پدیده‌های جهان را بررسی کنیم در می‌یابیم که در همه‌ی آنها جوهره ثابت و شکل و صورت پدیده‌ها بر پایه‌ی مقتضیات و نیازهای روز تغییر و تحول یافته است.

این سخن که صورت‌های اشیا و نیز سبک‌های رفتاری انسان‌ها پیوسته در حال دگرگونی هستند، سخن درستی است اما پرسشی که در اینجا قابل طرح است این است، آیا زمانی که اشکال و صورت ها تغییر یابند، تغییر در سبک ها نیز روی خواهد داد؟ و آیا سلوک تغییر یافته وظیفه‌ای غیر از سلوک پیشین دارد؟ یا مسئولیت ها و وظایفش به سان پیشین خود باقی خواهد ماند؟ گره اساسی موضوع همین است و شایسته است که جهان بینی خودمان را بر اساس پاسخ به این پرسش بنیان نهیم!

اگر از تو(یا هر کارشناس برنامه‌ریزی) بخواهند که ساختاری را برای ساماندهی زندگی روزمره‌ی انسان پایه ریزی کنی، آیا تمام دغدغه‌ی تو پدیده‌هایی هستند که تغییر ناپذیرند؟ یا پدیده های متغییری که پیوسته در حال دگرگونی هستند؟ و یا به طور کلی این دو را یکسان می‌انگاری؟ اگر این دو را یکی می‌انگاری، چه امتیاز و درجه‌ای برای ثوابت و چه امتیازی برای متغییرات قایل هستی؟

به دیگر سخن: با ثوابت و متغییراتی که بشر در زندگی خود با آنها روبرو است چگونه برخورد خواهی کرد؟

اسلام به عنوان دین الهی با سرشت بشری سازگاری دارد و ساختاری قانون‌مند را در احکام و آموزه‌های خود برای این مهم ترسیم نموده است. اسلام بر امور ثابتی که در سرشت بشری وجود دارند و هیچ گاه قابل تغییر نیستند تمرکز و تأکید وافری دارد چرا که بنیاد زندگی بر آنها بنا می‌شود و باتوجه به آنها قانون‌های ثابت و مفصلی را پایه ریزی کرده و بدون هیچ تغییر و تحول دستور به فرمانبری از آنها داده است. اما در مسایل و قضایایی که قابلیت تغییر و تحول و دگرگونی را دارند مجال را به عقل بشر داده که در آنها به کاوش بپردازد اما با این شرط که پا از چارچوب مشخص شده‌ی شریعت فرو نگذارد وحلالی را حرام یا حرامی را حلال نگرداند و با مقاصد شریعت اصطکاک پیدا نکند و این نیز مشکل و مانعی در پیش روی عقل مؤمن به شمار نمی‌آید و هیچ‌گاه در طول تاریخ بشر نیاز به تغییر و دگرگونی در ثوابت بشری یا تفکیک میان ارتباط ثوابت و متغییرات بشری روی نداده است. در اینجا مجال آن نیست که به شرح و بسط این مسأله بپردازیم اما اشاره‌ای گذرا به برخی مثال ها خواهیم داشت:

از جمله‌ی محورهای ثابتی که اسلام بر آن تأکید دارد قضیه‌ی« دین» است. دین نیز به معنای بندگی خداوند یگانه‌ی یکتا به تنهایی و بدون هیچ شریکی می‌باشد و اسلام بر این محور تأکیدی بسیار اساسی دارد و آن را محور تمامی امور به شمار می آورد. این نیز بر اساس اقتضای حکمت خداوندی بوده و خداوند از انجام کار عبث و بیهوده پاک است چرا که خداوند علیم و خبیر است و هیچ کاری از او سر نمی زند مگر این از روی علم و حکمت باشد. خداوند حکیم در بیان شبی که قرآن را فرو فرستاده می‌فرماید:

﴿ وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡمُبِينِ ۝٢ إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةٖ مُّبَٰرَكَةٍۚ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ۝٣ فِيهَا يُفۡرَقُ كُلُّ أَمۡرٍ حَكِيمٍ ۝٤ ﴾ -[الدخان: ۲ – ۴].

« ما قرآن را در شب پرخیر و برکتی فرو فرستاده‌ایم. ما همواره بیم‌دهنده‌ی(کافران و مشرکان و ظالمان، با ارسال پیغمبران به سویشان)بوده‌ایم(و کتاب‌ها برایشان فرو فرستاده‌ایم. این قرآن هم آخرین حلقه از این سلسله است). * در این شب مبارک، هرگونه کار حکیمانه ای(که انسان را به حقیقت آشنا و به سعادت برساند، و او را از باطل و شقاوت دور گرداند، از سوی خدا) بیان و مقرَّر گشته است.»

پایه‌ی ثابت بودن دین در قرآن کریم به حقیقتی ازلی که الوهیت خداوند مهربان باشد، بر می‌گردد که شریکی برای او نیست و نیز به حقیقتی بشری که در سرشت آدمی به امانت نهاده شده است که انسان به وسیله‌ی آن پروردگار خود را بشناسد و او را بندگی و عبادت کند، بر می‌گردد:

﴿ وَإِذۡ أَخَذَ رَبُّكَ مِنۢ بَنِيٓ ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمۡ ذُرِّيَّتَهُمۡ وَأَشۡهَدَهُمۡ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ أَلَسۡتُ بِرَبِّكُمۡۖ قَالُواْ بَلَىٰ شَهِدۡنَآۚ أَن تَقُولُواْ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنۡ هَٰذَا غَٰفِلِينَ ۝١٧٢ ﴾ - [الأعراف: ۱۷۲] .

«(ای پیغمبر! برای مردم بیان کن)هنگامی را که پروردگارت فرزندان آدم را از پشت آدمیزادگان(در طول اعصار و قرون)پدیدار کرد و(عقل و ادراک بدانان داد تا عجائب و غرائب گیتی را دریابند و از روی قوانین و سنن منظّم و شگفت انگیز هستی، خدای خود را بشناسند و بالأخره با خواندن دلائل شناخت یزدان در کتاب باز و گسترده ی جهان، انگار خداوند سبحان)ایشان را بر خودشان گواه گرفته است(و خطاب بدانان فرموده است) که: آیا من پروردگار شما نیستم؟

آنان(هم به زبان حال پاسخ داده و) گفته‌اند: آری! گواهی می‌دهیم (توئی خالق باری . ما دلائل و براهین جهان را موجب اقرار و اعتراف شما مردمان کرده‌ایم) تا روز قیامت نگوئید ما از این (امر خداشناسی و یکتاپرستی) غافل و بی‌خبر بوده‌ایم.»

مقتضای این دو حقیقت بیان شده این است که انسان خداوند مهربان را بدون هیچ شریکی بندگی و عبادت نماید چرا که فقط اوست که به مقتضای الوهیت و ربوبیت و اسماء و صفاتش، سزاوار بندگی و عبادت است.

اراده‌ی خداوند مهربان بر اساس اقتضای خداوندیش بر این نبوده هم گونه که آسمان‌ها و زمین به طور اجباری خداوند را بندگی و عبادت می‌کند انسان نیز این همان گونه باشد بنابراین در وجود نیروی اراده و آزادی را به امانت نهاده است و از او خواسته که خداوند مهربان را بر اساس قناعت قلبی و عقل و شعور بندگی و عبادت نماید.

ازاینجاست که نسل بشر به دوگونه تقسیم می‌شوند: گروهی که بر سرشت و فطرت خداوندی خود باقی می‌مانند و عقل و شعور خود را به کار می‌گیرند و با ابزارها و امکانات و استعدادهای چون نیروی شنیدن و نیروی دیدن و قوه‌ی تحلیلی که خداوند در وجود آنها به امانت نهاده به تفکر و تأمل و تدبر می‌پردازند و یقین می‌یابد که فرمانروا و فریادرسی جز خداوند مهربان وجود ندارد و او را شریکی نیست و به این ندای الهی لبیک می‌گوید:

﴿وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡـٔٗا﴾-[النساء: ٣٦].

«(تنها) خدا را عبادت کنید و (بس . و هیچ کس و) هیچ چیزی را شریک او مکنید .»

و دلش با یاد خدا آرام می‌گیرد.

﴿ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَطۡمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكۡرِ ٱللَّهِۗ أَلَا بِذِكۡرِ ٱللَّهِ تَطۡمَئِنُّ ٱلۡقُلُوبُ ﴿٢٨﴾ ﴾ - [الرعد: ۲۸].

« آن کسانی که ایمان می‌آورند و دلهایشان با یاد خدا سکون و آرامش پیدا می‌کن. هان! دلها با یاد خدا آرام می‌گیرند (و از تذکّر عظمت و قدرت خدا و انجام عبادت و کسب رضای یزدان اطمینان پیدا می‌کنند).»

وگروهی نیز از راه راست به بیراهه رفته‌اند و به غیر خداوند ایمان آورده‌اند و شرکایی با او یا غیر او گرفته‌اند.

﴿ هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ فَمِنكُمۡ كَافِرٞ وَمِنكُم مُّؤۡمِنٞۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢﴾ ﴾- [التغابن: ۲].

« او کسی است که شما را آفریده است (و به شما آزادی و اختیار داده است). گروهی از شما کافر و گروهی از شما مؤمن می‌گردید. خدا می‌بیند هرچه را که می‌کنید. »

واز اینجاست که مردمان به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی بندگان خدا و گروهی بندگان شیطان:

﴿ أَلَمۡ أَعۡهَدۡ إِلَيۡكُمۡ يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ أَن لَّا تَعۡبُدُواْ ٱلشَّيۡطَٰنَۖ إِنَّهُۥ لَكُمۡ عَدُوّٞ مُّبِينٞ ﴿٦٠﴾ وَأَنِ ٱعۡبُدُونِيۚ هَٰذَا صِرَٰطٞ مُّسۡتَقِيمٞ ﴿٦١﴾ ﴾-[یس: ۶۰ – ۶۱]

«ای آدمیزادگان ! مگر من به شما سفارش ننمودم و امر نکردم که اهریمن را پرستش نکنید، چرا که او دشمن آشکار شما است ؟ * و

(آیا به شما دستور ندادم) این که مرا بپرستید و بس که راه راست همین است.»

نسبت دادن بندگی غیر خداوند به شیطان بدین خاطر است که شیطان آنان را فرا می‌خواند و آن را در دل‌های ایشان زینت می‌بخشد.

آنچه که مراد ماست نشان دادن انحراف گروهی است که از مسیر بندگی خداوند منحرف شده‌اند چرا که انسان براساس سرشت خود بنده و فرمانبردار آفریده شده است و به طور کلی نمی‌تواند چیزی غیر از این باشد و این انحرافی که روی داده در نوع نگاه اوست یعنی او به جای اینکه به فرمانروا و فریادرس بر حق که آسمان‌ها و زمین به فرمانروایی و فریادرسی او اقرار دارند و او را یگانه و یکتا می‌شمارند، اعتراف و نظر کند به موجودات دیگری نظر دارد و به همراه خدا یا به جای خدا آنها را شریک خداوند مهربان قرار داده و آنها را بندگی می‌کند.

هیچ انسانی وجود ندارد مگر اینکه بنده و عبادت گذار برای چیزی باشد. چرا که اساس سرشت او بر بندگی و عبادت آفریده شده است و اینکه انسان‌ها در مسیر زندگی به دو دسته تقسیم می‌شوند به این معنا نیست که گروهی بندگی می‌کنند و گروهی بندگی نمی‌کنند بلکه به این معناست که گروهی خداوند را بندگی می‌کنند و گروهی نیز غیر خدا را بندگی و عبادت می‌کنند. و این نکته‌ای بسیار مهم است که باید بیان و بدان پرداخته شود چرا که جاهلیت معاصر وجود انگیزه‌ی عبادت و بندگی را در وجود و نهاد آدمی منکر شده است(در سطور آتی به این مسأله می‌پردازیم) و به عنوان دلیل و گواه برای خود به گروه‌هایی لاییک(بی دین) که در جهان امروز وجود دارند استناد و استشهاد می‌کند و بر این باور است که این

گروه‌ها به طور کلی کسی یا چیزی را بندگی و عبادت نمی‌کنند و می‌گوید که انگیزه‌ی بندگی و عبادت انگیزه‌ای ریشه‌دار در وجود و نهاد بشری نیست و بلکه براساس شرایط تاریخی که امروزه مجالی برای آنها نیست شکل یافته است!! طرفداران این توهم یا مغالطه از این بیان خداوند مهربان در قرآن غفلت کرده‌اند که خداوند مهربان در مورد کسی که به طور کلی گمان می‌کند که کسی را بندگی و عبادت نمی‌کند، می‌فرماید:

﴿ أَفَرَءَيْتَ مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَـٰهَهُۥ هَوَىٰهُ وَأَضَلَّهُ ٱللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِۦ وَقَلْبِهِۦ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِۦ غِشَـٰوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مِنۢ بَعْدِ ٱللَّهِ ۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٢٣﴾ ﴾. [الجاثية: ۲۳].

« هیچ دیده‌ای کسی را که هوا و هوس خود را به خدائی خود گرفته است، و با وجود آگاهی (از حق و باطل، آرزوپرستی کرده است و) خدا او را گمراه ساخته است، و بر گوش و دل او مهر گذاشته است و بر چشمش پرده ای انداخته است ؟! پس چه کسی جز خدا (و خدا هم از وی رویگردان است) می تواند او را راهنمائی کند؟ آیا پند نمی‌گیرید و بیدار نمی‌شوید؟ »

درحقیقت چنین کسی آرزوها و خواهش های نفسانی خود را به عنوان فرمانروا و خدای خود قرار داده است.

دین- به معنای عبادت و بندگی راستین برای خداوند- از جمله‌ی ثوابتی است که هیچ‌گاه دستخوش تغییر و تحول و دگرگونی نخواهد شد چرا که به حقایقی برمی گردد که جای هیچ گونه دگرگونی - اعم از الوهیت خداوند مهربان و یگانگی او یا توجه کردن فطرت سلیم و پاک به بندگی و عبادت خداوند مهربان- در آنها وجود ندارد.

قرآن آکنده از دعوت و فراخوانی به سوی چنین دینی است که در ابتدا شناخت خدا، سپس دعوت به بندگی خدا آن گاه به بیان روشی می‌پردازد که این عبادت حقیقی و راستین تحقق یابد.

شناخت خدا:

﴿ هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِى لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَٰلِمُ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ هُوَ ٱلرَّحْمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٢٢﴾ هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِى لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْمَلِكُ ٱلْقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلْمُؤْمِنُ ٱلْمُهَيْمِنُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْجَبَّارُ ٱلْمُتَكَبِّرُ سُبْحَٰنَ ٱللَّهِ ﴿٢٣﴾ هُوَ ٱللَّهُ ٱلْخَٰلِقُ ٱلْبَارِئُ ٱلْمُصَوِّرُ لَهُ ٱلْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُۥ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٢٤﴾ ﴾

- [الحشر: ۲۲ - ۲٤].

« خدا کسی است که جز او پروردگار و معبودی نیست. آگاه از جهان نهان و آشکار است (و ناپیدا و پیدا در برابر دانشش یکسان است). او دارای مرحمت عامّه (در این جهان، در حق همگان)، و دارای مرحمت خاصّه (در آن جهان، نسبت به مؤمنان) است.* خدا کسی است که جز او پروردگار و معبودی نیست. او فرمانروا، منزّه، بی‌عیب و نقص، امان‌دهنده و امنیّت بخشنده ، محافظ و مراقب، قدرتمند چیره، بزرگوار و شکوهمند، و والامقام و فرازمند است. خداوند دور و فرا از چیزهائی است که انباز او می‌کنند.* او خداوندی است که طرّاح هستی و آفریدگار آن از نیستی و صورتگر جهان است. دارای نامهای نیک و زیبا است. چیزهائی که در آسمانها و زمین هستند، تسبیح و تقدیس او می‌گویند، و او چیره‌ی کار بجا است.»

دعوت به بندگی خداوند مهربان مهرورز:

﴿ وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡـٔٗا ﴾- [النساء: ٣٦] .

«(تنها) خدا را عبادت کنید و (بس. و هیچ کس و) هیچ چیزی را شریک او مکنید.»

﴿ إِنَّآ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ فَٱعۡبُدِ ٱللَّهَ مُخۡلِصٗا لَّهُ ٱلدِّينَ ۝٢ أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلۡخَالِصُۚ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ فِي مَا هُمۡ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ كَٰذِبٞ كَفَّارٞ ۝٣ ﴾- [الزمر: ٢ – ٣] .

« (ای پیغمبر!) ما این کتاب را که در برگیرنده‌ی حق و حقیقت است، بر تو فرو فرستاده ایم. خدا را پرستش کن و پرستش خود را سره و خاصّ او گردان.* هان! تنها طاعت و عبادت خالصانه برای خدا است و بس. کسانی که جز خدا سرپرستان و یاوران دیگری را برمی‌گیرند (و بدانان تقرّب و توسّل می‌جویند، می‌گویند:) ما آنان را پرستش نمی‌کنیم مگر بدان خاطر که ما را به خداوند نزدیک گردانند. خداوند روز قیامت میان ایشان (و مؤمنان) درباره ی چیزی که در آن اختلاف دارند داوری خواهد کرد. خداوند دروغگوی کفرپیشه را (به سوی حق) هدایت و رهنمود نمی کند (و او را با وجود کذب و کفر به درک و فهم حقیقت نائل نمی‌گرداند).»

روش بندگی و عبادت راستین خداوند مهربان:

۱) باور و یقین قطعی بـه یگـانگی و یکتـایی خداونـد مهربـان مهـرورز در الوهیت و ربوبیت و اسماء و صفات.

۲) باور و یقین قطعی به آنچه که خداونـد دربـاره‌ی روز حسـاب رسـی و زنده شدن مردگان و بهشت و دوزخ فرموده است.

۳) برپایی جملگی مناسک و شعایر اسلامی اعم از نماز، روزه، زکـات،حج، خوف و رجاء، یاری طلبیدن و به فریاد خواندن خداوند مهربان مهـرورز به تنهایی و بدون هیچ شریکی.

۴) تفکیـک شـریعت اسـلامی از دیگـر ادیـان و اجرایـی و نهادینـه کـردن آموزه‌های آن در سطح جامعه.

۵) آبادانی زمین برپایه‌ی معیار های الهی یعنی پای بندی به حـلال و حـرام خداوند.

«دین» در جهان‌بینی اسلامی بدین معناست و اسلام آن را محور اساسی قرار داده و چیزهای دیگر بر گرداگرد آن در آن واحد بر پایه‌ی دو امر می‌چرخند:

امر نخستین: اینکه حق خداوند مهربان بر بندگان چیست؟ هم‌چنان که پیامبررحمتﷺ می‌فرماید: «ای معاذ می‌دانی خداوند مهربان چه حقی بر بندگان خود دارد؟! حق خداوند بر بندگان این است که او را بندگی و عبادت کنند و کسی را در این امر شریک او نگردانند.»[1]

---

[1] - امام بخاری آن را روایت کرده است.

دوم: اینکه اگر محور نخستین به طور دقیق اجرا گردد زندگی بشر در این جهان و دیگر جهان اصلاح و بهینه می‌گردد. اگر انسان در زندگی خود در این جهان خداوند مهربان را بندگی و عبادت نکند و روی خود را به سوی معبودهای پوشالین و دورغین کج کند آن‌گاه است که بندگی راستین خداوند را به جای نیآورده است:

﴿ يَدْعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُۥ وَمَا لَا يَنفَعُهُۥۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلضَّلَٰلُ ٱلْبَعِيدُ ﴿١٢﴾ يَدْعُواْ لَمَن ضَرُّهُۥٓ أَقْرَبُ مِن نَّفْعِهِۦۚ لَبِئْسَ ٱلْمَوْلَىٰ وَلَبِئْسَ ٱلْعَشِيرُ ﴿١٣﴾ ﴾ - [الحج: ۱۲ – ۱۳].

«آنان جز خدا چیزهائی را به فریاد می‌خوانند و می‌پرستند که نه زیانی می‌توانند بدیشان برسانند و نه سودی را. این، سرگشتگی فراوان، و گمراهی بسیار دور (از حق و حقیقت) است. * کسانی را به فریاد می‌خوانند و می‌پرستند که زیانشان بیش از سودشان می‌باشد. چه یاوران و سروران بدی، و چه همدمان و دوستان بدی هستند! »

اگر راه مستقیم و روش الهی را که خداوند لطیف و آگاه و حکیم و علیم ترسیم کرده است، رهپویی نکرد آن‌گاه است که رهرو روش‌ها و قوانینی می‌شود که ساخته‌ی دست بشر و زایده‌ی تراوشات فکری اوست، می‌شود که علم و دانش آنها نیز تا سطحی توان و کشش دارد و ظرفیت خاصی را دارا می‌باشد و قادر به درک برخی چیزها می‌باشد و توان درک برخی دیگر را نخواهد داشت. و راه خیر و شر را با هم در می‌آمیزد و در نهایت به وادی انحراف و هلاکت می‌رود، گرچه چند روزی ممکن است از دستاوردهای راه نادرستی که در پیش گرفته بهره‌مند شود و به درستی

مشخص نیست که این ایام چند وقت است و چه کوتاه و چه بسیار جملگی در علم و قدرت و تقدیر الهی است.

اما در جهان دیگر قضیه بسیار حساس‌تر و بسی خطرناک‌تر خواهد بود، چرا که یا فقط بهشت است و یا فقط دوزخ یا بهشتی است با نعمت‌هایی که نه چشمی آنها را دیده و نه گوشی آنها را شنیده و نه حتی به اندیشه‌ی هیچ بشری هم خطور کرده است و یا آتشی است که:

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِنَا سَوۡفَ نُصۡلِيهِمۡ نَارٗا كُلَّمَا نَضِجَتۡ جُلُودُهُم بَدَّلۡنَٰهُمۡ جُلُودًا غَيۡرَهَا لِيَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمٗا ٥٦ ﴾-

[النساء: ٥٦].

«بیگمان کسانی که آیات و دلائل ما را انکار کرده و انبیاء ما را تکذیب نموده‌اند، بالأخره ایشان را به آتش شگفتی وارد می‌گردانیم و بدان می‌سوزانیم. هر زمان که پوستهای (بدن) آنان بریان و سوخته شود، پوستهای دیگری به جای آنها قرار می‌دهیم تا (چشش درد، مستمر باشد و) مزه‌ی عذاب را بچشند. خداوند، توانا (بر عذاب منکران و کافران و) حکیم است (و از روی حکمت کیفر می‌دهد).»

﴿ أَفَرَءَيۡتَ إِن مَّتَّعۡنَٰهُمۡ سِنِينَ ٢٠٥ ثُمَّ جَآءَهُم مَّا كَانُواْ يُوعَدُونَ ٢٠٦ مَآ أَغۡنَىٰ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يُمَتَّعُونَ ٢٠٧ ﴾- [الشعراء: ٢٠٥ - ٢٠٧].

«بگو ببینم، اگر ما سالهای دیگری ایشان را (از این زندگی دنیا) بهره‌مند سازیم (و با خوشی و خرّمی مدّت دیگری را بسر ببرند). * سپس عذابی که به آنان وعده داده می‌شود، دامنگیرشان گردد. * این تمتّع و بهره‌گیری از دنیا، برای آنان چه سودی خواهد داشت »

﴿ أَفَمَن وَعَدۡنَٰهُ وَعۡدًا حَسَنٗا فَهُوَ لَٰقِيهِ كَمَن مَّتَّعۡنَٰهُ مَتَٰعَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا ثُمَّ هُوَ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ مِنَ ٱلۡمُحۡضَرِينَ ٦١ ﴾-[القصص: ٦١].

«آیا کسی که بدو وعده‌ی نیکو داده‌ایم، و بدان خواهد رسید (که نعمت فراوان و نامحدود آن جهان و بهشت جاویدان است) همسان کسی است که کالای زندگی این جهان را بدو داده‌ایم (و از نعمت ناپایدار و آمیزه به غصّه و رنج آن بهره‌مندش ساخته‌ایم) و سپس در روز قیامت از زمره‌ی احضارشدگان (برای حساب و کتاب، و گرد آورده شدگان در عذاب و عقاب دوزخ) است ؟!»

مسأله‌ی دیگری که جزء ثوابت اسلامی به شمار می‌رود و در اینجا در صدد بیان و بررسی آن هستیم قضیه‌ی روابط بین دو جنس(زن و مرد) می‌باشد. این قضیه را اسلام طرح‌ریزی کرده و جوانب آن را از هر طرف مورد دقت و واکاوی قرار داده است و آن را به عنوان یکی از پایه‌های جامعه‌ی اسلامی می‌داند. هم‌چنان که در قضیه‌ی دین گفتیم اسلام در ثوابت خود پیوسته بر نقاطی تکیه دارد که مجال هیچ‌گونه تغییر و دگرگونی در نیست.

در قضیه‌ی روابط بین زن و مرد اسلام بر دو پایه‌ی اساسی تکیه دارد و آن دو پایه نیز از یک سو زن و مرد و از دیگر سو رابطه و جاذبه‌ای است که میان آن دو وجود دارد.

﴿ وَمِنْ ءَايَـٰتِهِۦٓ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَٰجًا لِّتَسْكُنُوٓا۟ إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَـَٔايَـٰتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾ ﴾

[الروم: ۲۱].

« و یکی از نشانه‌های (دالّ بر قدرت و عظمت) خدا این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان (در پرتو جاذبه و کشش قلبی) بیارامید، و در میان شما و ایشان مهر و محبّت انداخت (و هر یک را شیفته و دلباخته‌ی دیگری ساخت، تا با آرامش و آسایش، مایه‌ی شکوفائی و پرورش شخصیّت همدیگر شوید، و پیوند زندگی انسانها و تعادل جسمانی و روحانی آنها برقرار و محفوظ باشد). مسلّماً در این (امور) نشانه‌ها و دلائلی (بر عظمت و قدرت خدا) است برای افرادی که (درباره‌ی پدیده‌های جهان و آفریده‌های یزدان) می‌اندیشند. »

این روابط عاطفی و سکونت و آرامشی که در میان دو طرف وجود دارد هر یک از ناحیه‌ی دیگری آن را حس می‌کند. دو راه برای پاسخ دادن به این نیازهای فطری و تحقق آن در سطح واقعیت وجود دارد:

یک راه آن را خداوند مهربان ترسیم نموده و تمامی نیازها و ملزومات آن را نیز فراهم آورده و مسئولیت‌های هر کدام از دو طرف را نیز معین و مشخص کرده است

راه دیگر آن نیز خداوند مهربان آن را حرام و ناپسند دانسته است و آن را سرچشمه‌ی فساد در زمین دانسته است و هیچ ضابطه و معیاری برای آن وجود ندارد و بسیار افسار گسیخته است. هر گاه که بخواهد فوران می‌کند و آن‌گاه خاموش می‌گردد. پیوسته بخشی از نیازهای انسان را برآورده می

سازد واز برآوردن تمامی نیازهای ابعاد مختلف انسان درمانده است. انسان هم‌چنان که خداوند مهربان او را به صورت کلیتی منسجم آفریده مجموعه‌ای است که قابل تجزیه و تقسیم نیست و در زندگی روزمره‌ی خود به کار و کوشش می‌پردازد و هرگونه زندگی کردن برای او در روی زمین ممکن و میسر است گاهی جنبه‌ی فیزیکی او نمود پیدا می‌کند و گاهی جنبه‌ی عقلانیش و گاهی نیز جنبه‌ی روحی او جلوه‌گر می‌شود اما هیچ‌یک از اینها سبب جدایی از این کلیت یگانه نمی‌شوند و کلیت او را خدشه دار نمی‌گرداند. در راهی که خداوند برای انسان ترسیم کرده و تمامی امکانات و استعدادهایی را که برای پیمودن آن لازم داشته برای او فراهم ساخته است تنها راه کمال انسان این راه است. در این راه تمامی عناصر انسانی اعم از بعد فیزیکی و عقلانی و روحی وجود دارند و زمانی که در قضیه‌ی ازدواج نیک تأمل کنیم و ابعاد مختلف آن را واکاوی کنیم از دستاوردهایی آن و تلاش و کوشش برای کسب رزق و روزی و مدیریت منزل و روابط اجتماعی و بعد تربیتی و همکاری‌های خانوادگی و توجه به خدا در آن به چشم می‌خورد. اما اگر راه دیگر را که در قرآن حکیم از آن با عنوان راه شیطان و دوستانش تعبیر شده را مورد واکاوی قرار دهیم در می یابیم که دستاوردهای آن علاوه بر رواج فساد بر روی زمین سبب بر انگیختن انگیزه های شر نیز خواهد بود.

این دو قضیه را از قضایای بسیاری که خداوند مهربان در قرآن کریم بدان ها اشاره داشته برگزیدیم چرا که جاهلیت معاصر درباره ی آنها یاوه‌گویی‌های بسیار و نیرنگ های بی‌شماری هزینه کرده است. در این

راستا باید نگاهی گذرا به تاریخ اروپا در دو دوره بیندازیم یکی که به دوران قرون وسطی و دیگری دوره مربوط به بعد از آن تا به امروز.

نیک می‌دانم که بسیاری از مردمان از اینکه من عنوان جاهلیت را بر اروپای امروز نهاده‌ام بسیار بر می‌آشوبند و می‌گویند که شایسته نیست که اروپای امروزی را با این همه دستاوردهای علمی و اقتصادی و جنگی و سیاسی، جاهلیت بنامیم و می‌گویند که به طور کلی اصطلاح قرآنی جاهلیت هیچ‌گونه ارتباطی با مسایل علمی و سیاسی و اقتصادی و جنگی و مانند اینها ندارد بلکه مقوله‌ی جاهلیت مربوط به دوران ابتدایی بشر و رابطه‌ی خداوند مهربان با انسان‌ها می‌باشد. اما در اصطلاح به معنای نادانی بشر در رابطه با حقیقت الوهیت خداوند مهربان و عدم رهپویی از آنچه که خداوند مهربان فرو فرستاده، می‌باشد و این باعث نفی این عنوان از جاهلیتی که دارای علم یا تمدن یا پیشرفت در عرصه‌های مختلف می‌باشند، نمی‌شوند. اگر از آنها بپرسید آیا اینان خداوند مهربان را آن گونه که باید و شاید اساساً عبادت می‌کنند یا خیر؟ آیا اینان از آنچه که خداوند فرو فرستاده رهپویی می‌کنند یا خیر؟ اگر پاسخ شان منفی بود باید گفت که جاهلینی هستند که در جاهلیت زندگی می‌کنند گرچه دانش این جهانی آنها بسیار و دارای تمدن مادی هم باشند. خداوند مهربان درباره این قضیه می‌فرماید:

﴿ أَوَلَمْ يَسِيرُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُوا۟ كَيْفَ كَانَ عَـٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۚ كَانُوٓا۟ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا۟ ٱلْأَرْضَ وَعَمَرُوهَآ أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَآءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِٱلْبَيِّنَـٰتِ ۖ فَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَـٰكِن كَانُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

﴿ ثُمَّ كَانَ عَـٰقِبَةَ ٱلَّذِينَ أَسَـٰٓـُٔوا۟ ٱلسُّوٓأَىٰٓ أَن كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَـٰتِ ٱللَّهِ وَكَانُوا۟ بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ ﴿١٠﴾ ﴾- [الروم: ٩ – ١٠].

« آیا در زمین به گشت و گذار نپرداخته‌اند تا بنگرند که سرانجام کار مردمان پیش از ایشان به کجا کشیده است ؟ آن کسانی که از ایشان نیروی بیشتری داشته‌اند، و زمین را بهتر کاویده و زیر و رو کرده‌اند (تا آب و مواد معدنی را استخراج، و درختان و گیاهان را در آن کشت و زرع کنند،) و زمین را بیش از ایشان آباد کرده‌اند و در عمران آن کوشیده‌اند،و پیغمبرانشان معجزه‌ها بدیشان نموده‌اند(ودلائل روشنی را بر صحّت رسالت خود ارائه داده‌اند، امّا به جای تسلیم فرمان خدا شدن، علم طغیان و کفران برافراشته‌اند و راه کشتن پیغمبران در پیش گرفته‌اند و عاقبت به مجازات دردناک خود گرفتار آمده‌اند) و خدا بدیشان ستم نکرده است، ولیکن خودشان (با انجام کفر و معاصی) به خویشتن ستم نموده‌اند. * سپس عاقبت کار کسانی که مرتکب کارهای بسیار زشت می‌شدند، بدانجا کشید که آیات خدا را هم تکذیب می‌کردند و آنها را به باد تمسخر می‌گرفتند»

﴿ قَالُوٓا۟ أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَـٰمًا أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿٨٢﴾ لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَءَابَآؤُنَا هَـٰذَا مِن قَبْلُ إِنْ هَـٰذَآ إِلَّآ أَسَـٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٨٣﴾ ﴾-

[المؤمنون: ٨٢ – ٨٣]

«آیا در زمین به سیر و سیاحت نپرداخته‌اند تا ببینند سرنوشت کسانی که پیش از ایشان بوده‌اند به کجا کشیده است (و کارشان به کجا انجامیده است؟) آنان که از اینان نیرومندتر و دارای آثار بیشتری در زمین بوده‌اند، ولی چیزهائی که فرا چنگ آورده بودند ایشان را (از عذاب خدا) رهائی نداد و بدیشان سودی نبخشید. * هنگامی که پیغمبرانشان آیه‌های روشن و دلائل آشکاری برای

ایشان می‌آوردند، به دانش و معلوماتی که خودشان(درباره‌ی مظاهر دنیا) داشتند خوشحال و شادان می‌شدند و (بدان اکتفاء می‌نمودند و علوم و معارف وحی آسمانی را به بازیچه و تمسخر می‌گرفتند، و سرانجام) عذابی که توسّط انبیاء از آن بیم داده می‌شدند و ایشان مسخره‌اش می‌دانستند، آنان را در بر می‌گرفت.»

اکنون که قضیه را به این گونه تبیین کردیم و غرب را علی‌رغم داشتن پیشرفت علمی و نیروی نظامی واقتصادی و سیاسی جاهلی توصیف کردیم اکنون به برخی حقایق تاریخی می‌پردازیم.

روزگاری در اروپا کلیسا بر تمامی امور حکم می‌راند. این دوران، به دوران ستم و تاریکی مشهور است و اکنون مجال پرداختن به آن نیست. مورخان و منابع اروپایی خود می‌گویند و می‌نویسند که این روزگار بیست قرن متوالی ادامه داشت. آنها از محکمه‌هایی به نام محکمه‌های تفتیش عقاید که بدترین نوع این ستم‌ها و تاریکی‌ها بوده است نام برده‌اند اما ما در این اینجا فقط برای تبیین وجه تسمیه‌ی جاهلیت می‌گوییم علت اساسی که باعث شده است ما این دوران را دوران جاهلیت بنامیم، تاریکی وستمی بوده که از این دوران حاصل گشته است و آنچه که در آن روزگار در عرصه‌ی جامعه تطبیق می‌شده، شریعت عیسیعليه‌السلام نبوده است؛ بلکه حکم روحانیون مسیحی بوده که شامل بسیاری از انحرافات و کج روی‌ها بوده است و روحانیون مسیحی تلاش می‌کردند که دین را به سان هیولایی وحشتناک که مردم را در خواب و بیداری در کام مرگ می‌برد، معرفی نمایند و دارایی مردمان را به این گونه از آنان بستانند و آرامش‌شان را بگیرند و راههای کسب علم و علم اندوزی را بر آنها تنگ می‌کردند در تمامی ابعاد فیزیکی و روحی و عقلانی و سیاسی آنان را خوار می‌کردند و

به مجرد کوچک‌ترین شکی که نسبت به اعتقاد آنها در رابطه با کلیسا پیدا می‌کردند آنها را در آتش می‌سوزاندند.

این وقایع و رویدادها سبب شد که انقلاب هولناکی در اروپا از همان آغاز نهضت به وقوع بپیوندد که این انقلاب باعث دگرگونی در بسیاری از مفاهیم متناقض به مفاهیم متناقض دیگری شد.

پس از آن روحانیون مسیحی کوشیدند که دین مسیحیت را به سمت و سویی آن جهانی سوق دهند که کوچکترین ارتباطی با دنیا نداشته باشد و برای تمجید خداوند، انسان را پست و نیز برای تمجید روح و بعد روانی انسان بعد فیزیکی و جسمانی او را پست بشمارند، که در پی اینها نهضتی رخ داد که تمام همتش را برای دنیا جزم کرد و دین را در عرصه‌ی مسایل آن جهانی محصور گرداند و این بار برای پاس‌داشت کرامت انسانی، عرصه را بر مقام خدایی خداوند نیز تنگ کرد و برای انسان مقامی خداگونه قایل شد و با برجسته کردن بعد جسمانی بشر، بعد روحانی انسان را به خاموشی و به دست فراموشی سپارد.

اما این بار یهودیان برآن شدند که هر جور که شده انتقام خود را از کلیسا و روحانیون مسیحی بگیرند و در این راه خواری‌هایی را که کلیسا و یاران آن بر سر یهودیت آورده بود یهودیت دو چندان آن را بر سر کلیسا آورد و تمامی مظاهر و جلوه‌های دینی آنها را نابود ساخت و زمینه برای بر انگیختن غریزه‌های جنسی برای تحقق برنامه‌هایی به نوکری گرفت بیسوادان و توده‌ی مردم را مساعد یافت و به ترویج شرح تلمود خود که ریشه‌های اخلاق و عقاید را می‌خشکانید پرداخت و دانشمندان بزرگ خود را برای این مهم به کار گرفت از آن جمله می‌توان به کارل مارکس، فروید،

امیل دورکیم اشاره داشت که اینان تمام عزم خود را جزم کردند که دو محور اساسی زندگی انسانها را نابود سازند: **یکی: دین و دیگری: اخلاق.**[۱]

اما در عرصه‌ی دین، کارل مارکس گفت: «دین افیون توده هاست» و فروید نیز گفت: که سرچشمه‌ی دین از عقده‌ای به نام «اودیب» است و امیل دورکیم نیز تمام میراث تاریخ بشریت را در نصف یک سطر از کتاب «مقدمه‌ای در علم جامعه شناسی» ملغی اعلام کرد. برخی از آنها خواستند که چگونگی پیدایش دین و ازدواج وخانواده را این گونه تفسیر و بیان کنند و فطری بودن این نیازهای فطری انسان را منکر شوند و بگویند که گذر تاریخ نادرست بودن این اندیشه را به ما نشان است!![۲]

در عرصه‌ی اخلاق کارل مارکس می‌گفت: اخلاق بازتابی از شرایط اقتصادی رایج در هر دوره است و برهمین اساس پیوسته در حال دگرگونی از یک شرایط اقتصادی به شرایط اقتصادی دیگری هستیم و نمی‌گفت که پاس داشت عفت جنسی از اخلاقیات جامعه‌های ابتدایی است و آزادی جنسی از اخلاقیات جامعه‌های صنعتی و پیشرفته است اما فروید می‌گفت این غرایز سرکوب‌گرانی هستند که انسان را به قهقرای مشکلات و بحرانی های روحی و روانی و استرس های عصبی گرفتار می‌کنند و هیچ راه‌برون‌رفتی برای آنها جز آزاد گذاشتن وجود ندارد. دورکیم هم چنان که

---

۱ - برای شرح بیشتر رجوع کنید به « کتاب مذاهب فکریهٔ معاصر»، فصل« نقش یهودیت در به فساد کشاندن اروپا» از همین نگارنده.

۲ - امیل دورکیم، قواعد المنهج فی علم الاجتماع، ترجمه ی عربی: محمود قاسم و با بازنگری دکتر سید محمد بدوی ص ۵۸.

گفتیم بر آن بود که ازدواج جز سرشت انسان نیست و فطرت و سرشت انسان چیز دیگری است و روابط آزاد بدون هیچ ضابطه و قاعده‌ی خاصی.

جملگی آنچه بیان شد موضع‌گیری جاهلیت معاصر در برابر این دو مقوله‌ی بنیادین.«دین و روابط جنسی زن و مرد» بود. که دین اسلام آن را جزء ثوابت بشری می‌داند ولی جاهلیت معاصر آن را جزء متغییرات می‌داند و از همین منظر یهودیان هر آنچه از فساد و تباهی را که می‌خواستند به بار آوردند.

انسان مسلمان اگر به طور راستین به شیوه‌ی اسلام و روش آن درباره‌ی ثوابت و متغیرات چنگ زند دچار هیچ‌گونه اشکال و انحرافی نخواهد شد، و هر آنچه را که خداوند بدان دستور فرموده اجرایی و نهادینه می‌کند و پیوسته در حوزه‌ی متغییرات بشری به اجتهاد و کندوکاو و کاوش می‌پردازد. البته به گونه‌ای که حرامی را حلال یا حلالی را حرام نگرداند و با مقاصد کلی شریعت در تضاد قرار نگیرد. چالش در میان عقلانیت اروپا به علت شرایط ویژه‌ای روی داد. در روزگاری کلیسا دچار خشکی و جمود عجیبی در همه چیز بود و همه چیز را امر مسلم و قطعی به شمار می‌آورد و فرقی نداشت که آن چیز را خدا قطعی دانسته یا ارباب کلیسا آن را قطعی می‌دانند حتی نظام فئودالی با تمام رسوایی‌هایش و نابودسازی کرامت بشری، و حتی تئوری‌های نادرست علمی هم‌چون انبساط زمین به معنای عدم کروی بودن آن و اینکه زمین مرکز کائنات است. اما زمانی که انقلاب روی داد تمامی اقدامات ستم‌کارانه که زمانی کلیسا و نظام فئودالی بر دیگران انجام داده بود بر سر خودشان آمد و نظریه‌ی ثبات و عدم تحرک را باطل اعلام کردند و نه تنها جمود و خشکی آن از بین رفت بلکه حتی دیگر نشانی از ثوابت در

آن نیز بر جای نماند و تئوری دگرگونی و تغییر همه‌گیر شد و دانشمندان یهودی به ویژه داروین و نظریه تکامل او سهم بسزایی در نابودسازی اندیشه‌ی ثبات در این جهان داشته‌اند تا جایی که دیگر بر اثر نظریات آنها نشانی از ثبات در جهان وجود نداشت و همه چیز قابلیت تغییر و دگرگونی را داشت به طور ویژه دین و اخلاق.

در هر دو صورت به جرأت می‌توان گفت که اروپا مسیر درست و صحیحی را نپیموده است!

روزگاری همه چیز را، حتی چیزهایی را که جزء متغییرات بودند، ثابت می‌دانسته که این وضعیت، زندگی آنها را به تباهی کشاند، به‌ویژه که اوضاع فاسد آن روزگار را جزء ثوابت به شمار آورده است، تاریخ‌نگاران این قرون را به قرون وسطا توصیف کرده‌اند، اما زمانی نیز همه چیز، حتی ثوابت و مسایل یقینی را متغییر اعلام نمود، حتی مقوله‌هایی مانند دین، اخلاق و... را که خداوند به ثابت بودن آنها امر نموده بود، متغییر اعلام داشت، که در نتیجه‌ی آن جاهلیت معاصر و گونه‌های مختلف فساد و تباهی ظهور پیدا کرد. اما تفاوت بنیادینی که میان جاهلیت قرون وسطا با جاهلیت معاصر وجود دارد این است که آن زمان اروپا به خطای خود پی نبرده بود و چون پی‌برد درصدد تصحیح آن بر آمد. اما امروزه جاهلیت معاصر به آن پی‌برده و به نیکی از آن آگاهی دارد اما درصدد درمان و معالجه‌ی آن بر نمی‌آید!

در روزگار قرون وسطی صورت‌های مختلف انحطاط و عقب‌ماندگی در میان جوامع مسیحی و اروپایی به وفور یافت می‌شد. اما زمانی که اروپای مسیحی از سه روزنه‌ی امید بخشی که در تاریخ با عنوان: ١- «جنگ های صلیبی» ٢- «روابط تجاری» ٣- «فروپاشی تمدن اسلامی در اندلس»

۴- «ترجمه‌ی علوم و دانش‌های اسلامی به زبان‌های لاتینی و آفریقایی از آنها یاد کرده‌اند، پی به جاهلیت و انحطاط خود برد بر آن شد که از این انحطاط و واپس‌گرایی خود را نجات دهد و پس از آن است که شاهد پیشرفت‌های علمی و اقتصادی و نظامی و سیاسی‌کشورهای اروپای مسیحی هستیم به گونه‌ای که هیمنه‌ی سیاسی و علمی و اقتصادی و نظامی آنها بر همه‌ی کشورها به نیکی و به آسانی دریافت می‌شود. پس از این جریانات بود که آنان خود را از این تاریکی‌ها وارهاندند، اما در این سوی میدان سکه به آن روی برگشته بود و رفته‌رفته مسلمانان از میدان به کنار رفتند و با نوعی ناکامی روبرو شدند و پایداری و پیش‌تازی آنها در عرصه‌ی ثوابت و میدان متغییرات زوال یافت و به قهقرای ناکامی افتادند.

این ناکامی قرون اخیر مسلمانان نتیجه‌ی انحراف آنها از راه راست خداوندمهربان بوده‌است.در پی این ناکامی‌ها، مسلمانان دیگر توان رویارویی با اشتباهات و خطاهای تمدن غرب را نداشتند، هم‌چنان که در قرون وسطی به تصحیح اشتباهات و لغزش‌های آنها همت می‌گماشتند، بلکه در پی این ناکامی‌های مسلمانان و نیز پیشرفت‌های تمدن غرب، غربیان توانستند حکم به تغییر در همه چیز حتی ثابت‌ها هم بکنند. در این میان کسانی هم که عنوان روشنفکر را با خود یدک می‌کشیدند آب به آسیاب آنها ریخته و با این پندار که تنها راه رهایی و نجات امت اسلامی از بحران‌ها این است که هر چیزی را که خداوند ثابت اعلام کرده بود، آنان حکم به متغییر بودن آن دادند و آنچه که نباید رخ می‌داد، رخ داد.

سستی و فروهشتگی دیگری که در جاهلیت معاصر روی داد، خدا فرض کردن انسان به جای خداوند مهربان مهرورز بود، در جاهلیت معاصر این

انسان بود که قوانین را وضع می‌کرد و انسان بود که تشریع می‌کرد و او بود که تشخیص می‌داد که چه چیز رواست و چه چیز نارواست!

این‌سخن جولیان‌هکسلی[۱] رادر کتاب«الإنسان فی العالم الحدیث»(**Man In The Modern World**) بنگرید که می‌گوید: «انسان در روزگار گذشته به سبب عجز و ناتوانی‌اش برای خدا کرنش می‌برد و از او فرمانبرداری می‌کرد، اما امروز چون‌که چیزهای بسیاری آموخته و بر جهان چیره گشته است و دیگر زمان آن فرا رسیده که چیزهایی را که روزگاری خداوند برای او برنامه‌ریزی می‌کرد و مسئولیت آن برعهده‌ی خداوند بود، خود بر عهده گیرد و بی‌نیاز از کرنش و فرمانبری برای خداوندگردد» و از این منظر بود که انسان، جایگاه خداوند راگرفت.

بدیهی است که اندیشه و طرز فکر همگان در غرب به سان جولیان‌هکسلی نیست و متدینین بسیاری هم در آنجا وجود دارند و بلکه بیداری دینی غرب نیز هم اکنون در جریان است و سخن از بازگشت مسیح در هزاره‌ی سوم می‌رود! اما دین و دینداری در نظر این دین‌داران نیز تنها رابطه‌ای است میان بنده و پروردگار که جایگاه آن قلب است و هیچ جایگاه و نقشی در امور دنیایی ندارد!

آیا این همان دینی بود که خداوند مهربان آن را برای سامان‌دهی امورات زندگی و نهادینه ساختن آن در بخش‌های مختلف زندگی فرو فرستاده بود، همان دینی که درباره‌ی آن می‌فرماید:

---

[۱] - زیست شناس انگلیسی(تولد۱۸۸۷).

﴿ وَلۡيَحۡكُمۡ أَهۡلُ ٱلۡإِنجِيلِ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فِيهِۚ وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ﴿٤٧﴾ ﴾- [المائدة: ٤٧].

«(ما پس از نزول انجیل بر عیسی، به طرفداران او دستور دادیم که) باید پیروان انجیل به چیزی (از احکام) حکم کنند که خدا در انجیل نازل کرده است، و کسی که بدانچه خداوند نازل کرده است حکم نکند، او و امثال او متمرّد (از شریعت خدا) هستند.»

و﴿ وَأَنِ ٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَهُمۡ وَٱحۡذَرۡهُمۡ أَن يَفۡتِنُوكَ عَنۢ بَعۡضِ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيۡكَۖ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَٱعۡلَمۡ أَنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعۡضِ ذُنُوبِهِمۡۗ وَإِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِ لَفَٰسِقُونَ ﴿٤٩﴾ ﴾- [المائدة: ٤٩].

« و(به تو ای پیغمبر فرمان می‌دهیم به این که) در میان آنان طبق چیزی حکم کن که خدا بر تو نازل کرده است، و از امیال و آرزوهای ایشان پیروی مکن، و از آنان برحذر باش که (با کذب و حق‌پوشی و خیانت و غرض‌ورزی) تو را از برخی چیزهائی که خدا بر تو نازل کرده است به دور و منحرف نکنند (و احکامی را پایمال هوی و هوس باطل خود نسازند). پس اگر (از حکم خدا رویگردان شدند و به قانون خدا) پشت کردند، بدان که خدا می‌خواهد به سبب پاره‌ای از گناهانشان ایشان را دچار بلا و مصیبت سازد (و به عذاب دنیوی، پیش از عذاب اخروی گرفتار کند). بیگمان بسیاری از مردم (از احکام شریعت) سرپیچی و تمرّد می‌کنند (و از حدود قوانین الهی تخطّی می‌نمایند).»

﴿ أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ ۚ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٥٠﴾ ﴾ - [المائدة: ۵۰] .

« آیا (آن فاسقان از پذیرش حکم تو بر طبق آنچه خدا نازل کرده است سرپیچی می‌کنند و) جویای حکم جاهلیّت (ناشی از هوی و هوس) هستند ؟ آیا چه کسی برای افراد معتقد بهتر از خدا حکم می‌کند؟ »

باتمام وجود و یقین می‌گوییم: نه هرگز، این همان دین نیست!

عدالت سیاسی در اسلام

عدالت سیاسی در اسلام بر بنیان‌هایی اساسی استوار است که نخستین و بلکه مهم‌ترین آنها منع و جلوگیری از قانون‌گذاری انسان‌ها در امور اساسی زندگی است و حق قانون‌گذاری در این امور اساسی تنها از آن خداوند مهربان است.

محور یکم: حق قانون‌گذاری تنها از آن خداست.

این مفهوم، چالشی جدی با مفهوم دموکراسی که امروزه انسان‌ها در شرق و غرب معتقدند که عادلانه‌ترین نظامی است که تا کنون در تاریخ بشر روی کار آمده، دارد. از جمله‌ی شعارهای اساسی نظام‌های دموکراتیک این است که این مردم هستند که قانون‌گذاری می‌کنند. این نظام‌ها در دو امر حیاتی واساسی انسان را دارای اختیار وحق قانون‌گذاری می‌داند:۱- انتخاب حاکم و دیگری قوانین مربوط به التزامات حاکم و شهروندان. در حالی که

اسلام انتخاب حاکم را از جمله حقوق شهروندان می‌داند اما تشریع را از آن خداوند که هم آفریدگار انسان و هم کائنات است، می‌داند و هم حاکم و هم شهروندان را فرمان می‌دهد که از آنچه که خداوند برای بشر فرو فرستاده رهپویی نمایند و به طور شفاف به آنان گوشزد و بلکه هشدار می‌دهد کسی که به آنچه که خداوند فرو فرستاده حکم نکند از جمله‌ی کافران، از جمله‌ی ستم‌گران و از جمله‌ی فاسقان خواهد بود. این ویژگی‌های سه‌گانه‌ای که خداوند برای کسانی که به غیر ما انزل الله حکم می‌کند، بیان می‌دارد یک سری ویژگی‌های پراکنده‌ای نیستند که برخی از انسان‌ها را شامل و برخی دیگر را شامل نشود:

﴿إِنَّآ أَنزَلْنَا ٱلتَّوْرَىٰةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسْلَمُوا۟ لِلَّذِينَ هَادُوا۟ وَٱلرَّبَّـٰنِيُّونَ وَٱلْأَحْبَارُ بِمَا ٱسْتُحْفِظُوا۟ مِن كِتَـٰبِ ٱللَّهِ وَكَانُوا۟ عَلَيْهِ شُهَدَآءَ فَلَا تَخْشَوُا۟ ٱلنَّاسَ وَٱخْشَوْنِ وَلَا تَشْتَرُوا۟ بِـَٔايَـٰتِى ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُو۟لَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَـٰفِرُونَ ﴿٤٤﴾ وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَآ أَنَّ ٱلنَّفْسَ بِٱلنَّفْسِ وَٱلْعَيْنَ بِٱلْعَيْنِ وَٱلْأَنفَ بِٱلْأَنفِ وَٱلْأُذُنَ بِٱلْأُذُنِ وَٱلسِّنَّ بِٱلسِّنِّ وَٱلْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَن تَصَدَّقَ بِهِۦ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهُۥ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُو۟لَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّـٰلِمُونَ ﴿٤٥﴾ وَقَفَّيْنَا عَلَىٰٓ ءَاثَـٰرِهِم بِعِيسَى ٱبْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ ٱلتَّوْرَىٰةِ وَءَاتَيْنَـٰهُ ٱلْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ ٱلتَّوْرَىٰةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٤٦﴾ وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ ٱلْإِنجِيلِ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فِيهِ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُو۟لَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَـٰسِقُونَ ﴿٤٧﴾ وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلْكِتَـٰبَ بِٱلْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ ٱلْكِتَـٰبِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَٱحْكُم بَيْنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَآءَهُمْ عَمَّا

جَآءَكَ مِنَ ٱلْحَقِّۚ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًاۚ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَٰحِدَةً وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَآ ءَاتَىٰكُمْۖ فَٱسْتَبِقُوا۟ ٱلْخَيْرَٰتِۚ إِلَى ٱللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٤٨﴾ وَأَنِ ٱحْكُم بَيْنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَآءَهُمْ وَٱحْذَرْهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَنۢ بَعْضِ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيْكَۖ فَإِن تَوَلَّوْا۟ فَٱعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْۗ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ ٱلنَّاسِ لَفَٰسِقُونَ ﴿٤٩﴾ أَفَحُكْمَ ٱلْجَٰهِلِيَّةِ يَبْغُونَۚ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٥٠﴾ ﴾ - [المائدة: ٤٤ - ٥٠].

« ما تورات را (بر موسی) نازل کردیم که در آن رهنمودی (به سوی حق) و نوری (زداینده‌ی تاریکیهای جهل و نادانی، و پرتوانداز بر احکام الهی) بود. پیغمبرانی که تسلیم فرمان خدا بودند بدان برای یهودیان حکم می‌کردند، و نیز خداپرستان و دانشمندانی بدان حکم می‌کردند که امانتداران و پاسداران کتاب خدا بودند. پس (ای علمای یهودیان، و شما ای مؤمنان!) از مردم نهراسید و بلکه از من بهراسید (و همچون سلف صالح خود محافظان و مراقبان کتاب خدا و مجریان احکام آسمانی باشید) و آیات مرا به بهای ناچیز (دنیا، همچون رشوه و جاه و مقام) نفروشید و (بدانید که) هرکس برابر آن چیزی حکم نکند که خداوند نازل کرده است (و قصد توهین به احکام الهی را داشته باشد) او و امثال او بیگمان کافرند. * و در آن (کتاب آسمانی، تورات نام) بر آنان مقرّر داشتیم که انسان در برابر انسان (کشته می‌شود) و چشم در برابر چشم (کور می‌شود) و بینی در برابر بینی (قطع می‌شود) و گوش در برابر گوش (بریده می‌شود) و دندان در برابر دندان (کشیده می‌شود) و جراحتها قصاص دارد (و جانی بدان اندازه و به همان منوال زخمی می‌گردد که جراحت وارد کرده است اگر مثل آن جراحات ممکن گردد و خوف جان در میان نباشد). و اگر کسی آن را ببخشد (و از قصاص صرف نظر کند)، این

کار باعث بخشش (برخی از گناهان) او می‌گردد . و کسی که بدانچه خداوند نازل کرده است حکم نکند (اعم از قصاص و غیره) او و امثال او ستمگر بشمارند.* و به دنبال آنان (یعنی پیغمبران پیشین)، عیسی پسر مریم را بر راه و روش ایشان فرستادیم که تصدیق‌کننده‌ی توراتی بود که پیش از او فرستاده شده بود، و برای او انجیل نازل کردیم که در آن رهنمودی (به سوی حق) و نوری (زداینده‌ی تاریکیهای جهل و نادانی، و پرتوانداز بر احکام الهی) بود، و تورات را تصدیق می‌کرد که پیش از آن نازل شده بود، و برای پرهیزگاران راهنما و پنددهنده بود. * (ما پس از نزول انجیل بر عیسی، به طرفداران او دستور دادیم که) باید پیروان انجیل به چیزی (از احکام) حکم کنند که خدا در انجیل نازل کرده است، و کسی که بدانچه خداوند نازل کرده است حکم نکند، او و امثال او متمرّد (از شریعت خدا) هستند. * و بر تو (ای پیغمبر) کتاب (کامل و شامل قرآن) را نازل کردیم که (در همه‌ی احکام و اخبار خود) ملازم حق، و موافق و مصدّق کتابهای پیشین (آسمانی)، و شاهد (بر صحّت و سقم) و حافظ (اصول مسائل) آنها است. پس (اگر اهل کتاب از تو داوری خواستند) میان آنان بر طبق چیزی داوری کن که خدا بر تو نازل کرده است، و به خاطر پیروی از امیال و آرزوهای ایشان، از حق و حقیقتی که برای تو آمده است روی مگردان. (ای مردم!) برای هر ملّتی از شما راهی (برای رسیدن به حقائق) و برنامه‌ای (جهت بیان احکام) قرار داده‌ایم. اگر خدا می‌خواست همه‌ی شما (مردمان) را ملّت واحدی می‌کرد (و بر یک روال و یک سرشت می‌سرشت، و لذا راه و برنامه‌ی ارشادی آنان در همه‌ی امکنه و ازمنه یکی می‌شد) و امّا (خدا چنین نکرد) تا شما را در آنچه (از شرائع) به شما داده است بیازماید (و فرمانبردار یزدان و سرکش از فرمان منّان جدا و معلوم شود). پس (فرصت را دریابید

و) به سوی نیکیها بشتابید (و به جای مشاجره‌ی در اختلافات به مسابقه‌ی در خیرات بپردازید و بدانید که) جملگی بازگشتتان به سوی خدا خواهد بود ، و از آنچه در آن اختلاف می‌کرده‌اید آگاهتان خواهد کرد (و هر یک را برابر کردار خوب یا بد پاداش و پادافره خواهد داد). * و (به تو ای پیغمبر فرمان می‌دهیم به این که) در میان آنان طبق چیزی حکم کن که خدا بر تو نازل کرده است، و از امیال و آرزوهای ایشان پیروی مکن، و از آنان برحذر باش که (با کذب و حق‌پوشی و خیانت و غرض‌ورزی) تو را از برخی چیزهائی که خدا بر تو نازل کرده است به دور و منحرف نکنند (و احکامی را پایمال هوی و هوس باطل خود نسازند). پس اگر (از حکم خدا رویگردان شدند و به قانون خدا) پشت کردند، بدان که خدا می‌خواهد به سبب پاره‌ای از گناهانشان ایشان را دچار بلا و مصیبت سازد (و به عذاب دنیوی، پیش از عذاب اخروی گرفتار کند). بیگمان بسیاری از مردم (از احکام شریعت) سرپیچی و تمرّد می‌کنند (و از حدود قوانین الهی تخطّی می‌نمایند). * آیا (آن فاسقان از پذیرش حکم تو بر طبق آنچه خدا نازل کرده است سرپیچی می‌کنند و) جویای حکم جاهلیّت (ناشی از هوی و هوس) هستند ؟ آیا چه کسی برای افراد معتقد بهتر از خدا حکم می‌کند ؟ »

از سیاق این آیات محکم این گونه برداشت می‌شود که ویژگی‌های سه‌گانه«**کافرون**»،«**ظالمون**»و«**فاسقون**» که خداوند مهربان در این آیات برای کسانی که به غیر ما انزل الله حکم می‌کنند به کار برده است ویژگی‌هایی هستند که در یک مرتبه به شمار می‌آیند و دارای مراتب مختلفی نمی‌باشند. لفظ «من» زمانی که به طور مطلق به کار رود، دلالت بر عمومیت دارد و به معنای کسی است که از او کاری معین و مشخص سر می‌زند یا دارای

صفتی ویژه است. هم‌چنین دو ویژگی از این ویژگی‌های بیان شده در شأن گروهی آمده که یک عمل مشخص و ضابطه‌مند را انجام می‌دهند. یهودیان همان گروهی هستند که به ما انزل الله حکم نمی‌کنند و فکر نمی‌کنم که گروهی نیستند که مبادرت به انجام عملی مشخص و دارای ضابطه بکند، بنابراین یک بار در زمره‌ی کافرین و یک بار در زمره‌ی ظالمین که غیر از کافرین می‌باشد، قرار می‌گیرند

و برخی از مفسرین بر این باور بودند که این رأی ر ا به نظریه‌ی **«کفر دون کفر»** عبدالله بن عباس ﷺ مستند کنند.

چیزی که این آیات ما را بدان رهنمود می‌سازد روی‌گردانی یهودیان از شریعت خداوند مهربان و بر هم‌زدن قوانین زندگی بشر و کفر و ستم و فسق در تمامی حالات و در سطحی یکسان است اما آن چیزی که از سخن عبدالله بن عباسﷺ (کفر دون کفر) بر می‌آید چیزی غیر از این می‌باشد. در حقیقت سخن ابن عباسﷺ در مورد کسی صدق پیدا می‌کند که اقرار و اعتراف به ما انزل الله دارد اما در مقام عمل و تطبیق به هر دلیلی از تطبیق آن سرباز می‌زند. اما زمانی که به جای شریعت الهی قانونی غیر در سطح جامعه تطبیق شود به اتفاق تمامی علما چنین عملی کفر به شمار می‌آید و چه بسا او را نیز از دایره‌ی فراخ اسلام نیز خارج سازد و سخن ابن‌عباس در ذیل این مقوله نمی‌گنجد و چیزی جدای از آن می‌باشد. چنان‌که از سیاق آیات بر می‌آید خداوند مهربان حکم را به دو نوع تقسیم‌بندی می‌کند: یکی حکم الله و دیگری حکم جاهلیت، سپس حکم کردن به غیر ما انزل الله را جاهلی می‌خواند و به شدت از رهپویی آن نهی می‌فرماید.

دموکراسی که در واقع براساس گفتمان قرآنی نوعی حکم جاهلی محسوب می‌شود ـ چرا که در آن حکم به غیر ما انزل الله می‌شود و حکم الله به کنار نهاده می‌شود ـ برکت‌های فراوانی را برای ملت‌هایی که روزگاری در زیر سیطره‌ی حکومت‌های قرون وسطایی بوده‌اند، داشته و حقوق اساسی را که زمانی از آن محروم بوده‌اند نه تنها بدان‌ها بخشیده بلکه از آن نیز حمایت و پشتیبانی می‌کند و به شدت با هرگونه نقض آن برخورد می‌نماید و ضمانت‌های اجرایی ویژه‌ای را برای آن قانون‌گذاری کرده است و آنان را از مرحله‌ی نیستی به صحنه‌ی زندگی انسانیت آورده است.

باید بگویم که سیستم و ابزار مدیریتی دموکراسی برای این ملت‌ها بیش از اسلام سودمندتر و عادلانه‌تر از نظام‌های دیکتاتوری و استبدادی بوده که طی چندین دهه‌ی اخیر بر سرزمین‌های اسلامی حکمرانی کرده‌اند. اما علی‌رغم تمامی این چیزهایی که بیان کردیم نباید از این نکته‌ی بنیادین غفلت کنیم که عادلانه‌ترین سیستم برای زندگی بشر اسلام راستینی است که خداوند مهربان مهرورز آن را فرو فرستاده است نه آن اسلامی که در چندین دهه‌ی اخیر در سرزمین‌های اسلامی از آن نام برده می‌شود و (فقط در سطح نام و عنوان) حکمرانی می‌کند. بلکه اسلام راستین همان مدلی است که در قرون طلایی اسلام اجرایی و تطبیق شد و باز هم اگر مجال واقعی برای نقش‌آفرینی آن فراهم شود، می‌تواند نقش‌آفرینی و میدان‌داری کند و هم‌چنان که بارها یادآور شده‌ام ایمان به اسلام و حقانیت آن بر تمامی نسل‌های بشر از پیدایش تا پایان جهان ضروری و واجب است و اگر از سمت و سو و مسیر آن منحرف شوند به بیراهه رفته‌اند و دین خداوند

مهربان قابل حذف و اضافه نیست بلکه موهبتی است الهی که خداوند مهربان مهرورز به بشر ارزانی داشته است:

﴿ ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلْإِسْلَٰمَ ﴾ - [المائدة: ٣].

«امروز (احکام) دین شما را برایتان کامل کردم و (با عزّت بخشیدن به شما و استوار داشتن گامهایتان) نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم.»

دموکراسی هم‌چنان که پیش‌تر نیز بدان اشاره کردیم برکات و دستاوردهای ارزشمندی برای ما مسلمانان در برداشته است اما آن چه در اینجا مهم است که بدان اشاره شود این است که ما نباید از جنبه‌های منفی دموکراسی غافل شویم و باید دعوتگران اسلامی آنها را بیان کنند.

در کشورهایی که سیستم دموکراسی به گونه‌ای راستین اجرایی می‌شود شهروندان آن دیار در انتخابات به طور آزادانه شرکت می‌کنند و به نامزد برگزیده خود رأی دهند، و هیچ‌کسی نمی‌تواند تحت هیچ شرایطی آنها را مجبور سازد که به کسی غیر از آنچه که مورد نظر آنهاست رأی بدهند و او را برگزینند، نه پلیس و نهادهای انتظامی و امنیتی می‌تواند با چوب و چماق آنها را مورد ضرب و شتم قرار داده یا بر سر راه آنها موانعی ایجاد کنند یا در برگه‌های انتخاباتی آنها دخل و تصرف کنند یا صندوق‌های اصلی انتخابات از بین برده و صندوق‌های دیگری را که به نفع حاکم باشد، جایگزین آنها گردانند.

آری، گرچه شهروندان به طور آزاد نامزدهای خود را انتخاب کرده‌اند اما پرسشی که در اینجا مطرح است این است که این نمایدگان در نهایت در خدمت چه کسانی خواهند بود؟! مردم یا...؟!

در حقیقت در پس پرده‌ی این نمایش زیبا- به جز اندکی نباشد- همگی در خدمت نظام سرمایه‌داری و مصالح آنها خواهند بود!

شهروندان با اختیار خود و در کمال آزادی نامزد خود را انتخاب می‌کنند. مثلاً اگر فهرست نامزدان انتخاباتی «x»،«y» و«z» ویا... باشد، باید یکی را انتخاب کنند. اما این نمایندگان منتخب «x» یا«y» یا«z» در خدمت حزب حاکم که همان نظام سرمایه‌داری و مصالح آنها است، می باشند! البته به جز تعداد معدودی.

عده‌ی معدود نیز در میان آنها وجود دارد که دارای وجدان بشری و سعی دارند در سطح جامعه و برای مردم کارهای خیر و شایسته انجام دهند و به مبارزه با کارهای زشت و ناشایست برخیزند. در حقیقت گرچه این از برکات و دستاوردهای ارزشمند دموکراسی است که این گروه اقلیت در کمال آزادی بتوانند نظر و رأی و اندیشه خود را ابراز کنند و دروازه های رسانه‌های گروهی نیز بر روی آنها. گشوده است و حزب حاکم نیز نمی‌تواند آنان را به خاطر نقدهایشان- که ممکن است بسیار تند هم باشد- راهی زندان و شکنجه‌گاه کند، اما ارزش رأی و نظر آنها در مجالسی که فقط کمیت آراء مهم است چه جایگاهی خواهد داشت؟ آیا رأی این نماینده‌ای آگاه و دانشمند که دارای افق و دوراندیشی خاصی است با رأی کسی که به سان مترسکی در آن مجلس حضور دارد و به هر لایحه‌ای که حزبش رأی داد او نیز رأی می‌دهد، یکی است؟! و نمایندگان پس ار

رأی‌گیری به دو دسته‌ی موافقین و مخالفین تقسیم می شوند، دسته‌ای طرف دار حزب حاکم که هرگونه اقدام حکومت را تأیید کرده، و بر آن مهر تأیید می‌زنند و دسته‌ی نیز اپوزیسیون و مخالف نظام که در انتخابات پیروز نهایی نشده‌اند و کرسی‌های کمتری در مجلس به دست آورده‌اند و با هر گونه لایحه و مصوبه‌ای که حزب حاکم به مجلس ارایه کند، مخالف هستند و آن را تأیید نمی‌کنند و در هیچ مسأله‌ای به اجماع نمی‌رسند مگر اینکه به نفع و در جهت مصالح نظام سرمایه‌داری باشد. این اقلیت مجلس گرچه آزادانه رأی و نظر خود را اعلام می‌دارند اما در مقام عمل کسی برای رأی و نظر آنها کوچک‌ترین اهمیت و ارزشی قایل نمی‌باشد گویی اینکه اصلاً در تهیه و تنظیم مصوبه یا بیانیه نقشی نداشته‌اند. مثلاً به هنگام تصویب یک لایحه صرف نظر از سود و زیان آن به تعداد آراء بنگرید مانند تصمیم جنگ در عراق، این تصمیم گرچه بدترین تصمیم برای دولت آمریکا بود و بیشترین ضرر و خسارت را برای آنها- صرف نظر از تلفات و جرایم انسانی و خون‌های ریخته شده و ویرانی به بار آورده در عراق- در پی داشته اما با همگی این اوصاف بنا بر کمیت آراء جنگ در عراق روی داد و کماکان ادامه دارد، چرا که در پس پرده‌ی آن مؤسسات سرمایه‌داری بزرگی وجود دارند که صنعت اسلحه‌سازی آنها بر مبنای جنگ در عراق می‌چرخد و نیز سعی در استخراج نفت عراق دارند و سرمایه‌ی آنها با ادامه‌ی جنگ تأمین می‌شود.

این از یک سو، از سویی دیگر یعنی مشارکت شهروندان یا توده‌ی مردمی که در جوامع غربی رکن اساسی و شاهرگ دموکراسی است، قضیه را اندکی مورد بررسی قرار می‌دهیم که چگونه نظام سرمایه‌داری سیستم

دموکراسی را در جهت و سمت و سوی خدمت به سرمایه‌داری و مصالح آن به کار گرفته است؟!

بدیهی است که مورد سخن ما در این نوشتار همگی مردم نیست چرا که در جوامع غربی متفکران و اندیشمندانی که دارای تئوری‌ها و نظریات ارزشمند سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی و تربیتی و ... باشند، وجود دارند. بلکه روی سخن ما با کسی یا کسانی است که او را فردی خیابانی یا فردی عادی از مردم می‌نامیم که چه برنامه‌هایی برای زندگی دارد؟ و افق دید او تا به کجاست؟ آیا مبادی و اصولی را داراست، که سعی در اجرایی و نهادینه کردن آن در سطح جامعه داشته باشد؟ یا اینکه تنها نظام سرمایه‌داری او را در جهت کمک به مصالح و برنامه‌های خود به کار گرفته و بر روی آن سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی کرده است؟! و او خود تنها فردی است که مشغول زندگی بسیار عادی و روزمره‌ی خود است و تنها به فکر دنیای خود می‌باشد و برنامه‌ای برای آخرت خود ندارد؟

آری! گرچه این فرد دارای حقوقی قانونی است که این حقوق به منزله‌ی حقوق حقه‌ی اوست اما آیا او برنامه‌ای برای حل یا برون رفت بشر از بحران‌هایی که امروزه با آن گرفتار است و دست و پنجه نرم می‌کند، دارد؟ آیا او اصلاً ارتباطی با جهان پیرامون خود دارد؟ آیا اساساً با تفکر حزب‌گرایی و وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌های گروهی آشنایی دارد؟ یا در نهایت از کسانی است که سرمایه‌ی کلانی را دارا می‌باشند و مالکیت وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌های گروهی در اختیار آنهاست؟! و چیزهای دیگر....

دموکراسی بذر و نهالی نبود که به صورت طبیعی و ذاتی در سطح جوامع غربی رویش یابد بلکه نتیجه‌ی شورشی بود که توده‌ی مردم بر علیه طبقه‌ی بزرگان و فئودال‌ها و حاکمان و روحانیون دینی انجام دادند و در طول تاریخ بشر همواره انقلاب‌ها از یک طرف موجب اصلاح و بازسازی و از دیگر سو موجب خسارت و زیان‌های جبران ناپذیری شده‌اند.

اما این آشوب و بلوایی که در سطح جوامع غربی روی داد– صرف‌نظر از اینکه بازی‌گردان آن یهودیت بود[1] یا به طور بسیار طبیعی روی داد– حوزه‌ی آزادی‌های فردی را بسیار گسترده ساخت تا جایی که بی‌دینی و بی‌اخلاقی را نیز جزء حقوق ذاتی فرد به شمار آورد و در نتیجه‌ی سرکوب‌های پیوسته‌ی قرون تاریک و وسطایی، بی‌دینی و بی‌اخلاقی به سان سنبل‌ها و نمادهای دموکراسی به گونه‌ای سر بر آوردند و اگر چه با مفاهیم الهی و آموزه‌های دینی ادیان و مجموعه‌ی ارزش‌های اخلاقی که وجه تمایز انسان با حیوان بود، در چالش قرار می‌گرفتند اما کسی را یارای در افتادن با آنها نبود و همین کافی بود که بر برکات و دستاوردهای سودمند دموکراسی سایه افکند و آن را دچار فساد و تباهی گرداند و از مسیر اصلی خود به بیراهه برد و به صورت نمادهایی برای دموکراسی در آید.

محور اساسی عدالت سیاسی در اسلام، جلوگیری از قانون‌گذاری توسط بشر است و اینکه این حق تنها ویژه و در انحصار خداست و در اسلام تنها کسی که حق قانون‌گذاری را داراست تنها اوست و تنها اوست که معیارها و ملاک‌ها را مشخص می‌کند و تنها اوست که برای انسان بیان

---

[1] – برای آگاهی بیشتر به فصل «نقش یهود در به فساد کشاندن اروپا» از کتاب «مذاهب فکریة معاصرة» از همین نگارنده مراجعه نمایید.

می‌کند که چه چیز جایز و چه چیز ناجایز است، و جملگی اینها نیز به دلیل این است که تنها آفریدگار، روزی ده توانا، باحکمت و آگاه، بی نیاز از دیگران و مهربان و... است.

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۗ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (٥٤)﴾ - [الأعراف: ٥٤]

« پروردگار شما خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش دوره بیافرید، سپس بر تخت (مرکز فرماندهی جهان) چیره شد (و به اداره‌ی جهان هستی پرداخت). با (پرده‌ی تاریک) شب، روز را می‌پوشاند و شب شتابان به دنبال روز روان است. خورشید و ماه و ستارگان را بیافریده است و جملگی مسخّر فرمان او هستند. آگاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد. بزرگوار و جاویدان و دارای خیرات فراوان، خداوندی است که پروردگار جهانیان است.»

به حکم اینکه آفریدگار و پدیدآورنده‌ی کائنات است این حق را نیز دارا می‌باشد زندگی آفریده‌هایش را هرگونه دوست دارد، مقرر نماید روزی‌شان دهد و بازگشت جملگی آنها نیز به سوی اوست:

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُم مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ ۚ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (٢٩)﴾ - [البقرة: ٢٩].

« خدا آن کسی است که همه‌ی موجودات و پدیده‌های روی زمین را برای شما آفرید، آن گاه به آسمان پرداخت و از آن هفت آسمان منظّم ترتیب داد. خدا دانا و آشنا به هر چیزی است .»

به حکم اینکه آگاه بر هر چیزی است تنها اوست که می‌داند مصلحت حقیقی انسان‌هایی که را آفریده و روزیشان می‌دهد و انجام امورشان نیز به سوی اوست را می داند که در چه چیزی نهفته است.

﴿ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنْ عِندَكُم مِّن سُلْطَانٍ بِهَذَا أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٨﴾ ﴾- [یونس: ٦٨].

« (مشرکان) می‌گویند: خداوند فرزندی برای خود برگزیده است (که فرشتگانند. عجب بدبختی! این انسان است که برای بقای نام و نشان نیاز به فرزند دارد. خدا که جاودانه و سرمدی است کی نیاز به فرزند دارد) او منزّه (از این عیبها و نقصها) است. او بی‌نیاز است. چرا که آنچه در آسمانها و زمین است از آن او است. شما (ای مشرکان!) هیچ گونه دلیل و برهانی بر این (ادّعای خود) ندارید. آیا چیزی را به خدا نسبت می‌دهید که از آن آگاهی ندارید؟! »

به حکم اینکه بی‌نیاز حقیقی است و به دنبال سود و زیان برای خود نیست و همه‌ی آفریده‌هایش اعم از رئیس و زیردست به نزد او یکسان هستند و همگی بندگان او می‌باشند، به همین خاطر قانونی را وضع نکرده که برای گروهی از مردم سود و برای گروهی دیگر زیان داشته باشد، نه به سود ثروت‌مندان و نه به سود فقیران، نه به سود سفید پوست‌تان و نه به نفع سیاه‌پوست‌تان، بلکه او به سود همه‌ی نسل‌های بشر یکسان قانون وضع کرده است و ثروت‌مند و فقیر، سیاه و سفید باید از قانون یکسانی پیروی و رهپویی نمایند تا سود همگانی تحقق یابد. در حالی که قوانین بشری به

سود گروهی و یا در جهت منافع گروهی دیگر وضع شده‌اند مگر کسانی که خداوند مهربان به آنان نظر لطف داشته است.

﴿ إِنَّ ٱلْإِنسَٰنَ خُلِقَ هَلُوعًا ﴿١٩﴾ إِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ جَزُوعًا ﴿٢٠﴾ وَإِذَا مَسَّهُ ٱلْخَيْرُ مَنُوعًا ﴿٢١﴾ إِلَّا ٱلْمُصَلِّينَ ﴿٢٢﴾ ﴾- [المعارج: ١٩ - ٢٢].

« آدمی کم‌طاقت و ناشکیبا، آفریده شده است. * هنگامی که بدی بدو رو می‌کند، سخت بی‌تاب و بیقرار می‌گردد. * و زمانی که خوبی بدو رو می‌کند، سخت (از حسنات و خیرات دست باز می‌دارد و) دریغ می‌ورزد. * مگر نمازگزاران»

محور دوم عدالت سیاسی در اسلام، الزام حاکم و شهروندان به پیروی و رهپویی از ما انزل الله است.

حاکم باید بساط عدالت را در سطح جامعه و میان شهروندان بگستراند:

﴿ إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّواْ ٱلْأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ ٱلنَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِٱلْعَدْلِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِۦٓ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ سَمِيعًۢا بَصِيرًا ﴿٥٨﴾ ﴾- [النساء: ٥٨]

« بیگمان خداوند به شما (مؤمنان) دستور می‌دهد که امانتها را (اعم از آنچه خدا شما را در آن امین شمرده، و چه چیزهائی که مردم آنها را به دست شما سپرده و شما را در آنها امین دانسته‌اند) به صاحبان امانت برسانید، و هنگامی که در میان مردم به داوری نشستید این که دادگرانه داوری کنید. (این اندرز خدا است و آن را آویزه‌ی گوش خود سازید و بدانید که) خداوند شما را به بهترین اندرز پند می‌دهد (و شما را به انجام نیکیها می‌خواند). بیگمان خداوند دائماً شنوای (سخنان و) بینا (ی کردارتان) بوده و می‌باشد

(و می‌داند چه کسی در امانت خیانت روا می‌دارد یا نمی‌دارد، و چه کسی دادگری می‌کند یا نمی‌کند).»

شهروندان و توده‌ی مردم نیز ملزم به پیروی و رهپویی از دستورات حاکم می‌باشند در آنچه که از خدا و رسولﷺ رهپویی می‌کند:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡۖ فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا ٥٩ ﴾ - [النساء: ٥٩].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا (با پیروی از قرآن) و از پیغمبر (خدا محمّد مصطفی با تمسّک به سنّت او) اطاعت کنید، و از کارداران و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداری نمائید (مادام که دادگر و حقّگرا بوده و مجری احکام شریعت اسلام باشند) و اگر در چیزی اختلاف داشتید (و در امری از امور کشمکش پیدا کردید) آن را به خدا (با عرضه‌ی به قرآن) و پیغمبر او (با رجوع به سنّت نبوی) برگردانید (تا در پرتو قرآن و سنّت، حکم آن را بدانید. چرا که خدا قرآن را نازل، و پیغمبر آن را بیان و روشن داشته است. باید چنین عمل کنید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این کار (یعنی رجوع به قرآن و سنّت) برای شما بهتر و خوش فرجام‌تر است.»

هم‌چنان که از سیاق این آیه بر می‌آید رهپویی از دستورات خداوند مهربان و پیامبر رحمتﷺ بدون هیچ قید و شرطی باید باشد اما رهپویی از دستورات حاکم باید مقید باشد به آنچه باشد که در چالش با حکم خدا و رسولﷺ قرار نگیرد. اگر خداوند مهربان می فرمود: ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ

اَللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡۖ﴾ در این حالت رهپویی از حاکم نیز بدون هیچ قید و شرطی همانند رهپویی از خدا و رسولﷺ لازم بود، اما خداوند مهربان این گونه نفرموده و اگر در طول رهپویی از خدا و رسولﷺ رهپویی از حاکم را نیز آورده به دلیل این است که در درگیری‌ها و نزاع‌ها باید به او- نهاد قضایی- مراجعه کرد و تنها ضمانت اجرایی و مرجع رسیدگی که توان گرفتن حق مظلوم از ظالم را داشته باشد، اوست.

این مهم را ابوبکر صدیقؓ یار غار به نیکی دریافته است زمانی که می‌گوید: «مرا در آنچه که از خدا و رسولش رهپویی می‌کنم رهپویی نمایید و اگر از مسیر خدا و رسولش تخلف و کج روی کردم از من رهپویی نکنید.»

ابوبکر صدیقؓ با این سخن خود قانونی الزام آور را که برگرفته از کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ است برای مسلمانان وضع کرده است.

در اینجا مجال برای پرداختن به مقوله‌ی حاکم ستم‌گر نیست و این موضوع خود نیازمند کتابی است که به صورت تخصصی و ویژه به آن بپردازد. اما در ضمن اشاره‌ی گذرا می‌گویم که پیامبررحمتﷺ شورش مسلحانه بر حاکم ستم‌گری که در عرصه‌ی تئوریک باور به ما انزل الله دارد اما در مقام اجرایی کردن به شهروندان ستم می‌ورزد، را جایز نشمرده چرا که این شورش هرج و مرج و مفسده‌ای بزرگ‌تر را در پی خواهد داشت و در آموزه‌های ربانی اسلام نیز دفع مفسده بر هر چیز به ویژه جلب مصلحت مقدم است.

اما اینکه گمان کنیم که پیامبر رحمتﷺ امر می‌کند که مسلمانان به ستمی که بر آنها می‌رود راضی باشند و در برابر آن سکوت اختیار کنند،

سخن نادرستی است که نه خدا و نه رسولش هیچ یک آن را نگفته‌اند. در اینجا تنها به بیان یک حالت که خدا و رسول اجازه‌ی شورش بر حاکم ستمگر را داده‌اند- البته صرف‌نظر از آنچه که در طول تاریخ اسلام روی داده، چرا که ملاک عمل ما مسلمانان اسلام است نه دیگران- بیان می‌کنم و موارد تفصیلی آن در کتاب و سنت وجود دارد و علاقه‌مندان می توانند به آنها مراجعه کنند.

پیامبر رحمتﷺ مسلمان را به شدت از شورش کردن بر علیه حاکم ستم‌گر نهی می‌فرماید اما با این اوصاف راهکارهایی را برای برون رفت از شر ستم‌گری او مشخص می کند تا اینکه بساط آن در روی زمین به کلی برچیده شود. از جمله راهکارهای پیامبر رحمتﷺ برای برون رفت از شر ستم حاکم ستم‌گر: نصیحت، امر به معروف و نهی از منکر است و این همان چیزی است که در جهان معاصر از آن با نام‌هایی چون: ابزارهای سیاسی، ابزارهای دیپلماتیک و مانند اینها یاد می‌شود و به طور قطع هیچ‌گاه پیامبررحمتﷺ دستور به سکوت در برابر ظلم و ستم را نداده و هیچ‌گاه نیز نفرموده که به آن راضی شوید.

رسول خداﷺ فرمود:

« اگر امتی را دیدید که در میان آنها از اینکه به ستم گر بگویند: ای ستم گر، ابا داشتند، چهار تکبیر بر آنها بخوان(آنها را مرده به شمار آور)».[١]

«امیرانی بر شما گمارده می شوند که برخی از کارهای آنان را می‌پسندید و بخشی دیگر از کارهایشان را نمی پسندید، پس کسی

---

[١] – امام احمد در مسند آن را روایت کرده است.

که امور ناپسند را در دل خویش بد انگارد(به سبب انکار خویش)از گناه آن اعمال بری است و اگر کسی(با دست و زبان) بتواند کار آنها را انکار کند، (از عذاب اخروی)جان سالم به در برده است و اما کسانی که از کردار آنها خشنود شوند و پیروی کنند(نه از گناه بری هستند و نه از عذاب اخروی سالم می مانند) اصحاب عرض کردند: یا رسول الله ﷺ آیا با آنان به پیکار(جهاد) برخیزیم؟ فرمود: تا زمانی که در میان شما نماز بر پای داشتند، با آنان جهاد نکنید.»[1]

«هر آن کس از شما که امر ناپسندی ببیند، باید آن را به دست خویش دگرگون سازد، اگر نتوانست با زبان خویش(از آن بر حذر دارد)، باز اگر نتوانست، پس باید با قلب خویش(نسبت به آن نگران باشد) که این ضعیف ترین درجه ی ایمان است. »[2]

« (بنیاد) دین خیرخواهی (ونصیحت) است(به آن معنا که نصیحت ستون دین است و دین با آن استوار می شود) عرض کردیم: برای چه کسانی ای رسول خدا ﷺ فرمود: برای خداوند(با ایمان به او و نفی هر گونه انباز و شریک از او، توجیه و تأویل نکردن در صفات و نام های الهی، توصیف آن حضرت به صفات کمال، پاک دانستن آن حضرت از همه ی کاستی ها، اطاعت از اوامر و پرهیز از نواهی خداوند..این نصیحت تحقق می یابد) و برای کتاب خداوند(که به آن ایمان آورد که کتاب الله ایت و از جانب او فرو فرستاده شده و کمترین همانند با گفتار آفریدگان ندارد و کسی نمی تواند همانند آن را در میان آورد...) و برای فرستاده ی او(با ایمان به او، و پیروی از

---

[1]- امام مسلم آن را روایت کرده است. (معنای حدیث آن است، هر آن کس که در دل خویش کار آنان را ناپسند شمرد و بر انکار با دست و زبان توانا نباشد از گناه بری است و وظیفه ی خود را ادا کرده است و اگر کسی به حسب توانایی خویش کار آنان را مورد انکار قرار داد، در حقیقت از این گناه به دور مانده است و هر کس از فعل آنان خشنود گردد و از آنان پیروی کند، گناهکار است.) (افزوده ی مترجم).

[2] – امام مسلم آن را روایت کرده است.

دستورات و پرهیز از نواهی آن حضرت، زنده نگه داشتند روش و سنت ایشان و...) تحقق می یابد. و برای پیشوایان مسلمانان با پیروی از آنان در امور نیک و همکاری در جهت اجرای احکام الهی و.. تحقق می یابد. و برای عموم مردم(که نصیحت آنان با ارشاد به مصالح دنیوی و اخروی به طور عملی و با گفتار آنان را به آن یاری رساندن، امر به معروف و نهی از منکر کردنشان و.. تحقق می‌یابد.)».[۱]

در این قانون برگرفته از قرآن‌کریم و سنت پیامبررحمتﷺ شهروندان حکومت اسلامی در عین اینکه ملزم به رهپویی از حاکم می‌باشند در همان حال نیز کردار و رفتار او را زیر ذره بین قرار دهند، مبادا به چیزی غیر از آنچه که خداوند مهربان نازل کرده، دستور دهد. در ایدئولوژی و جهان بینی اسلامی حاکم و شهروندان هر دو در میزان التزام به ما انزل الله شریک و ضامن یکدیگر می‌باشند و امر به معروف از ناحیه‌ی هر دو طرف ضمانت اجرایی این التزام می‌باشد. از یک‌سو حاکم با قدرتی که در اختیار دارد مردمان را ملزم می‌گرداند که در کارهایشان براساس موازین اسلامی رفتار نمایند و از سویی دیگر شهروندان نیز با توان مردمی که دارند باید رفتارهای حاکم را در رهپویی از قوانین و حدود الهی و ما انزل الله مورد ارزیابی قرار دهند. و در صورت تکامل این دو نیرو است که آموزه های این دین و خواسته ها و مقاصدش به منصه‌ی ظهور و عرصه‌ی اجرایی و تطبیق خواهد رسید.

اکنون به نمونه‌هایی تطبیقی و اجرایی‌شده از این آموزه‌ها در روزگار خلافت عمرفاروقؓ بنگرید:

---

[۱] – امام مسلم آن را روایت کرده است.

روزی عمرفاروقﷺ به روی منبر آمد و گفت: ای مردم سخنان مرا بشنوید و آنها را رهپویی نمایید، در این میان سلمان فارسیﷺ برخاست وگفت: امروز نه به سخنانت گوش فرا می‌دهیم و نه آنها را رهپویی می‌نماییم! عمر به گفت: برای چه ای سلمان؟ سلمانﷺ در پاسخ گفت: تا به ما نگویی که بقیه‌ی این پارچه‌ی لباست را از کجا آورده‌ای، چرا که تو مردی بلند قد هستی و یک متر پارچه برای لباس تو کافی نیست! عمرﷺ فرزندش عبداللهﷺ را فراخواند و به سلمانﷺگفت از عبدالله بپرس، سلمانﷺ گفت: ای عبدالله تو را سوگند می‌دهم بگوی عمر بقیه‌ی این پارچه را از کجا آورده است؟ آیا تو پارچه‌ی خودت را به او هدیه دادی؟ عبداللهﷺ رو به سوی مردم کرد و گفت: همان‌طور که همگان می‌دانید پدرم مردی است بلند قد که یک متر پارچه برای لباس او کافی نیست من یک متر پارچه‌ی خودم را به او بخشیدم تا لباس او کامل شود، پس از آن سلمانﷺ گفت: اکنون ای امیر المؤمنین ﷺ بفرما، هم سخنانت را می‌شنویم و هم آنها را نیز رهپویی می‌نماییم!

در جایی دیگر آمده که روزی عمرفاروق ﷺ بر روی منبر از زیاده‌روی در میزان مهریه انتقاد کرد و خواست که میزان آن را تعیین نماید، در این میان زنی برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان چیز فراخ و گسترده را محدود و تنگ کردی؟!، در حالی که خداوند مهربان می فرماید:

﴿ وَءَاتَيْتُمْ إِحْدَىٰهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا۟ مِنْهُ شَيْـًٔا ۚ أَتَأْخُذُونَهُۥ بُهْتَـٰنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿٢٠﴾ ﴾-[النساء: ۲۰].

« هر چند مال فراوانی هم مهر یکی از آنان کرده باشید، برای شما درست نیست که چیزی از آن مال دریافت دارید.»

عمرﷺگفت: سخن عمر درست نیست و سخن این زن راست است.

این‌ها دو نمونه از نمونه‌های بی‌شماری بود که در تاریخ اسلام روی داده است و همان‌طور که بارها یادآور شده‌ایم اگر در طول تاریخ مسلمانان ملتزم به قوانین اسلامی نبودند و آن را به شیوه‌ای درست و نیکو اجرایی و تطبیق نکرده‌اند، این مشکل به مسلمانان بر می‌گردد نه به اسلام.

محور سوم عدالت سیاسی در اسلام، شورا است.

شورا ریشه در اعماق و ژرفای مفاهیم دین اسلام دارد.[۱]

خداوند مهربان می فرماید:

﴿ وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿٣٨﴾ ﴾-[الشوری: ۳۸].

«و کسانیند که دعوت پروردگارشان را پاسخ می‌گویند، و نماز را چنان که باید می‌خوانند، و کارشان به شیوه‌ی رایزنی و بر پایه‌ی مشورت با یکدیگر است، و از چیزهائی که بدیشان داده‌ایم (در کارهای خیر) صرف می‌کنند. »

بیان شورا در میان دو فریضه‌ی نماز و زکات نشان‌گر این مهم است که شورا نیز به سان آن دو فریضه‌ای اسلامی و باید مسلمانان آن را در عرصه‌ی اجتماع اجرایی و تطبیق سازند.

﴿ فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنتَ لَهُمْ ۖ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ ۖ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ ۖ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٩﴾ ﴾- [آل عمران: ۱۵۹].

«از پرتو رحمت الهی است که تو با آنان (که سر از خطّ فرمان کشیده بودند) نرمش نمودی. و اگر درشتخوی و سنگ‌دل بودی از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس از آنان درگذر و برایشان طلب آمرزش نما و در کارها با آنان مشورت و رایزنی کن. و هنگامی که (پس از شور و

---

[۱] – برای آگاهی بیشتر به کتاب « مکانة التربیة فی العمل الاسلامی» از همین نویسنده مراجعه کنید.

تبادل آرا.) تصمیم به انجام کاری گرفتی (قاطعانه دست به کار شو و) بر خدا توکّل کن؛ چرا که خدا توکّل‌کنندگان را دوست می‌دارد.»

داستان این قضیه بسیار مشهور است، این آیه اشاره به داستان جنگ احد دارد که پیران و سالمندان اصرار داشتند که در داخل شهر به رویارویی با سپاه مشرکان بپردازند که چون دشمن وارد شهر شد از هر طرف آنها را محاصره می‌کنیم و در نهایت شکست خواهیم داد و جوانان چون شور جهاد و پیکار در راه خداوند مهربان را در سر داشتند، نیز اصرار می‌کردند که در بیرون شهر به رویارویی با دشمن بپردازند، باشد که به یکی از دو امر نیک: یا پیروزی و یا شهادت در راه خدا نایل آیند، هم‌چنان که خداوند مهربان می‌فرماید:

﴿ قُلۡ هَلۡ تَرَبَّصُونَ بِنَآ إِلَّآ إِحۡدَى ٱلۡحُسۡنَيَيۡنِۖ وَنَحۡنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمۡ أَن يُصِيبَكُمُ ٱللَّهُ بِعَذَابٖ مِّنۡ عِندِهِۦٓ أَوۡ بِأَيۡدِينَاۖ فَتَرَبَّصُوٓاْ إِنَّا مَعَكُم مُّتَرَبِّصُونَ ٥٢ ﴾-[التوبة: ٥٢].

« بگو: آیا درباره‌ی ما جز یکی از دو نیکی انتظار دارید: (یا پیروزی و غنیمت در دنیا، و یا شهادت و بهشت در آخرت).»

در نهایت پیامبرﷺ تصمیم گرفت که در بیرون شهربه رویارویی با مشرکان بپردازد، در ابتدای پیکار مسلمانان پیروزشدند اما زمانی که دستور رسول خداﷺ را که فرموده بود: در صورت شکست یا پیروزی ما به هیچ وجه از جای خود تکان نخورید حتی اگر دیدید که لاشخوران از لاشه‌ی ما می‌خورند(یعنی شکست خوردیم) نادیده گرفتند و با این گمان که مسلمانان

پیروز شده‌اند مکان خود را ترک کردند و برای گردآوری غنایم سرازیر شدند سپاه اسلام دچار شکست سختی شد که طی آن هفتاد تن از مسلمانان به شهادت رسیدند و بسیاری نیز زخمی شدند. پس از آن خداوند آرامش را بر دل مؤمنان فرستاد:

﴿ ثُمَّ أَنزَلَ عَلَيْكُم مِّنۢ بَعْدِ ٱلْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَىٰ طَآئِفَةً مِّنكُمْ ۖ وَطَآئِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِٱللَّهِ غَيْرَ ٱلْحَقِّ ظَنَّ ٱلْجَٰهِلِيَّةِ ۖ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ ٱلْأَمْرِ مِن شَىْءٍ ۗ قُلْ إِنَّ ٱلْأَمْرَ كُلَّهُۥ لِلَّهِ ۗ يُخْفُونَ فِىٓ أَنفُسِهِم مَّا لَا يُبْدُونَ لَكَ ۖ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ ٱلْأَمْرِ شَىْءٌ مَّا قُتِلْنَا هَٰهُنَا ۗ قُل لَّوْ كُنتُمْ فِى بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ ٱلَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ ٱلْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ ۖ وَلِيَبْتَلِىَ ٱللَّهُ مَا فِى صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِى قُلُوبِكُمْ ۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿١٥٤﴾ ﴾-[آل عمران: ١٥٤].

« سپس به دنبال این غم و اندوه، آرامشی به گونه‌ی خواب سبکی بر شما چیره کرد که گروهی از (مؤمنان راستین) شما را فرا گرفت، و گروه دیگری تنها در بند خود بودند و درباره‌ی خدا پندارهای نادرستی چون پندارهای زمان جاهلیّت داشتند (و بر سبیل انکار) می‌گفتند: آیا چیزی از کار (پیروزی و نصرتی که پیغمبر به ما وعده داده بود) نصیب ما می‌شود؟ بگو: همه‌ی کارها (اعم از پیروزی و شکست) در دست خدا است. (آنان در حین گفتن این سخن) در دل خود چیزهائی را پنهان می‌دارند که برای تو آشکار نمی‌سازند. (به خود) می‌گویند: اگر کار به دست ما بود (و یا: اگر برابر وعده‌ی محمّد، سهمی از پیروزی داشتیم،) در اینجا کشته نمی‌شدیم . بگو: اگر (برای جنگ بیرون نمی‌آمدید و) در خانه‌های خود هم بودید، آنان که کشته‌شدن در سرنوشتشان بود، به قتلگاه خود می‌آمدند و

(درمسلخ مرگ کشته می‌شدند. آنچه خدا خواست - بنا به مصلحتی که خود می‌دانست - در جنگ احد شد) تا خداوند آنچه را که در سینه‌ها دارید بیازماید و تا آنچه را که در دلها دارید خالص و سره گرداند، و خداوند بدانچه در سینه‌ها (از اسرار و رازها) است آگاه است.»

زمانی که مقوله‌ی شورا به محک گذاشته شد و در اذهان پاره‌ای از مردم این توهم در حال شکل‌گیری بود که علت شکست مسلمانان- حتی به صورت غیرمستقیم-در جنگ احد به خاطر مشورتی بود که پیامبر رحمتﷺ با جوانان انجام داد، خداوند مهربان با فرستادن آیاتی از قرآن توجه پیامبررحمتﷺ را به این سو می‌کشاند که باید با مسلمانان مشورت و مقوله‌ی شورا را چون محوری بنیادین در سطح جامعه‌ی اسلامی و میان مسلمانان اجرایی و تطبیق کنید و جامعه‌ی اسلامی در هر حال از آن بی‌نیاز نخواهد بود.

هم‌چنان که در کتاب‌های سیره بدان اشاره شده رسول خداﷺ در بسیاری از امور با یاران باوفایش مشورت می‌کرده اگر چه متصل به منبع وحی نیز بوده و اشتباهاتش از طریق وحی تصحیح می‌شده است، هم‌چنان که در چند جا قرآن بدان‌ها تصریح شده است:

﴿ عَبَسَ وَتَوَلَّىٰٓ ۝١ أَن جَآءَهُ ٱلۡأَعۡمَىٰ ۝٢ ﴾- [عبس: ۱ - ۲] .

« چهره در هم کشید و روی برتافت ! * از این که نابینائی به پیش او آمد. »

﴿عَفَا ٱللَّهُ عَنكَ لِمَ أَذِنتَ لَهُمۡ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكَ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَتَعۡلَمَ ٱلۡكَٰذِبِينَ ٤٣﴾- [التوبة: ٤٣].

« خدا تو را بیامرزاد! چرا به آنان اجازه دادی (که از جهاد بازمانند و با شما خارج نشوند) پیش از آن که برای تو روشن گردد که ایشان (در عذرهائی که می‌آورند) راستگویند و یا بدانی که چه کسانی دروغگویند. »

﴿ مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَكُونَ لَهُۥٓ أَسۡرَىٰ حَتَّىٰ يُثۡخِنَ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ تُرِيدُونَ عَرَضَ ٱلدُّنۡيَا وَٱللَّهُ يُرِيدُ ٱلۡأٓخِرَةَۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ٦٧﴾- [الأنفال: ٦٧] .

« هیچ پیغمبری حق ندارد که اسیران جنگی داشته باشد. مگر آن گاه که کاملاً بر دشمن پیروز گردد و بر منطقه سیطره و قدرت یابد (در غیر این صورت باید با ضربات قاطع و کوبنده و پیاپی، نیروی دشمن را از کار بیندازد. امّا به محض حصول اطمینان از پیروزی خود و شکست دشمن دست از کشتار بردارد و به اسیرکردن قناعت کند. ای مؤمنان!) شما (تنها به فکر جنبه‌های مادی هستید و) متاع ناپایدار دنیا را می‌خواهید، در صورتی که خداوند سرای (جاویدان) آخرت (و سعادت همیشگی) را (برای شما) می‌خواهد، و خداوند عزیز و حکیم است (و این است که کارهایش سراسر از روی حکمت و تدبیر، و متوجّه عزّت و پیروزی است). »

اصرار پیامبر رحمتﷺ در قضیه‌ی مشورت با یاران باوفایش‌ش- گرچه خود نیازی به مشاوره نداشت- بدین خاطر بود تا مقوله‌ی مشاوره و مشورت را به عنوان یکی از محورهای بنیادین اسلام در عرصه‌ی عدالت سیاسی مشخص نماید و پس از این، آن را به عنوان یکی از اصول ثابت

جامعه‌ی اسلامی بگرداند و اگر در طول تاریخ اسلام، مسلمانان به این مهم توجه نداشته‌اند دچار خطا شده‌اند و این خطا نیز به مسلمانان بر می‌گردد نه به اسلام.

اگر شورا را یکی از ثوابت و محورهای بنیادین جامعه اسلامی به شمار آوریم صورت‌های آن در ذیل مقوله‌ی متغیرات مطرح خواهند شد و این انعطاف را دارند که براساس مقتضیات زمان و مکان دستخوش دگرگونی و تحول قرار بگیرند، مثلاً در روزگار جوامع ابتدایی افراد قبیله ملزم به رهپویی از نطریات شیخ و پیر قبیله‌ی خود بودند. در آن روزگار رهپویی از دستورات و نظریات شیخ قبیله امری کاملاً معقول و منطقی بوده است به طوری که آن روزگار هیچ یک از افراد قبیله خود را صاحب نظر نمی‌دانست و سخن نهایی آنچه بود که بزرگ قبیله صادر می‌کرد. هم‌چنان که شاعر می‌گوید:

و هل أنا إلا من غزیه إن غو　　　غویت وان ترشدغزیه ارشد!

«من جز. قبیله‌ی بنی غزیه ام اگر قبیله من گمراه شود
من نیز گمراه می شوم و اگر هدایت یابد من نیز هدایت
یافته‌ام.»

اما زمانی که زندگی قبیله‌ای از میان رفت و هر فرد خود را دارای نظری مستقل دانست و خودش برای زندگی خودش تصمیم گرفت به ناگزیر با شکل شورا با توجه به اقتضای نیاز جدید تغییر می‌یافت و مباحثی چون اینکه آیا رهپویی از شورا الزام است یا شورا تنها به عنوان یک راهکار مطرح می‌باشد؟ یا اینکه شورا نیازمند یک مجلس است یا دو مجلس و... را

که امروزه در رابطه با مقوله‌ی شورا هستند جملگی در زمره‌ی اموری می‌باشند که مسلمانان هر روزگار بنا بر شرایط و اقتضائات دوران خود به رتق و فتق آن می‌پردازند به طوری که هیچ‌گاه اصل آن دستخوش تغییر و تحول نخواهد شد اما اشکال آن گوناگون خواهد بود.

محور چهارم: اجتهاد

محور چهارم از محورهای عدالت سیاسی در اسلام، محور اجتهاد می‌باشد. اجتهاد از جمله‌ی امور ثابت و مسلمی است که خداوند مهربان اجازه‌ی آن را به مسلمانان داده است و دامنه‌ی آن را برای مسلمانان بازگذاشته مادامی که حلالی را حرام یا حرامی را حلال نساخته باشند و این نیز امر بسیار مهمی است. اگر به طور کلی انسان را از اجتهاد در متغیرات جهان منع کنیم زندگی مختل خواهد شد و بستر برای شورش گروهی از مردم بر دسته‌ای دیگر هموار خواهد شد اما اگر دروازه‌ی اجتهاد را بدون هیچ قید و شرطی بر روی انسان ها بگشاییم– هم‌چنان که سیستم دموکراسی گشوده البته نه در جاهایی که به منافع و مصالح نظام سرمایه‌داری آسیب وارد سازد– آن‌گاه است هم‌چنان که در غرب می‌بینیم گونه‌های فساد و بی‌بندوباری در اشکال مختلف رواج یافته و معیارهای اخلاق تباه شده و ایمان به خدا و روز رستخیز کاهش یافته و مردم با چنگ و دندان به دنیا و زینت‌های آن چسپیده‌اند و ابتذال به نام هنر و اختراع و آزادی فردی ترویج می‌شود و به طور کلی شیرازه‌ی روابط خانوادگی از هم پاشیده شده و مرد و زن، پیر و جوان در هوا و هوس غرق شده‌اند و انسانیت خود را بدست فراموشی سپرده‌اند. اما در اسلام این اتفاق نامیمون

رخ نداده است و انسان مسلمان برای ایجاد سازگاری با تازه‌ها در متغییرات اجتهاد و نوآوری می‌کند اما هیچ‌گاه حرامی را حلال نمی‌کند مثلاً اجتهاد مسلمان هیچ‌گاه باعث حلال پنداشتن شراب یا ربا یا بدکارگی و روسپی‌گری نشده و نیز هیچ‌گاه حلالی را حرام نکرده است. اجتهاد در اسلام هیچ‌گاه انسان‌های آزاد را برده و بنده و زیر دست دیگران نکرده است هم‌چنان که عمر فاروقﷺ می‌گوید: هیچ‌گاه دیگران را بندگی ونوکری نکنید در حالی که مادرانتان شما را آزاد به دنیا آورده‌اند. هم‌چنین اجتهاد در اسلام موجب این نشده که دختران سهم خود را از ارث و میراث نادیده بگیرند بلکه همان‌گونه که اسلام این حق را به مرد داده به نیز بخشیده است[1] و هیچ‌گاه دختر را مجبور به ازدواجی که علی‌رغم میل باطنی اوست، مکلف نگردانیده و ده‌ها و صدها نمونه‌ی دیگر از ویژگی‌های اجتهاد و نوآوری در اسلام وجود دارد که جای تفصیل آن در این مقوله نیست چرا که در اینجا سخن از ویژگی‌های عمومی جامعه‌ی اسلامی است. آن چنان‌که در قرآن کریم آمده است. اجتهاد دروازه‌ای نیست که هر کس که دلش خواست در آن نقش‌آفرینی کند، بلکه دروازه‌ای است با راهی روشمند و ویژگی‌هایی مشخص که عرصه‌ی نقش‌آفرینی متفکران و اندیشمندان اسلامی است چرا که آنان متخصصین در عرصه‌ی دین‌داری می‌باشند و آرزوها و خواهش‌های نفسانی خود را دخیل در اجتهادات خود نمی‌کنند و چه بسا اختلافات فراوانی نیز در بین آنها روی بدهد کما اینکه روی داده و نیز رخ خواهد داد اما این اختلافات با تمامی گونه‌هایش هیچ‌گاه موجب آن

[1] – در جایی دیگر در رابطه با حکمت اختلاف میان ارث و سهم زن و مرد و حکمت از آن در اسلام سخن خواهیم گفت.

نشده که حلالی را حرام و یا حرامی را حلال گرداند و بلکه به عنوان ضمانت اجرایی برای جامعه‌ی اسلامی توسعه یافته‌ای که قوانین الهی در آن اجرایی و تطبیق می‌شود همواره مطرح بوده است.

عدالت اقتصادی در اسلام

محور یکم: تحریم ربا

محور یکم در عرصه‌ی عدالت اقتصادی در اسلام، تحریم ربا با گونه‌های مختلف آن است. ربا در ادیان آسمانی همواره منفور بوده است اما یهودیان-که مبتکران اولیه‌ی ربا در میان نسل بشر بودند-نصوص توراتی را که به عنوان مانع پیش‌روی آرزوها و خواسته‌های خود می‌دانستند دست در تحریف و تبدیل آنها می‌بردند و آن را برابر امیال و خواسته‌های خود به فساد و تباهی می‌کشاندند. مثلاً در تورات آمده است که: «با برادرت معامله‌ی ربوی انجام نده» یهودیان گفتند: مراد این است که با برادر یهودیت، اما معامله ربوی با غیر یهودیان جایز است. آنان غیر یهودیان را به عنوان نردبانی برای رسیدن به آرزوهای خود می‌دانند و چنگ انداختن در

اموال غیر یهودیان از راه ربا را برای یهودیان مباح و روا می‌شمارند. خداوند مهربان در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ وَمِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ مَنْ إِن تَأْمَنْهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِۦٓ إِلَيْكَ وَمِنْهُم مَّنْ إِن تَأْمَنْهُ بِدِينَارٍ لَّا يُؤَدِّهِۦٓ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَآئِمًا ۗ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا۟ لَيْسَ عَلَيْنَا فِى ٱلْأُمِّيِّۦنَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٧٥﴾ ﴾ -

[آل عمران: ۷۵].

« و در میان اهل کتاب کسانی هستند که اگر دارائی فراوانی به رسم امانت بدیشان بسپاری، آن را به تو بازپس می‌دهند. و در میان آنان کسانی هستند که اگر دیناری به رسم امانت بدیشان بسپاری، آن را به تو بازپس نمی‌دهند، مگر آن که پیوسته بالای سرشان ایستاده باشی. این بدان خاطر است که ایشان می‌گویند: ما در برابر امّی ها (یعنی غیر یهود) مسؤول نبوده و بازخواستی نداریم! و بر خدا دروغ می‌بندند (و چنین چیزی حکم خدا نیست) و حال آن که ایشان (این را) می‌دانند. »

این در حالی است که نصوص تحریم ربا در قرآن کریم قطعی و بدون چون و چرا می‌باشند به گونه‌ای که جای هیچ‌گونه تأویلی در آنها نیست:

﴿ ٱلَّذِينَ يَأْكُلُونَ ٱلرِّبَوٰا۟ لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ ٱلَّذِى يَتَخَبَّطُهُ ٱلشَّيْطَٰنُ مِنَ ٱلْمَسِّ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوٓا۟ إِنَّمَا ٱلْبَيْعُ مِثْلُ ٱلرِّبَوٰا۟ ۗ وَأَحَلَّ ٱللَّهُ ٱلْبَيْعَ وَحَرَّمَ ٱلرِّبَوٰا۟ ۚ فَمَن جَآءَهُۥ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِۦ فَٱنتَهَىٰ فَلَهُۥ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِ ۖ وَمَنْ عَادَ فَأُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٢٧٥﴾ يَمْحَقُ ٱللَّهُ ٱلرِّبَوٰا۟ وَيُرْبِى ٱلصَّدَقَٰتِ ۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ ﴿٢٧٦﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟

وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ لَهُمۡ أَجۡرُهُمۡ عِندَ
رَبِّهِمۡ وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ﴿٢٧٧﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ
ٱللَّهَ وَذَرُواْ مَا بَقِيَ مِنَ ٱلرِّبَوٰٓاْ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ﴿٢٧٨﴾ فَإِن لَّمۡ تَفۡعَلُواْ فَأۡذَنُواْ بِحَرۡبٖ
مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۖ وَإِن تُبۡتُمۡ فَلَكُمۡ رُءُوسُ أَمۡوَٰلِكُمۡ لَا تَظۡلِمُونَ وَلَا
تُظۡلَمُونَ ﴿٢٧٩﴾ ﴾- [البقرة: ۲۷۵ – ۲۷۹].

« کسانی که ربا می‌خورند (از گورهای خود به هنگام دوباره زنده شدن، یا از مشی اجتماعی خود در دنیا) برنمی‌خیزند مگر همچون کسی که (- بنا به گمان عربها -) شیطان او را سخت دچار دیوانگی سازد (و نتواند تعادل خود را حفظ کند)؛ این از آن‌رو است که ایشان می‌گویند: خرید و فروش نیز مانند ربا است. و حال آن که خداوند خرید و فروش را حلال کرده است و ربا را حرام نموده است. پس هر که اندرز پروردگارش به او رسید و (از رباخواری) دست کشید، آنچه پیشتر بوده (و سود و نزولی که قبلاً دریافت نموده است) از آن او است و سروکارش با خدا است؛ امّا کسی که برگردد (و مجدّداً مرتکب رباخواری شود) این گونه کسانی اهل آتشند و جاودانه در آن می‌مانند.* خداوند (برکت) ربا را (و اموالی را که ربا با آن بیامیزد) نابود می‌کند و (ثواب) صدقات را (و اموالی را که از آن بذل و بخشش شود) فزونی می‌بخشد، و خداوند هیچ انسان ناسپاس گنهکاری را دوست نمی‌دارد. * بیگمان کسانی که ایمان بیاورند و کار شایسته انجام بدهند و نماز را چنان که باید برپای دارند و زکات را بپردازند، مزدشان نزد پروردگارشان است و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند. * ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (عذاب و عقاب) خدا بپرهیزید و آنچه از (مطالبات) ربا (در پیش مردم) باقی مانده است فروگذارید، اگر مؤمن هستید. * پس اگر چنین نکردید،

بدانید که به جنگ با خدا و پیغمبرش برخاسته‌اید، و اگر توبه کردید (واز رباخواری دست کشیدید و اوامر دین را گردن نهادید) اصل سرمایه‌هایتان از آن شما است، نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید.

در آموزه‌های اسلامی مجازات هیچ گناهی هم‌سنگ مجازات ربا نیست و این نیز به آن خاطر است که ربا به استثمار کشیدن نیاز انسان به ثروت و پول است و صاحبان سود و سرمایه به خاطر اینکه بدون کمترین تلاشی بیشترین سود را به نسبت صاحب سرمایه به دست آوردند از دیگران بهره‌کشی می‌کنند و این نیز جرمی بر علیه بشریت است که هر کسی که کوچک‌ترین حس انسانیت را دارا باشد این امر برایش بدیهی خواهد بود و آن را محکوم می‌نماید و به هر اندازه بهره‌کشی صاحبان سرمایه بیشتر باشد جرم و مجازات آنها نیز به مراتب سنگین‌تر خواهد.

ربا آن‌چنان که در سده‌های پیشین روشن و آشکار بوده، در چند سده‌ی اخیر چندان شفاف وروشن نبوده است. در روزگار سیطره‌ی یهودیان سرکش بر جهان رباخواری ویژه‌ی افراد خاصی بود که برای رفع نیازهای خود مقدار پولی را از صاحبان سرمایه می‌گرفتند، اما با همین خیال خام خود در دام ربا گرفتار می‌شدند که در صورت عدم ادای به موقع قرض، چندین برابر هم می‌شد.

اما امروزه ابعاد این فاجعه همه‌گیر شده و به مراتب نزد گروه‌های زیادی جرم به شمار می‌آید و دیگر ربا مشکل شخصی با شخص دیگر نیست بلکه به صورت بحرانی بین‌المللی درآمده و میلیون‌ها نفر بدان دچار شده‌اند!

در دهه‌های چهل سده‌ی پیشین، متفکر آلمانی «یوزف شاخت» رساله‌ای در باره‌ی ربا نوشت که در آن آمده بود نتیجه‌ی قطعی ربا، از یک سو افزایش سود مال و دارایی در چنگال دسته‌ای است که روز به روز تعدادشان کمتر می‌شود و از سویی دیگر افزایش فقر که در دسته‌ای دیگر است روز به روز به تعداشان افزوده می‌شود.اما امروزه مبتلایان به ربا از سطح افراد فراتر رفته و دولت‌های کشورهای بزرگ نیز با گرفتن وام‌هایی تا خرخره در آن فرو رفته‌اند و اقتصادشان ناکارآمد شده و پیوسته تلاش دارند که این وام را بازپرداخت کنند اما باید گفت حتی در بازپرداخت سود آن نیز درمانده‌اند و با حفظ اصل وام روز به روز به سود آن نیز افزوده می‌شود، و در سویی دیگر کشورهایی هستند که در برابر قرض‌هایی که به کشورهای دیگر داده‌اند آنان را تحت استعمار خود در آورده و خود ستم‌گرانه در ناز و نعمت به سر می‌برند و از درد و رنج‌های انسان‌های دیگر لذت می‌برند. این کشورها سعی دارند با ثروت‌های هنگفتی که از خون انسان‌های دیگر بدست آورده‌اند بر منابع و منافع روی زمین و زیر زمین چیرگی یابند و روز به روز توان و نیرو و ثروت خود را بدین وسیله افزایش بخشند و بیشتر دست‌هایشان در خود انسان‌های بی‌چیز و تهی‌دست آلوده گردد. خداوند مهربان مهرورز چون حکیم مطلق است با حکمت خداوندی خود بدین خاطر هر گونه ربا را به طور قطع و کلی حرام کرده تا جامعه مبتلا به این گونه بیماریها نشود و تحریم ربا هم فرقی ندارد چه برای فرد باشد چه حکومت و دولت، در هر صورت حرام قطعی است و تحریم ربا و رباخواری به عنوان یکی از پایه‌های اساسی دین اسلام به شمار می‌آید.

محور دوم: زکات

محور دوم عدالت اقتصادی در اسلام که در برابر ربا و رباخواری قرار دارد عنوانی است که در این آیه‌ی کریمه آمده است:

﴿ يَمْحَقُ ٱللَّهُ ٱلرِّبَوٰاْ وَيُرْبِي ٱلصَّدَقَٰتِۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ ﴿٢٧٦﴾ ﴾ - [البقرة: ۲۷٦]

«خداوند(برکت) ربا را (و اموالی را که ربا با آن بیامیزد) نابود می‌کند و (ثواب) صدقات را (و اموالی را که از آن بذل و بخشش شود) فزونی می‌بخشد، و خداوند هیچ انسان ناسپاس گنهکاری را دوست نمی‌دارد.»

مراد از «صدقاث» در آیه‌ی کریمه‌ی بیان شده، زکات است. اکنون به تفاوت‌های انسانی میان ربا و صدقات بنگرید.

انسان رباخوار کسی است که فقیران و تهی‌دستان را شکار می‌کند و آنان را گرفتار قرض‌های ربوی خود می‌گرداند و در آنان را در سیاه چاله‌های رباخواری گرفتار می‌کند و از تلاش و زحمت آنها سوء استفاده می‌کند و در خدمت زراندوزی و انباشت سرمایه خود به کار می‌گیرد و خون نیازمندان را می‌مکد. اما در برابر چنین انسانی، انسانی هست که دارای ثروت و مال است که از مال و دارایی خود برای خشنودی خداوند مهربان و کمک به نیازمندان می‌بخشد و نیاز نیازمندان را بر طرف و آنها را از تنگنای فقر و نداری به گشایش رفاه و آسوده خاطری می‌رساند تا که او نیز از نوعی زندگی کریمانه‌ای که مناسب شخصیت انسانی اوست بهره‌مند گردد.

و چه بسیار تفاوت است میان این دو صحنه، آن هم نه فقط از بعد اقصادی قضیه، بلکه از بعد انسانی آن.

تمامی توجیهات اسلام قبل از آنکه توجیهاتی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فکری باشند، توجیهاتی انسانی هستند که بر پایه‌ی کرامت انسانی انسان استوار شده‌اند:

﴿ وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِيٓ ءَادَمَ وَحَمَلْنَٰهُمْ فِي ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ وَرَزَقْنَٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَفَضَّلْنَٰهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا ﴿٧٠﴾ ﴾-[الإسراء: ۷۰]

« ما آدمیزادگان را (با اعطاء عقل، اراده، اختیار، نیروی پندار و گفتار و نوشتار، قامت راست، و غیره) گرامی‌داشته‌ایم، و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکبهای گوناگون) حمل کرده‌ایم، و از چیزهای پاکیزه و خوشمزه روزیشان نموده‌ایم، و بر بسیاری از آفریدگان خود کاملاً برتریشان داده‌ایم.»

و به خاطر بلاها و بحران‌هایی که ربا و رباخواری برای جامعه‌ی انسانی می‌آفریند خداوند مهربان می‌فرماید:

﴿ يَمْحَقُ ٱللَّهُ ٱلرِّبَوٰاْ وَيُرْبِي ٱلصَّدَقَٰتِ ۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ ﴿٢٧٦﴾ ﴾ - [البقرة: ٢٧٦].

«خداوند (برکت) ربا را (و اموالی را که ربا با آن بیامیزد) نابود می‌کند و (ثواب) صدقات را (و اموالی را که از آن بذل و بخشش شود) فزونی می‌بخشد، و خداوند هیچ انسان ناسپاس گنهکاری را دوست نمی‌دارد.»

و نیز می فرماید:

﴿ وَمَآ ءَاتَيۡتُم مِّن رِّبٗا لِّيَرۡبُوَاْ فِيٓ أَمۡوَٰلِ ٱلنَّاسِ فَلَا يَرۡبُواْ عِندَ ٱللَّهِۖ وَمَآ ءَاتَيۡتُم مِّن زَكَوٰةٖ تُرِيدُونَ وَجۡهَ ٱللَّهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُضۡعِفُونَ ٣٩ ﴾-[الروم: ۳۹]

«آنچه را که به عنوان ربا می‌دهید تا از اموال مردم فزونی یابد، نزد خدا فزونی نخواهد یافت (و بلکه خدا از آن می‌کاهد و نابودش می‌نماید)، و آنچه را که به عنوان زکات می‌پردازید و تنها ذات خدا را منظور نظر می‌دارید، این گونه کسانی دارای پاداش مضاعف خواهند بود.»

پیامبر رحمتﷺ نیز می فرماید:

« خداوند مهربان گیرنده، دهنده، نویسنده و شاهد ربا را نفرین کرده است.»[۱]

اماجاهلیت معاصرِدموکراسی سرمایه‌داری امروز را ببینید که تمام روابطش بر پایه‌ی ربا است و می‌پندارند که عادلانه‌ترین نظامی ست که بشر تا کنون به خود دیده است.

اسلام زمانی که ربا را حرام و زکات را به عنوانی حقی برای فقیران در اموال ثروت مندان فرض می‌گرداند بر دولت و حکومت نیز واجب می‌سازد که این زکات را گرفته و در بین اصناف هشت‌گانه‌ای که خداوند در قرآن آنها را بیان داشته، توزیع نماید تا جامعه در یک حرکت اقتصادی پاک رشد و بالنده شود. هم‌چنین برای این که اصل سرمایه دچار رکود و یا نقصان

---

[۱] - امام مسلم آن را روایت کرده است.

نشود دستور داده که در بازه‌ی زمانی یک سال قمری به کار و تجارت گرفته شود، تا صاحبان سرمایه نیز از سود آن بهره‌مند گردند.

اسلام برای رشد و توسعه‌ی اموال و دارایی شروطی را بنیان نهاده که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- **در اصل سرمایه غصب و دزدی و احتکار وجود نداشته باشد.**
- **رعایت حقوق کارگران**

بنابراین زمانی که فرصت‌های برابر کاری برای همه‌ی شهروندان جامعه فراهم شد و همگان توانستند در پروژه‌ی رشد و توسعه‌ی جامعه‌ی خود به صورت زنده نقشی پویا داشته باشند، در آن صورت است که نه کسی احساس ظلم وستم کرده و نه بر کسی روا داشته می‌شود.

بسیار بدیهی است که زکات فریضه‌ای است که باید دولت آن را جمع‌آوری کند و با کسانی که از دادن زکات خودداری می‌کنند، برخورد قاطع نماید:

﴿إِنَّمَا ٱلصَّدَقَٰتُ لِلۡفُقَرَآءِ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡعَٰمِلِينَ عَلَيۡهَا وَٱلۡمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمۡ وَفِي ٱلرِّقَابِ وَٱلۡغَٰرِمِينَ وَفِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِۖ فَرِيضَةٗ مِّنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ۝٦٠﴾-[التوبة: ٦٠].

« زکات مخصوص مستمندان، بیچارگان، گردآورندگان آن، کسانی که جلب محبّتشان (برای پذیرش اسلام و سودگرفتن از خدمت و یاریشان به اسلام چشم داشته) می‌شود،(آزادی) بندگان، (پرداخت بدهی) بدهکاران، (صرف) در راه (تقویت آئین) خدا، و واماندگان در راه (و مسافران درمانده و دورافتاده از مال و منال و خانه و کاشانه) می‌باشد. این یک فریضه‌ی مهمّ الهی است (که جهت

مصلحت بندگان خدا مقرّر شده است) و خدا دانا (به مصالح آفریدگان) و حکیم (در وضع قوانین) است.»

هم‌چنین در ثروت و دارایی توان‌گران مقدار مالی وجود دارد که پیامبررحمتﷺ بدان اشاره داشته اما خداوند مهربان آن را فرض نکرده است و بلکه به کسانی که آن را بپردازند وعده‌ی بهشت برین و رضوان الهی را داده است:

﴿وَسَارِعُوٓاْ إِلَىٰ مَغۡفِرَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ وَجَنَّةٍ عَرۡضُهَا ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ أُعِدَّتۡ لِلۡمُتَّقِينَ ١٣٣ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي ٱلسَّرَّآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٣٤ وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَٰحِشَةً أَوۡ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ ذَكَرُواْ ٱللَّهَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ لِذُنُوبِهِمۡ وَمَن يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَلَمۡ يُصِرُّواْ عَلَىٰ مَا فَعَلُواْ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ١٣٥ أُوْلَٰٓئِكَ جَزَآؤُهُم مَّغۡفِرَةٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَجَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ وَنِعۡمَ أَجۡرُ ٱلۡعَٰمِلِينَ ١٣٦﴾ [آل عمران: ۱۳۳ - ۱۳۶].

«و(با انجام اعمال شایسته و بایسته) به سوی آمرزش پروردگارتان، و بهشتی بشتابید و بر همدیگر پیشی گیرید که بهای آن (برای مثال، همچون بهای) آسمانها و زمین است؛ (و چنین چیز با ارزشی) برای پرهیزگاران تهیّه دیده شده است. * آن کسانی که در حال خوشی و ناخوشی و ثروتمندی و تنگدستی، به احسان و بذل و بخشش دست می‌یازند، و خشم خود را فرو می‌خورند، و از مردم گذشت می‌کنند، و (بدین وسیله در صف نیکوکاران جایگزین می‌شوند و) خداوند (هم) نیکوکاران را دوست می‌دارد. * و کسانی که چون دچار گناه (کبیره‌ای) شدند، یا (با انجام گناه صغیره‌ای) بر

خویشتن ستم کردند، به یاد خدا می‌افتند (و وعده و وعید و عقاب و ثواب و جلالت و عظمت او را پیش چشم می‌دارند و پشیمان می‌گردند) و آمرزش گناهانشان را خواستار می‌شوند - و بجز خدا کیست که گناهان را بیامرزد؟ - و با علم و آگاهی بر (زشتی کار و نهی و وعید خدا از آن) چیزی که انجام داده‌اند پافشاری نمی‌کنند و به تکرار گناه دست نمی‌یازند). * آن چنان پرهیزگارانی پاداششان آمرزش خدایشان و باغهای (بهشتی) است که در زیر (درختان) آنها جویبارها روان است و جاودانه در آنجاها ماندگارند، و این چه پاداش نیکی است که بهره‌ی کسانی می‌گردد که اهل عملند (و برابر فرمان خدا کار می‌کنند). »

یکی از شیوه‌های تربیت ربانی مؤمنان این است که خداوند حداقلی را بر آنها فرض گردانیده که بدون آن بنای زندگی انسانی ممکن نخواهد بود و کسانی را که از انجام آن سرباز زنند مجازات و توبیخ می‌کند، اما دروازه‌ی تطوع را بدون هیچ حد و مرزی باز گذاشته است تا خیرخواهان و نیکوکاران برای خشنودی خداوند و کسب رضوان الهی بر انجام آنها پیشی بگیرند و خیر و نیکی در میان شان همگانی شود.

محور سوم: همکاری‌های اجتماعی

محور سوم عدالت اقتصادی در اسلام، همکاری و انسجام چه به صورت واجب و چه به صورت تطوعی است. در اسلام در میان خانواده گونه‌ای از همکاری و انسجام وجود دارد که سرپرست خانواده باید نفقه و هزینه‌ی همسر و فرزندان و نیز مستمندان درجه اول خود را تأمین کند. هم‌چنین دروازه‌ی همکاری و انسجام میان ثروتمندان و مستمندان در جامعه باز است و همان‌گونه که پیامبررحمتﷺ می‌فرماید: هر طور که شده خداوند مهربان را از خود راضی و خشنود نگه دارید تا جامعه‌ی اسلامی به عنوانی الگویی بارز در میان جوامع دیگر مطرح شود. در جامعه‌ای اسلامی همسایه‌ها بر همدیگر، مستمندان هر محله بر ثروتمندان، و در سطح کلان بر ثروتمندان جامعه حق و حقوقی دارند.

و چه زیبا و دل‌انگیز است برهه‌ای از تاریخ اسلام که به سان الگویی برای نسل‌های بشر در دوران عمر بن عبدالعزیز؄ که فقیر و مستمندی در سطح جامعه و میان مسلمانان وجود نداشت.

در کتاب الأموال ابی‌عبید چنین آمده است که: یحیی بن سعید می‌گوید: عمر بن عبدالعزیز؄ مرا برای جمع‌آوری و توزیع زکات ساکنان آفریقا فرستاد، من نیز پس از جمع‌آوری، اعلام کردم که فقرا بیایند و سهم خود را دریافت کنند اما در آن سرزمین(که امروز جزء فقیرترین سرزمین‌های جهان است.) فقیری یافت نشد. نامه‌ای به عمر بن عبدالعزیز نگاشتم و در آن ماجرا را برای او شرح دادم فرمود: بردگان آن دیار را با این پول‌ها آزاد ساز.» و در صفحه‌ی ۳۵۸و ۳۵۷ از همان کتاب چنین آمده است که: عمر

بن عبدالعزیز نامه‌ای به عبدالحمید بن عبدالرحمن استاندار عراق نگاشت. در آن نامه به او دستور داده بود که زکات را جمع آوری کن و در بین اصناف آن توزیع کن، عبدالحمید نیز در پاسخ او نامه‌ای نوشت که در آن چنین آمده: زکات را جمع آوری کردیم و بین همه‌ی اصناف آن توزیع کردیم اما هم‌چنان در بیت المال مسلمانان باقی مانده است، فرمود: کسانی که ازدواج نکرده و مالی ندارند، را کمک کنید و هزینه‌های ازدواج آنها را متحمل شوید تا ازدواج کنند، دوباره پس از مدتی عبدالحمید نامه به خلیفه نوشت که همه‌ی مجردها نیز ازدواج کردند اما هم چنان در بیت المال مسلمانان باقی مانده است، پس از این خلیفه نامه‌ای به عبدالحمید نوشت و در آن به او دستور داد که کسانی که دادن جزیه بر ذمه‌ی آنهاست و از دادن آن ناتوان هستند، ناتوانی آنها را با این اموال برطرف کن و به آنان بگو به مدت یک یا دو سال از آنان جزیه نخواهیم گرفت. در صفحه‌ی ۷۳۸ از همین کتاب چنین آمده است که: عمر بن عبدالعزیز نامه‌ای به والی خود لیث بن سعد نوشت و از او خواست تا دیون ورشکستگان دیار تحت ولایتش را بپردازد، لیث نیز در پاسخ او چنین نوشت: که در این دیار کسانی را یافتیم که دارای مسکن، خدمت‌گزار، اسب و اثاثیه‌ی منزل هستند. در پاسخ به این نامه، عمر چنین نوشت: همانا به ناچار هر فرد مسلمانی باید دارای منزلی جهت سکونت، خدمت‌گزاری جهت رسیدگی به امور روزانه، اسبی جهت مبارزه با دشمن و این‌که دارای اثاثیه منزل باشد! آری! دیون چنین شخصی را بپرداز که که او از بدهکاران است.

محور چهارم: انتقال(مبادله‌ی) ثروت از راه(مکانیزم) ارث و میراث:

محور چهارم عدالت اقتصادی در اسلام، توجه به ثروت‌هایی است که از طریق ارث و میراث انتقال می‌یابد که طی برنامه‌ریزی ویژه و منحصر به فردی آن‌ها را به نسل بعدی منتقل می کند تا اینکه در دست عده‌ای خاص انباشته نشود و باعث به وجود آمدن ظلم و ستم در جامعه نشود به طوری که در یک سو ثروت‌های هنگفتی انباشه گردد و در دیگر سو گونه‌های مختلفی از فساد اجتماعی و اقتصادی وجود داشته باشد. قرآن حکیم به این امر این‌گونه اشاره دارد:

﴿ مَّآ أَفَآءَ ٱللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ كَيۡ لَا يَكُونَ دُولَةَۢ بَيۡنَ ٱلۡأَغۡنِيَآءِ مِنكُمۡۚ وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۖ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ۝٧ ﴾ - [الحشر: ۷].

«چیزهائی را که خداوند از اهالی این آبادیها به پیغمبرش ارمغان داشته است، متعلّق به خدا و پیغمبر و خویشاوندان (پیغمبر) و یتیمان و مستمندان و مسافران در راه مانده می‌باشد. این بدان خاطر است که اموال تنها در میان اشخاص ثروتمند شما دست بدست نگردد (و نیازمندان از آن محروم نشوند). چیزهائی را که پیغمبر برای شما (از احکام الهی) آورده است اجراء کنید، و از چیزهائی که شما را از آن بازداشته است، دست بکشید. از خدا بترسید که خدا عقوبت سختی دارد.»

خداوند مهربان مهرورز دوست‌دار آن نیست که ثروت ها در چنگال عده‌ای خاص باشد، بلکه خواستار آن است که ثروت‌ها در میان توده‌ی مردم بچرخد و یکی از مکانیزهایی که برای این کار به خدمت گرفته می‌شود مقوله‌ی ارث و توزیع آن بین وارثین است. هر چند که ثروت و دارایی انسان در این جهان افزون باشد و در طول زندگی از همه‌ی امکانات برخوردار باشد ناگزیر روزی باید رخت سفر از این جهان بر بندد و آن را ترک کند و ناگزیر مال و دارايي او نیز میان وارثین بر اساس آن چه که خداوند تعیین فرمود، توزیع می‌گردد و ثروت‌ها در گوشه‌ای و در دستان عده‌ای خاص جمع نمی‌شود و بلکه پیوسته از این دست به آن دست می‌شود.

آن‌چه که بیان شد بارقه‌هایی از عظمت برنامه‌ی ربانی خداوند مهربان به نسبت دیگر نظام‌هایی می‌باشد که تاکنون زندگی بشر در طول تاریخ به خود دیده و به ویژه نظام سرمایه‌داری ربوی که دموکراسی غربی آن را پایه‌ریزی کرده است و می‌پندارد که عادلانه‌ترین نظامی است که تا کنون بشر به خود دیده است.

بارزترین تفاوت میان برنامه‌ی ربانی خداوند مهربان و نظام سرمایه‌داری ربوی در این است که در اسلام، حق قانون‌گذاری ندارند و قانون‌گذاری فقط از آن خداوند مهربان است و انسان‌ها باید از برنامه‌ی ربانی خداوند رهپویی نمایند. چنان‌که در فصل پیشین بدان اشاره کردیم آنچه که امروزه در دموکراسی غربی حکمرانی می‌کند، نظام سرمایه‌داری است و همه‌ی ابعاد زندگی در خدمت او در آمده است و در پس پرده‌ی این سناریوی دل‌انگیز افراد کوچه و برزن تصور می‌کنند که آنها هستند که حکمرانی می‌کنند. اما

اگر این را دانستیم که نظام الهی دست بشر را از قانون‌گذاری کوتاه کرده و متغییراتی را که مجال و فرصت اجتهاد و نوآوری در آن را به بشر داده، باید با رعایت ثوابت و قوانین خداوندی در جهان باشد، به نیکی در می‌یابیم که تفاوت فاحشی میان عدالت اقتصادی در اسلام که نظام سرمایه‌داری را از دخالت در قانون‌گذاری به نفع خود باز داشته و بر اساس مصالح و منافع توده‌ی مردم قانون‌گذاری می‌کند و ستمی که نظام دموکراسی سرمایه‌داری ربوی آن را یدک می‌کشد و عنوان اقتصاد آزاد را بر آن گذاشته، آشکار می‌شود.

همچنین تفاوت اساسی دیگری نیز میان سیستم اقتصادی اسلام و سیستم‌های بشری وجود دارد و آن اینکه این‌گونه نظام‌ها حقوق مالکیت فردی را کاملاً نادیده می‌گیرند همچنان که کمونیسم و نظام دموکراسی سرمایه‌داری چنین کرده و می‌کنند. اما در اسلام حقوق مالکیت فردی جایگاهی بس والا دارد و اسلام با تحریم غش و غصب و دزدی از آن حمایت می‌کند و در مقابل نیز قوانینی را پایه‌ریزی کرده که هیچ کس با ادعای حق مالکیت فردی نتواند بر دیگران ستم روا دارد و غنیمت ها و غرامت ها را به صورتی عادلانه میان مردم توزیع می‌کند. حفظ سرمایه در دموکراسی سرمایه‌داری ربوی غربی اولویت و از بزرگترین اهداف به شمار می‌آید و قانونی را پایه ریزی می‌کند که بر اساس آن بر تمامی امکاناتی که در جهت سود و مصالح اوست، چیرگی یابد و در مقدمه‌ی همه‌ی اینها به مدیریت علمی اقتصاد می‌پردازد و بنای جملگی آن را بر ربا و بهره می‌گذارد و به گمان خود مدعی عدالت نیز می‌شود. با همه‌ی این اوصاف،

تنها اثر سوء نظام سرمایه‌داری آزادی نیست چرا که شهوت زراندوزی سیری ناپذیر است و حد و مرزی ندارد!

دور شدن اندیشه‌ی آخرت و مرگ‌اندیشی از ذهن و باور مردمان و فریفته شدن به زینت‌های این جهان کار را برای نظام سرمایه‌داری آسان ساخته و با هزارها نوع تهاجم و شبیخون بر افکار و اندیشه های مردم می‌تازد و زینت‌های دنیا را برای آنها زیباتر جلوه می‌دهد چرا که همه‌ی اینها در نهایت در جهت تأمین مصالح نظام سرمایه‌داری می‌باشند.!

دیوانگی مدگرایی یکی از این مکانیزم‌هایی است که عقل و اندیشه مردمان را دچار فساد و بحران ساخته و در عوض و پس پرده‌ی آن میلیاردها دلار برای صاحبان سرمایه که نظام سرمایه‌داری باشد، سود در بر داشته و دارد، مادامی که مردم به دنبال مدگرایی باشند. اما اگر اهداف والایی را برای خود در زندگی مشخص نمایند و در راه آن تلاش کنند و همواره مراقبت خداوند مهربان را بر خود احساس کنند و در اندیشه‌ی خود حس آخرت و حساب‌رسی و مجازات و پاداش را تصویر نمایند آن‌گاه است که جیب‌های نظام سرمایه‌داری خالی می‌شود و برنامه‌هایشان بر باد فنا خواهد رفت.

چنان‌که در وهله‌ی نخست اینگونه جلوه‌گر می‌شود، دیوانگی مد و مدگرایی تنها ویژه‌ی مدهای پوشاک زنانه نیست؛ بلکه در دنیای ماشین نیز این دیوانگی به وفور یافت می‌شود، براستی جز این چه تفسیر دیگری می‌تواند وجود داشته باشد که ماشین ساخت سال گذشته(مثلاً ۲۰۱۱م) با امسال(۲۰۱۲م) چه فرق ذاتی دارد؟! که برخی مهندسان و مخترعان با تغییراتی جزیی در ظواهر برخی از ماشین ها مردمان را می‌فریبند که در پی

آن برخی دیوانه‌وار به دنبال تعویض ماشین سال گذشته‌ی خود هستند و گمان می‌کنند که ماشین سال گذشته نمی‌تواند نیازهای امسال او را برآورده سازد. (این برترین چیزی است که صاحبان سرمایه به وسیله‌ی هنر فریبکاری از زمان جنگ جهانی دوم دست به تولید وسایل با کیفیت پایین زدند، که به مرور زمان مردم مجبور به تغییر پی در پی این وسایل شوند، برای اینکه کارخانه‌های تولیدگر به سود دست یابند و ادامه یافتن رواج تولیداتشان تضمین گردد، تا اینکه داروهای پیشگیرنده از وقوع بیماری، جهت تضمین ادامه یافتن تولید، توزیع و سوددهی برای شرکت‌های داروسازی!).

پس گسترش رفاه در زندگی بشر به دلیل تفریح و سرگرمی افراد، و کاهش یافتن تلاش و کوشش و فراهم شدن فرصت‌ها برای افزایش آسایش و افزایش بهره‌وری! است یا... .

آیا این برای رضای خداست؟ یا برای رضای شیطان؟!

هیچ کس منکر صنعت و تکنولوژی و دستاوردهای سودمندی که برای بشر داشته، نیست اما اگر بشر به این تلاش‌های علمی و تکنولوژی و دستاوردهای راستین آن و نظام سرمایه‌داری به دستاوردهای پاک و مشروع خود بسنده می‌کرد، به یقین بسیاری از مشکلات که امروزه دامن‌گیر بشر در جهان شده، به آن دچار نمی‌شد و- چه به صورت مستقیم یا غیر مستقیم- نیازمند پشتیبانی نظام دموکراسی سرمایه‌داری ربوی و قوانین وضع شده‌ی آن نمی‌شد و مصلحت‌اندیشان نیز سعی در توجیه و ترویج این طرز تفکر فاسد نمی‌کردند.

مالکیت فردی در اسلام مورد حمایت قرار گرفته اما در همان حال نیز مانع از فساد و به تباهی کشیدن به وسیله‌ی این مالکیت فردی شده است. و با تشریع ضوابط کاری کرده که برای مردم سود در بر داشته باشد و در همان حال نیز مردم را توجیه کرده که عبادت و بندگی خداوند مهربان را به جای آورند و با مراقبت از انجام ندادن گناهان کبیره و صغیره خود را به خداوند مهربان نزدیک کنند و همواره روز آخرت و مرگ و حساب و کتاب را در پیشگاه خود حاضر بدانند. البته این را نیز نمی‌گوییم که همه‌ی کسانی که مدعی پیروی از برنامه‌ی خداوند هستند به سان فرشتگانی خواهند شد که هیچ خطا و اشتباهی از آنان سر نخواهد زد! نه هرگز چنین سخنی را نخواهیم گفت! بلکه بنا به اقتضای بشری انسان، خطا و اشتباه از او سر خواهد زد اما تفاوتی بسیار آشکار میان جامعه‌ای که پای‌بند به آموزه‌های الهی است و میان جامعه‌ای که همه نوع فساد و انحرافات و شهوات در میان آن رایج است دیده می شود و در بین همه‌ی اینها خداوند مهربان از شهوت رباخواری و کسی که رباخواری را از اصول اساسی زندگی خود قرار داده است!بسیار نا خشنود است.

آموزه‌های اسلامی، برنامه‌ی جامع و فراگیرند که برای ساختن انسان‌هایی صالح و سودمندکه در روی زمین پاکانه زندگی کند و از نعمت‌های الهی در آخرت نیز بهره‌مند گردد، میان دین و دنیا پیوستگی ایجاد کرده‌اند:

﴿ وَٱبۡتَغِ فِيمَآ ءَاتَىٰكَ ٱللَّهُ ٱلدَّارَ ٱلۡأٓخِرَةَۖ وَلَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ ٱلدُّنۡيَاۖ وَأَحۡسِن كَمَآ أَحۡسَنَ ٱللَّهُ إِلَيۡكَۖ وَلَا تَبۡغِ ٱلۡفَسَادَ فِي ٱلۡأَرۡضِۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ٧٧ ﴾- [القصص: ۷۷]

« به وسیله‌ی آنچه خدا به تو داده است ، سرای آخرت را بجوی (و بهشت جاویدان را فرا چنگ آور) و بهره‌ی خود را از دنیا فراموش مکن (و بدان که تو هم حق حیات داری و باید از امتعه و لذائذ حلال استفاده بکنی و به خویشتن برسی)، و همان گونه که خدا به تو (بخشیده است و در حق تو) نیکی کرده است، تو نیز به دیگران ببخش و بدیشان) نیکی کن، و در زمین تباهی مجوی که خدا تباهکاران را دوست نمی‌دارد.»

﴿ مَنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَلَنُحۡيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةٗ طَيِّبَةٗۖ وَلَنَجۡزِيَنَّهُمۡ أَجۡرَهُم بِأَحۡسَنِ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٩٧ ﴾- [النحل: ۹۷]

« هرکس چه زن و چه مرد کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، بدو (در این دنیا) زندگی پاکیزه و خوشایندی می‌بخشیم و (در آن دنیا) پاداش (کارهای خوب و متوسّط و عالی) آنان را بر طبق بهترین کارهایشان خواهیم داد. »

در این برنامه‌ی انسان‌ساز همه چیز در جایگاه راستین خود به کار رفته است به طوری که دارای انسجام و هماهنگی خاصی با دیگر اجزاء اعم از عقیدتی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی و ... می باشد و هریک نقش خود را به خوبی ایفا می‌کنند که در نهایت همه‌ی آنها یک کل یگانه‌ای را با نام

«عبادت و بندگی» خداوند محقق می‌سازند که در بر گیرنده‌ی تمامی ابعاد زندگی است:

﴿ قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٣﴾ ﴾-[الأنعام: ١٦٢ - ١٦٣]

«بگو: نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن خدا است که پروردگار جهانیان است (و این است که تنها خدا را پرستش می‌کنم و کارهای این جهان خود را در مسیر رضایت او می‌اندازم و بر بذل مال و جان در راه یزدان می‌کوشم و در این راه می‌میرم، تا حیاتم ذخیره‌ی مماتم شود). * خدا را هیچ شریکی نیست، و به همین دستور داده شده‌ام، و من اولّین مسلمان (در میان امّت خود، و مخلص‌ترین فرد در میان همه‌ی انسانها برای خدا) هستم. »

عدالت اجتماعی در اسلام

محور یکم: نفی هر گونه تبعیض و طبقات

« همگی شما فرزندان آدم هستید و آدم نیز از خاک آفریده شده است.»[1]

« بدانید که عرب بر غیر عرب و سفید بر سیاه هیچ برتری ندارند مگر با تقوا»[2]

« پیشینیان شما هلاک شدند چرا که زمانی که انسانی دارای مقام و جایگاه مرتکب کاری ناشایست می شد او را مجازات نمی‌کردند اما زمانی که انسان بیچاره مرتکب خطایی می شد او را مجازات می کردند به خدا سوگند اگر فاطمه دختر محمدﷺ نیز دزدی کند دستش را می برم(او را مجازات می کنم).»[3]

---

[1] - امامان ترمذی و ابوداود آن را روایت کرده‌اند.

[2] - هیثمی در مجمع الزوائد آن را روایت کرده است.

[3] - امام مسلم آن را روایت کرده است.

«توانگران شما نزد من ناتوان هستند تا زمانی که حق را ازآنها بستانم و ناتوان شما نزد من توانگر تا زمانی که حق را برای آنها بستانم».[1]

اینها و نمونه‌ای مانند آن پایه‌های عدالت اجتماعی در اسلام هستند. در اسلام طبقه‌ی خاصی که امتیازاتی بر طبقات دیگر داشته باشد، وجود ندارد. هم‌چنان که در میان دیگر جوامع ثروتمند و فقیر وجود دارد. در میان جامعه‌ی اسلامی نیز یافت می‌شود اما این به معنای مصطلح کلمه طبقه نیست و دلیل آن نیز بسیار آشکار است زیرا که در اسلام انسان‌ها حق قانون‌گذاری ندارند و از همین جاست که در مقوله‌ی قانون‌گذاری، قانونی ویژه‌ی فقیران و قانونی ویژه‌ی ثروتمندان وجود ندارد- مانند آنچه که امروزه در نظام‌ها و سیستم‌های بشری مشاهد می‌شود و صاحبان زر و زور و تزویر به نفع خود و منافعشان قانون‌گذاری می‌کنند.»

اینکه در اسلام قانون‌گذار خداست یک حقیقت بزرگ است و انسانها هیچ حقی برای قانون‌گذاری ندارند، پذیرش این حقیقت بزرگ پیامدهایی را در ابعاد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فکری و... دارد. در وهله‌ی نخست پیامدهای این حقیقت چندان نمود پیدا نخواهد کرد و چه بسا نمود آن در عرصه‌ی قانون‌گذاری بیش از دیگر عرصه‌ها باشد. اما اگر در پدیده‌های مختلف زندگی اندکی درنگ کنیم به نیکی در می‌یابیم که هر یک از پدیده‌ها با زبان حال به ما می‌گویند: خیر و صلاح تو در این است چرا که از طرف خداوند مهربان و حکیم برایت در نظر گرفته شده است. هر

[1] - بخشی از خطبه ی ابوبکر صدیق رضی الله عنه در زمانی که به خلافت رسید.

جاهلیتی از جاهلیت‌هایی که در طول تاریخ به وجود آمده، انسان‌ها به جای خداوند قانون‌گذاری کرده‌اند و وضع در جاهلیت‌های پیشین و معاصر نیز همسان است و این نیز حقیقتی انکارناپذیر است. آن‌گاه که انسان به جای خداوند حکیم و مهربان بر کرسی فرمانروایی و قانون‌گذاری تکیه کرد، ستم‌های بی‌شماری در ابعاد مختلف زندگی بروز می‌کند و میزان بروز این ستم‌ها نیز بستگی به میزان ادعای فرمانروایی و قانون‌گذاری دارد که بشر برای خود قایل است. جاهلیتی که اکنون در جهان غرب حکم فرماست، جاهلیتی است که بشر تا به امروز مانند آن را به خود ندیده است:

﴿ ظَهَرَ ٱلْفَسَادُ فِى ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِى ٱلنَّاسِ لِيُذِيقَهُم بَعْضَ ٱلَّذِى عَمِلُوا۟ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٤١﴾ ﴾-[الروم: ٤١].

« (همیشه چنین بوده است که) تباهی و خرابی در دریا و خشکی به خاطر کارهائی پدیدار گشته است که مردمان انجام می‌داده‌اند. بدین وسیله خدا سزای برخی از کارهائی را که انسانها انجام می‌دهند بدیشان می‌چشاند تا این که آنان (بیدار شوند و از دست یازیدن به معاصی) برگردند. »

پیامبر رحمتﷺ می‌فرماید:

«همگی شما فرزندان آدم هستید و آدم نیز از خاک آفریده شده است»[1]

---

[1] – امامان ترمذی و ابوداود آن را روایت کرده‌اند.

مراد از این گفتار پیامبررحمتﷺ در اینجا تحقیر کردن انسان‌ها نیست. این مخلوقی است که خداوند خالق او را از خاک زمین آفریده است:

﴿ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي خَٰلِقُۢ بَشَرًا مِّن طِينٍ ﴿٧١﴾ ﴾-[ص: ۷۱].

« وقتی (این گفتگو در ملأ أعلی و عالَم بالا درگرفت) که پروردگارت به فرشتگان گفت: من انسانی را از گِل می‌آفرینم. »

همان کسی است که خداوند او را بر سایر آفریده‌هایش برتری بخشیده است:

﴿ وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِيٓ ءَادَمَ وَحَمَلْنَٰهُمْ فِي ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ وَرَزَقْنَٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَفَضَّلْنَٰهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا ﴿٧٠﴾ ﴾-[الإسراء: ۷۰]

« ما آدمیزادگان را (با اعطاء عقل، اراده، اختیار، نیروی پندار و گفتار و نوشتار، قامت راست و غیره) گرامی‌داشته‌ایم، و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکبهای گوناگون) حمل کرده‌ایم، و از چیزهای پاکیزه و خوشمزه روزیشان نموده‌ایم، و بر بسیاری از آفریدگان خود کاملاً برتریشان داده‌ایم.»

بلکه این سخن پیشین(آفرینش آدم از خاک) برای یادآوری کسانی است که بر روی زمین به ناحق سر کشی و طغیان می‌کنند و بدین‌گونه آفرینش نخستین به آنها یادآور می‌شود تا از شوکت و هیبت پوشالی آنها بکاهد و آنها را برای خداوند مهربان فروتن گرداند. انسان زمانی که جایگاه خود را در نظام آفرینش شناخت به مقام بنده‌ی خدا، سید و سالار بر روی زمین مفتخر می‌شود و هر آنچه را که خداوند آفریده، مسخر او خواهد شد.

﴿ إِن كُلُّ مَن فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ إِلَّآ ءَاتِى ٱلرَّحْمَٰنِ عَبْدًا ﴿٩٣﴾ ﴾- [مریم: ۹۳]

« تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند ، بنده‌ی خداوند مهربان (و فرمانبردار یزدان) می‌باشند.»

﴿ أَفَرَءَيْتَ مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَٰهَهُۥ هَوَىٰهُ وَأَضَلَّهُ ٱللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِۦ وَقَلْبِهِۦ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِۦ غِشَٰوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مِنۢ بَعْدِ ٱللَّهِ ۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٢٣﴾ ﴾-[الجاثیة: ۲۳]

«و آنچه که در آسمانها و آنچه که در زمین است همه را از ناحیه‌ی خود، مسخّر شما ساخته است. قطعاً در این (تسخیر موجودات مختلف و به گردش و چرخش درآوردن چرخه حیات به نفع انسانها) نشانه‌های مهمّی (بر قدرت و مهربانی خدا در حق آدمیزادگان) است، برای کسانی که می‌اندیشند (و اندیشمندانه به اشیاء دور و بر و به خود زندگی می‌نگرند).»

﴿ ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجَ بِهِۦ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ رِزْقًا لَّكُمْ ۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلْفُلْكَ لِتَجْرِىَ فِى ٱلْبَحْرِ بِأَمْرِهِۦ ۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلْأَنْهَٰرَ ﴿٣٢﴾ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ دَآئِبَيْنِ ۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ ﴿٣٣﴾ ﴾ - [إبراهیم: ۳۲ - ۳۳].

« خدا کسی است که آسمانها و زمین را آفریده است و از (ابر) آسمان آب را پائین آورده است، و با آن میوه‌ها و دانه‌ها را پدیدار کرده است و روزی شما گردانده است، و کشتیها را مسخّر شما نموده است تا در دریا با اجازه و اراده‌ی او حرکت کنند، و رودخانه‌ها را در اختیار شما قرار داده است تا در آبیاری زمینها و نوشیدن آب

آنها مورد استفاده قرار گیرند) .* و خورشید و ماه را مسخَّر شما کرده است که دائماً به برنامه‌ی (نورافشانی و تربیت موجودات زنده و ایجاد جزر و مدّ در اقیانوسها و دریاها و خدمات دیگر) خود ادامه می‌دهند. و شب را (برای آسایش) و روز را (برای تلاش) مسخّر شما ساخته است. »

﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَۖ وَٱلنُّجُومُ مُسَخَّرَٰتُۢ بِأَمۡرِهِۦٓۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ ١٢﴾-[النحل: ۱۲].

« و خدا شب و روز و خورشید و ماه را برای (مصالح و منافع) شما مسخّر کرد، و ستارگان به فرمان او مسخّر (و برای راهیابی شما در دل تاریکیها، در چرخش و گردش) هستند. مسلّماً در این کار (آفریدن و مسخر کردن) دلائل روشن و نشانه‌های بزرگی (بر قدرت و عظمت خدا) است برای کسانی که تعقّل می‌ورزند (و در پرتو خرد به کارها می‌نگرند).»

بندگی و عبادت برای خداوند مهربان مهرورز منافاتی با سروری و آقایی بر روی زمین ندارد و نیز آقایی و سروری بر روی زمین منافاتی با بندگی و عبودیت برای خداوند مهربان ندارد. زمانی که انسان به نیکی این حقیقت را در یابد و آن را در سطح جامعه و در خود نهادینه گرداند آن‌گاه است که به درجه‌ی رشد و کمالی که در این آیات آمده، دست می‌یابد:

﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ فِيكُمۡ رَسُولَ ٱللَّهِۚ لَوۡ يُطِيعُكُمۡ فِي كَثِيرٖ مِّنَ ٱلۡأَمۡرِ لَعَنِتُّمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ حَبَّبَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَزَيَّنَهُۥ فِي قُلُوبِكُمۡ وَكَرَّهَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡكُفۡرَ وَٱلۡفُسُوقَ وَٱلۡعِصۡيَانَۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلرَّٰشِدُونَ ٧ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَنِعۡمَةٗۚ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ٨﴾-[الحجرات: ۷ - ۸]

« بدانید که پیغمبر خدا در میان شما است (قدر او را بدانید و بدو احترام بگذارید). هرگاه در بسیاری از کارها از شما اطاعت کند، به مشقّت خواهید افتاد. امّا خداوند ایمان را در نظرتان گرامی داشته است و آن را در دلهایتان آراسته است، و کفر و نافرمانی و گناه را در نظرتان زشت و ناپسند جلوه داده است، فقط آنان (که دارای این صفات هستند، یعنی ایمان در نظرشان محبوب و مزیّن، و کفر و فسق و عصیان در نظرشان منفور و مطرود است) راهیابند و بس .* این، لطف و نعمتی از سوی خدا است (که بدانان ارزانی داشته است) و خداوند دارای آگاهی فراوان و فرزانگی بیشمار است (و می‌داند چه کسی شایسته‌ی هدایت، و بایسته‌ی مرحمت و نعمت است). »

آن‌گاه انسان نگون‌سار خواهد شد که انسان‌های ناتوان و ضعیف را بنده و نوکر خود گردانند و آنان نیز به بغی و طغیان او خشنود و راضی شوند و نیز کسانی غیر از خدا را شریک او گردانند یا کسانی از خود را به جای خداوند مهربان فرمانروا وفریادرس خود قرار دهند که برای آنها قانون‌گذاری کند و جدای از برنامه‌های ربانی خداوند، برنامه‌ها و قوانینی را برای آنها پایه‌ریزی کند، این دو دسته چه دسته‌ی گردن کشان و چه دسته‌ی ناتوانان از منظر قرآنی مشمول اوصاف جاهلان و جامعه‌ی جاهلیت زده قرار خواهند گرفت و سرنوشت آنها در روز رستاخیز چنین است که قرآن بیان می‌کند:

﴿ وَبَرَزُوا۟ لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ ٱلضُّعَفَـٰٓؤُا۟ لِلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوٓا۟ إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ ٱللَّهِ مِن شَىْءٍ ۚ قَالُوا۟ لَوْ هَدَىٰنَا ٱللَّهُ

هَدَیۡنَٰکُمۡۖ سَوَآءٌ عَلَیۡنَآ أَجَزِعۡنَآ أَمۡ صَبَرۡنَا مَا لَنَا مِن مَّحِیصٖ ﴿٢١﴾ ﴾-
[إبراهيم: ۲۱]
«(روزی که قیامت نام دارد) همه در برابر خدا ظاهر و آشکار می‌گردند. (در این هنگام) ضعیفان (که پیروان نادان نیرومندانند، از راه تمسخر) به کسانی می‌گویند که خویشتن را (در دنیا) بزرگ می‌پنداشتند: ما پیروان شما بودیم، آیا می‌توانید چیزی از عذاب خدا را از سر ما بردارید؟! (در پاسخ) می‌گویند: اگر خداوند ما را (به راه رستگاری) رهنمود می‌کرد، ما هم شما را(به راه نجات) رهنمود می‌کردیم، (ولی ما خودمان گمراه بودیم و شما را نیز گمراه کردیم. هم اینک) چه بی‌تابی کنیم و چه شکیبائی نمائیم یکسان است (و سودی به حال خراب ما ندارد، و از عذاب خدا) راه نجات و گریزی برای ما نیست . »

﴿ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَن نُّؤۡمِنَ بِهَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ وَلَا بِٱلَّذِي بَيۡنَ يَدَيۡهِۗ وَلَوۡ
تَرَىٰٓ إِذِ ٱلظَّٰلِمُونَ مَوۡقُوفُونَ عِندَ رَبِّهِمۡ يَرۡجِعُ بَعۡضُهُمۡ إِلَىٰ بَعۡضٍ
ٱلۡقَوۡلَ يَقُولُ ٱلَّذِينَ ٱسۡتُضۡعِفُواْ لِلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُواْ لَوۡلَآ أَنتُمۡ لَكُنَّا مُؤۡمِنِينَ
﴿٣١﴾ قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُواْ لِلَّذِينَ ٱسۡتُضۡعِفُوٓاْ أَنَحۡنُ صَدَدۡنَٰكُمۡ عَنِ ٱلۡهُدَىٰ
بَعۡدَ إِذۡ جَآءَكُمۖ بَلۡ كُنتُم مُّجۡرِمِينَ ﴿٣٢﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ ٱسۡتُضۡعِفُواْ لِلَّذِينَ
ٱسۡتَكۡبَرُواْ بَلۡ مَكۡرُ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ إِذۡ تَأۡمُرُونَنَآ أَن نَّكۡفُرَ بِٱللَّهِ وَنَجۡعَلَ لَهُۥٓ
أَندَادٗاۚ وَأَسَرُّواْ ٱلنَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُاْ ٱلۡعَذَابَ وَجَعَلۡنَا ٱلۡأَغۡلَٰلَ فِيٓ أَعۡنَاقِ ٱلَّذِينَ
كَفَرُواْۚ هَلۡ يُجۡزَوۡنَ إِلَّا مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴿٣٣﴾ ﴾-[سبأ: ۳۱ - ۳۳]
« کافران می‌گویند: ما هرگز به این قرآن و دیگر کتابهای پیش از آن ایمان نخواهیم آورد. اگر برایت ممکن بود که ببینی (حال چنین

ستمگرانی را) در آن زمان که ستمگران در پیشگاه پروردگارشان (برای حساب و کتاب) نگاه داشته شده‌اند (از کارشان در شگفت می‌ماندی. چرا که) همه با یکدیگر در گفتگویند و هر یکی گناه را به گردن دیگری می‌اندازد. مستضعفان و زیردستان، به مستکبران و بالادستان می‌گویند: اگر شما نبودید (و ما را گمراه نمی‌کردید) ما ایمان می‌آوردیم (و اکنون رستگار می‌شدیم). * مستکبران هم به مستضعفان می‌گویند: آیا ما شما را از هدایتی باز داشته‌ایم که برایتان آمده بوده است؟! (هرگز ما چنین کاری را نکرده‌ایم و) بلکه خود شما گناهکار بوده‌اید (و به کفر و الحاد گرائیده‌اید). * مستضعفان به مستکبران (بار دیگر) می‌گویند : بلکه توطئه‌ها و تبلیغات مکّارانه‌ی شما در شب و روز سبب شد که ما از هدایت بازمانیم، در آن هنگامی که شما به ما دستور می‌دادید که خدا را به یگانگی نشناسیم و انبازها و همتاهائی برای او قرار دهیم.(سرانجام هر دو گروه از شدّت وحشت، نفَسهایشان در سینه‌ها حبس می‌شود) و پشیمانی خود را پنهان می‌دارند، بدان گاه که عذاب را مشاهده می‌کنند و ما غل و زنجیرها را به گردن کافران می‌اندازیم (و ایشان را روانه‌ی دوزخ می‌سازیم). آیا به آنان جزائی جز (جزای) کارهائی که می‌کرده‌اند داده می‌شود ؟ »

﴿ وَإِذْ يَتَحَآجُّونَ فِي ٱلنَّارِ فَيَقُولُ ٱلضُّعَفَٰٓؤُا۟ لِلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوٓا۟ إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ ٱلنَّارِ ﴿٤٧﴾ قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوٓا۟ إِنَّا كُلٌّ فِيهَآ إِنَّ ٱللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ ٱلْعِبَادِ ﴿٤٨﴾ ﴾- [غافر: ٤٧ - ٤٨]

«(خاطر نشان ساز) زمانی را که در آتش دوزخ (دوزخیان) با همدیگر به کشمکش و پرخاشگری می‌پردازند. ضعفاء (یعنی پیروان دنیوی)

به مستکبران (یعنی رؤسای دنیوی) می‌گویند: ما پیروان شما بودیم، آیا (هم اینک ای سردمداران) بخشی از عذاب را به جای ما پذیرا می‌گردید و به گردن می‌گیرید ؟ * مستکبران (پاسخ می‌دهند و) می‌گویند: ما و شما همگی در این آتش دوزخ هستیم (و سرنوشت مشترکی داریم). خداوند در میان بندگان (خود عادلانه) داوری کرده است (و سهم هر یکی را از عذاب چنان که باید داده است). »

در هر جاهلیتی گروهی از پیش خود قانون‌گذاری می‌کنند و گروهی نیز نسبت به قانون‌گذاری آنها فرمانبردار، و جاهلیت دوران معاصر نیز از این قاعده مستثنی نیست گرچه افراد کوی و برزن در خیال خود می‌پندارند که آنها هستند که در سرنوشت خود نقش دارند و به وضع قوانین می‌پردازند اما واقعیت این است که این نظام سرمایه‌داری است که برای آنها قانون‌گذاری می کند و مدیریت تمامی کارها به دست او و تحت فرمان اوست.

این فقط در اسلام است که انسان دارای بهترین احوال و اوضاع است چرا که اسلام او را در جایگاه راستین خود یعنی: عبدالله، سید فی الارض، و سخر له ما فی السماوات و الارض قرار می‌دهد تا مقام خلافتی را که خداوند مهربان بدو واگذار کرده، به منصه‌ی ظهور برساند.

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي ٱلْأَرْضِ خَلِيفَةً ۖ قَالُوٓاْ أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ ٱلدِّمَآءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۖ قَالَ إِنِّيٓ أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ۝٣٠﴾-[البقرة: ۳۰]

« زمانی (را یادآوری کن) که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی بیافرینم (تا به آبادانی زمین بپردازد و آن زیبانگاری و نوآوری را که برای زمین معیّن داشته‌ام به اتمام رساند و آن انسان است. فرشتگان دریافتند که انسان بنا به انگیزه‌های سرشتی زمینی‌اش فساد و تباهی برپا می‌دارد. پس برای دانستن نه اعتراض کردن از خدا پرسیدند که حکمت برتری دادن انسان بر ایشان برای امر جانشینی چیست و) گفتند: آیا در زمین کسی را به وجود می‌آوری که فساد می‌کند و تباهی راه می‌اندازد و خونها خواهد ریخت، و حال آن که ما (پیوسته) به حمد و ستایش و طاعت و عبادت تو مشغولیم؟ گفت: من حقائقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید. »

و ابزارها و مکانیزم‌های اجرایی کردن و محقق ساختن این مهم را در اختیار او قرار داده است.

﴿وَٱللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّنۢ بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْـًٔا وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَٰرَ وَٱلْأَفْـِٔدَةَ ۙ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝٧٨﴾- [النحل: ۷۸]

«خداوند شما را از شکمهای مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی (از جهان دور و بر خود) نمی‌دانستید، و او به شما گوش و چشم و

دل داد تا (به وسیله‌ی آنها بشنوید و ببینید و بفهمید و نعمتهایش را) سپاسگزاری کنید.»

انسان‌های جاهلیت معاصر مقدم ترین و شایسته‌ترین کسانی هستند که باید این حقیقت فراموش شده را درک نمایند چرا که در این اوضاع و شرایط بحرانی که بشر معاصر در آن به سر می‌برد، تنها اسلام است که می‌تواند او را از تنگنا و بحران‌ها وا رهاند.

همه‌ی انسان‌ها در پیشگاه اسلام برابرند و هیچ برتری از لحاظ جنس و نژاد و رنگ و زبان و مکانی بر همدیگر ندارند و تنها ملاک برتری در اسلام تقواست. چنان‌که پیامبررحمتﷺ می‌فرماید:» بدانید که عرب بر غیر عرب و سفید بر سیاه هیچ برتری ندارند مگر با تقوا» و اگر این چنین نبود ادعایی که در این بار می‌شود شعارهای توخالی بیش نیستند که به سان ذراتی در آسمان پراکنده خواهند بود. عمر فاروقﷺ می‌گوید: «سرور ما ابوبکر صدیقﷺ سرورمان بلال حبشیﷺ را آزاد ساخت» این چه کسی است که عمر فاروقﷺ او را این گونه خطاب میکند؟! آری او بلال است! برده‌ی سیاه پوست حبشی! در حالی که عمرﷺ یک عرب زاده‌ی اصیل قریشی است! اما زمانی که از بلالﷺ سخن می‌گوید: او را سرور و سید خطاب می کند! آیا بالاتر از این مرتبه، مرتبه‌ی دیگری در عدالت اجتماعی وجود دارد؟! جز در اسلام، آیا چنین چیزی در دیگر مکاتبی که تاکنون نسل بشر در روی زمین به خود دیده، وجود دارد؟!

لشکری را پیامبر رحمتﷺ آماده ساخته بودند اما قبل از حرکت لشکر برای رویارویی با دشمن پیامبرﷺ از دنیا رحلت کردند اما ابوبکرصدیقﷺ آن را اجرایی کرد و فرمانده سپاه را همان کسی قرار داد که پیامبررحمتﷺ

قبل از رحلت مشخص کرده بودند! آیا می‌دانی فرمانده این لشکر چه کسی بود؟! فرمانده این لشکر، اسامه بن زیدﷺ بود که پروای الهی او را به جایگاهی رسانده بود که فرماندهی لشکری را بر عهده بگیرد که در آن بزرگانی از یاران پیامبرﷺ چون عمر فاروقﷺ در رکاب او باشند!

این رویداد واقعه‌ی بزرگی است که تاریخ نظیر آن را به خود ندیده است.

ابوبکرصدیقﷺ نیز زمانی که به خلافت می‌رسد در خطبه‌ی نخستین خود می‌گوید: «توانگران شما نزد من ناتوان هستند تا زمانی که حق را ازآنها بستانم و ناتوان شما نزد من توانگر تا زمانی که حق را برای آنها بستانم».[1]

اکنون جلوه‌ای دیگر از عظمت اسلام را، در عرصه‌ی قضاوت و حقوق دیگران را بنگرید.

زنی ثروتمند دارای شأن و جایگاه اجتماعی مرتکب دزدی شد او را نزد پیامبرﷺ آوردند، اسامه خواست برای او تقاضای بخشش کند: پیامبررحمتﷺ فرمود: ای اسامه آیا در حدی از حدود الهی می‌خواهی شفاعت کنی؟! « براستی که پیشینیان شما هلاک شدند، چرا که زمانی که انسانی دارای مقام و جایگاه مرتکب کاری ناشایست می‌شد او را مجازات نمی‌کردند اما زمانی که انسان بیچاره مرتکب خطایی می‌شد او را مجازات می‌کردند به خدا سوگند اگر فاطمه دختر محمد نیز دزدی کند دستش را قطع می کنم(او را مجازات خواهم کرد).»[2]

---

[1] – بخشی از خطبه‌ی ابوبکر صدیقﷺ در زمانی که به خلافت رسید.

[2] – امام مسلم آن را روایت کرده است.

اما در برخی نظام‌ها و سیستم‌های جاهلی امروز صاحبان زر و زور مرتکب میلیاردها اختلاس و دزدی می‌شوند اما آن از چنگال قانون و عدالت مخفی می‌کنند و از حساب پس دادن و مجازات شدن در آن مورد فرار می‌کنند چرا که به نیکی می‌دانند که با چه خیانت و جنایتی آن ثروت باد آورده را به چنگ آورده‌اند و زبان چه کسانی را با دادن انواع رشوه در مورد آن بسته نگه داشته‌اند و پیوسته اختلاس کنندگان در پی‌آنند که کسانی را که از اختلاس‌های آنها آگاه هستند به هر شیوه‌ممکن از صحنه حذف و یا اگر کاره‌ای هستند از کار بر کنار کنند یا آنها را تحت فشار قرار می‌دهند تا از منصب خود استعفا کند و میلیون‌ها دلاری که اختلاس کرده، برای خودش به تنهایی باقی بماند. در بیشتر سیستم‌ها و نظام‌هایی این چنین مجازات‌هایی بسیار جدی در مورد کسانی که مرتکب دزدی‌های بسیار ناچیز شده‌اند، اجرا می‌شود و در صفحات روزنامه‌ها و مجلات و رسانه‌های گروهی و جمعی به پخش عکس‌ها و تصاویر و گزارش‌هایی از او می‌پردازند، این در حالی است که اختلاس‌کنندگان میلیاردی از چشم قانون پنهان می‌مانند!

اما در جامعه‌ای که آموزه‌های اسلامی به طور راستین در آن اجرایی و تطبیق می‌شود همه‌ی شهروندان در پیشگاه قانون برابر هستند. برای اثبات این ادعا به رویدادی تاریخی در صدر اسلام روی داده اشاره خواهیم کرد.

علی‌بن‌ابی‌طالب﵁ زره‌ای داشت و آن را گم کرده بود، آن را در دست شخصی یهودی یافت، به نزد قاضی شریح رفت و اقامه‌ی دعوا کرد و به قاضی گفت: که این زره متعلق به من است و من نیز نه آن را بخشیده‌ام و نه آن را فروخته‌ام! قاضی رو به یهودی کرد و گفت: تو چه داری که

بگویی؟! شخص یهودی نیز گفت: این زره متعلق به من است و امیرالمؤمنین علیؑ دروغ می‌گوید، قاضی به امیرالمؤمنین علیؑ عرض کرد: ای امیرمؤمنان آیا دلیلی برای اثبات ادعای خودداری؟ امیرالمؤمنین علیؑگفت: خیر، دلیلی ندارم، قاضی پس از این حکم کرد که زره متعلق به شخص یهودی است، در این هنگام شخص یهودی زره را گرفت و چند قدم از مجلس دور شد و آن گاه به نزد آنها باز گشت و گفت: بزرگ مسلمانان دردادگاهی که خود قاضی‌ای آن گماشته است، محکوم می‌شود، براستی که این دادگری از اخلاق پیامبران الهی است، آن‌گاه خداوند دلش را به اسلام گشود و او بر زبان آورد: « أشهدأن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله»! و خطاب به علی بن ابی‌طالبؑ گفت: این زره مال توست و از روی شتر تو برزمین افتاد و من آن را برداشتم، آن گاه علیؑ به او گفت: چون ایمان آوردی و مسلمان شدی زره از آن تو باشد!

این قضیه تنها درباره‌ی علی کرارؑ که امیرمؤمنان بوده و دارای قدرت و سلطه نیز بوده، صادق نیست، در این رویداد علی رغم اینکه ایشان توان و قدرت بازپس‌گیری زره را از آن شخص یهودی داشت، و نیز اطمینان داشت که آن زر از آن اوست و شخص یهودی آن را دزدیده است، به هیچ‌وجه بدون اینکه دلیلی در دست داشته باشد اقدام به بازپس‌گیری زره از او نمی‌کند و به قاضی پناه می‌برد تا حق او را بستاند، و جالب اینکه قاضی نیز بر علیه او حکم صادر می‌کند؛ چرا که ایشان گواهی برای اثبات ادعای خود در دست ندارد- علی رغم اینکه حتی خود قاضی هم اطمینان داشت که آن زره از آن علی کرارؑ است- این در حالی است که یهودیان هر آنچه را که از دسیسه و نیرنگ بود به خرج دادند و بر علیه اسلام و

مسلمانان نقشه‌ها ریختند و حتی کار را به جایی رساندند که سم در غذای پیامبر رحمتﷺ ریختند و حتی خواستند که از بالای بلندی سنگ بزرگی را بر روی سر پیامبر رحمتﷺ بیندازند- البته خداوند مهربان به وسیله‌ی جبریل امین‌؈ پیامبرش را آگاه ساخت- و با این همه تاریخ و سابقه‌ی ننگین و سیاهی که داشتند اما علی‌﵁ اقدام به انتقام از شخص یهودی نگرفت در حالی که می‌دانست حق با اوست، و در پاسخ قاضی شریح که از او دلیل خواست: به آرامی گفت تو راست می گویی، من دلیلی ندارم!

این قضیه را با قضایایی که امروزه در زندان و شکنجه گاه مخوف گوانتانامو در جریان است، مقایسه کنید! که یهودیان چگونه با مسلمانان زندانی که به اتهام دست داشتن در حادثه‌ای که آلوده به هزاران شک و شبهه است، رفتار می‌کنند و ابزارهایی را بنگرید که برای اعتراف گرفتن از زندانیان به کار می‌گیرند و حتی آنها را از داشتن حق مسلم وکیل منع می‌کنند و یا از بررسی پرونده‌ی آنها در دادگاهی که جرم آنها را اثبات کند، سرباز می زنند. این در حالی است که آموزه‌های اسلامی پیروان خود را به برخورد نیکو و شایسته با اهل کتاب سفارش می‌کند البته مادامی که در رویارویی با اسلام قرار نگیرند.

﴿لَّا يَنۡهَىٰكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ لَمۡ يُقَٰتِلُوكُمۡ فِي ٱلدِّينِ وَلَمۡ يُخۡرِجُوكُم مِّن دِيَٰرِكُمۡ أَن تَبَرُّوهُمۡ وَتُقۡسِطُوٓاْ إِلَيۡهِمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُقۡسِطِينَ ٨﴾- [الممتحنة: ۸]

«خداوند شما را باز نمی‌دارد از این که نیکی و بخشش بکنید به کسانی که به سبب دین با شما نجنگیده‌اند و از شهر و دیارتان شما را بیرون نرانده‌اند. خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.»

﴿وَلَا تُجَٰدِلُوٓاْ أَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ إِلَّا بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ إِلَّا ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنۡهُمۡۖ وَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱلَّذِيٓ أُنزِلَ إِلَيۡنَا وَأُنزِلَ إِلَيۡكُمۡ وَإِلَٰهُنَا وَإِلَٰهُكُمۡ وَٰحِدٞ وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ ٤٦﴾ - [العنكبوت: ٤٦].

« با اهل کتاب (یعنی با یهودیان و مسیحیان) جز به روشی که نیکوتر (و نرمتر و آرامتر و به قبول نزدیکتر) باشد، بحث و گفتگو مکن، مگر با کسانی از ایشان که ستم کنند (و متوسّل به زور یا گستاخی شوند و از حدّ اعتدال در جدال، خارج گردند. در این صورت شدّت و حدّت در مقابله‌ی با آنان بلامانع است). بگوئید: به تمام آنچه از سوی خدا بر ما و بر شما نازل شده است ایمان داریم (که قرآن و تورات و انجیل است). معبود ما و معبود شما یکی است، و ما تنها تسلیم و فرمانبردار او هستیم .»

بلکه خداوند مهربان مهرورز دایره‌ی محبت ورزی نسبت به آنان را به رابطه‌ی دوستانه می‌رساند و تنها به زندگی مسالمت آمیز بسنده نمی‌کند:

﴿ ٱلۡيَوۡمَ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَٰتُۖ وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ حِلّٞ لَّكُمۡ وَطَعَامُكُمۡ حِلّٞ لَّهُمۡۖ وَٱلۡمُحۡصَنَٰتُ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ وَٱلۡمُحۡصَنَٰتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكُمۡ إِذَآ ءَاتَيۡتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحۡصِنِينَ غَيۡرَ مُسَٰفِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِيٓ أَخۡدَانٖۗ وَمَن يَكۡفُرۡ بِٱلۡإِيمَٰنِ فَقَدۡ حَبِطَ عَمَلُهُۥ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٥ ﴾ [المائدة: ٥]

« امروزه (با نزول این آیه) برای شما همه چیزهای پاکیزه (طبع سالم پسند) حلال گردید، و (ذبائح و) خوراک اهل کتاب (جز آنچه با

آیات دیگر تحریم شده است) برای شما حلال است و خوراک شما برای آنان حلال است، و (ازدواج با) زنان پاکدامن مؤمن، و زنان پاکدامن اهل کتاب پیش از شما، حلال است، هرگاه که مهریّه‌ی آنان را بپردازید و قصد ازدواج داشته باشید و منظورتان زناکاری یا انتخاب دوست نباشد. هر کس که انکار کند آنچه را که باید بدان ایمان داشته باشد (از جمله ایمان به احکام حلال و حرام برخی از خوراکیها و ازدواجهای مذکور در اینجا) اعمال او باطل و بیفایده می‌گردد و در آخرت از زمره‌ی زیانکاران خواهد بود. »

برپایه‌ی چنین اصولی سالیان درازی اهل کتاب در سایه‌ی حکومت اسلامی روزگار گذرانیدند و کسی متعرض هیچ یک از فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی و مراسم مذهبی و دیگر امور مربوط به آنان نشد و هیچ یک از آداب و شعائر و مناسک اسلامی و مسلمانان بر آنان تحمیل نشد و عرصه‌ی فراخ بر زندگی آنان تنگ و ابر آلود نشد اما تاریخ نقل می‌کند میان یهودیان و مسیحیان بر سر اعتقاد مسیحیان در مورد صلیب کشیدن حضرت عیسی‌عليه‌السلام کشمکش‌های فراوان و هولناکی روی داد به طوری که پهنه‌ی فراخ گیتی بر مسیحیان تنگ آمد و به دامان مسلمانان و حکومت اسلامی اندلس آن روزگار(اسپانیای امروزی) پناهنده شدند و سالیان درازی در آن سرزمین، خوش و خرم زندگی می‌گذراندند اما زمانی که مسلمانان از اندلس بیرون رانده شدند و پس از کشتارهای وحشیانه‌ای که مسیحیان بر سر مسلمانان آوردند، یهودیان دیگر بار از در دوستی با آنها وارد شد و تا به امروز یهودیان و مسیحیان در آن سرزمین ساکن شده اند.

این رویدادها را با اوضاعی که اکنون زنان مسلمان در اروپا با آن روبه‌رو هستند مقایسه کند. در اروپا زنان مسلمان اجازه‌ی انجام شعائر دینی از جمله پوشش و حجاب را ندارند و هر دم بیانیه‌ای برای ممنوعیت حجاب از سوی کشورهای اروپایی صادر و اجرایی می شود.

آری! عدالتی را که سیستم به اصطلاح عادلانه‌ی دموکراسی غربی برای بشریت به ارمغان آورده، بنگرید!.

مسایل زن و مرد

﴿فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنكُم مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ ۖ بَعْضُكُم مِّن بَعْضٍ ۖ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِندِ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ عِندَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ ﴿١٩٥﴾﴾ -

[آل عمران: ١٩٥].

« پس پروردگارشان دعای ایشان را پذیرفت و پاسخشان داد که من عمل هیچ کسی از شما را که به کار پرداخته باشد - خواه مرد باشد یا زن - ضائع نخواهم کرد. پاره‌ای از شما از پاره‌ی دیگر هستید (و همگی همنوع و همجنس می‌باشید). آنان که هجرت کردند، و از خانه‌های خود رانده شدند، و در راه من اذیّت و آزارشان رساندند، و جنگیدند و کشته شدند، هر آینه گناهانشان را می‌بخشم و به بهشتشان درمی‌آورم. بهشتی که رودخانه‌ها در زیر (درختان) آن روان است. این پاداشی از سوی خدا، (ایشان را) است، و پاداش نیکو تنها نزد خدا است . »

﴿ مَنْ عَمِلَ صَٰلِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿٩٧﴾ ﴾.
[النحل: ٩٧]

« هرکس چه زن و چه مرد کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، بدو (در این دنیا) زندگی پاکیزه و خوشایندی می‌بخشیم و (در آن دنیا) پاداش (کارهای خوب و متوسّط و عالی) آنان را بر طبق بهترین کارهایشان خواهیم داد.»

برابری انسانی میان زن و مرد مقوله‌ای بسیار بدیهی و پذیرفته شده در قرآن و سنت صحیح پیامبررحمتﷺ است و چه بسا نخستین بیانیه‌ای که در جهان بشر در رابطه با این موضوع صادر شد همان بود که در قرآن حکیم فرو فرستاده شده است. پیش از آن سالیان متمادی اروپا در پی پاسخ یافتن به پرسش‌هایی درباره‌ی زن بود و ذهن متفکران و اندیشمندان اروپایی به پرسش‌های چون: آیا زن دارای روح است یا خیر؟ آیا روح زن روح انسانی است یا حیوانی؟ و اگر روح او انسانی است آیا مراتب آن به درجه‌ی مراتب روح انسانی مرد می‌رسد و یا پایین‌تر از آن است؟ و پرسش‌هایی از این قبیل...درگیر بود.

اما اسلام به هنگام پیدایش خود چنین بیان داشت که: زن و مرد از اصل یگانه‌ای آفرینش یافته‌اند و جنس انسانی آنها نیز یکی است و از یک درجه‌ی انسانی نیز برخوردار هستند.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالٗا كَثِيرٗا وَنِسَآءٗۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا ١﴾-[النساء: ١]

«ای مردمان! از (خشم) پروردگارتان بپرهیزید . پروردگاری که شما را از یک انسان بیافرید و (سپس) همسرش را از نوع او آفرید، و از آن دو نفر مردان و زنان فراوانی (بر روی زمین) منتشر ساخت. و از (خشم) خدائی بپرهیزید که همدیگر را بدو سوگند می‌دهید؛ و بپرهیزید از این که پیوند خویشاوندی را گسیخته دارید (و صله‌ی رحم را نادیده گیرید)، زیرا که بیگمان خداوند مراقب شما است (و کردار و رفتار شما از دیده‌ی او پنهان نمی‌ماند).»

و بر هر دو تکلیف همسانی را قرار داده:

﴿وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡـٔٗاۖ﴾-[النساء: ٣٦]

« (تنها) خدا را عبادت کنید و (بس. و هیچ کس و) هیچ چیزی را شریک او مکنید»

و مسئولیت همسانی را بر دوش هر دو گذاشته است:

﴿وَمَن يَعۡمَلۡ مِنَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ وَلَا يُظۡلَمُونَ نَقِيرٗا ١٢٤﴾-
[النساء: ١٢٤]

« کسی که اعمال شایسته انجام دهد و مؤمن باشد – خواه مرد و خواه زن – چنان کسانی داخل بهشت شوند، و کمترین ستمی بدانان نشود. »

و از هر دو به طور یکسان پای بندی به آموزه‌های اسلامی زا خواستار شده است:

﴿ قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَٰرِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرٌۢ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿٣٠﴾ وَقُل لِّلْمُؤْمِنَٰتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَٰرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ ءَابَآئِهِنَّ أَوْ ءَابَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَآئِهِنَّ أَوْ أَبْنَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَٰنِهِنَّ أَوْ بَنِىٓ إِخْوَٰنِهِنَّ أَوْ بَنِىٓ أَخَوَٰتِهِنَّ أَوْ نِسَآئِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُهُنَّ أَوِ ٱلتَّٰبِعِينَ غَيْرِ أُو۟لِى ٱلْإِرْبَةِ مِنَ ٱلرِّجَالِ أَوِ ٱلطِّفْلِ ٱلَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَٰتِ ٱلنِّسَآءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوٓا إِلَى ٱللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ ٱلْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣١﴾ ﴾ -

[النور: ۳۰ – ۳۱]

« (ای پیغمبر!) به مردان مؤمن بگو:(آنان موظّفند که از نگاه به عورت و محلّ زینت نامحرمان) چشمان خود را فرو گیرند، و عورتهای خویشتن را (با پوشاندن و دوری از پیوند نامشروع) مصون دارند. این برای ایشان زیبنده‌تر و محترمانه‌تر است. بی‌گمان خداوند از آنچه انجام می‌دهند آگاه است (و سزا و جزای رفتارشان را می‌دهد). * و به زنان مؤمنه بگو: چشمان خود را (از نامحرمان) فرو گیرند (وچشم‌چرانی نکنند) و عورتهای خویشتن را(با پوشاندن و دوری از رابطه‌ی نامشروع) مصون دارند و زینت خویش را (همچون سر، سینه، بازو، ساق، گردن، خلخال، گردن‌بند، بازوبند) نمایان نسازند، مگر آن مقدار (از جمال خلقت، همچون چهره و پنجه‌ی دستها) و آن چیزها (اززینت‌آلات، همچون لباس و انگشتری

و سرمه و خضاب) که (طبیعهً) پیدا می‌گردد، و چارقد و روسریهای خود را بر یقه‌ها و گریبانهایشان آویزان کنند (تا گردن و سینه و اندامهائی که احتمالاً از لابلای چاک پیراهن نمایان می‌شود، در معرض دید مردم قرار نگیرد) و زینت (اندام یا ابزار) خود را نمودار نسازند مگر برای شوهرانشان، پدرانشان، پدران شوهرانشان، پسرانشان، پسران شوهرانشان، برادرانشان، پسران برادرانشان، پسران خواهرانشان، زنان (همکیش) خودشان، کنیزانشان، دنباله روانی که نیاز جنسی در آنان نیست (از قبیل: افراد مخنّث، ابلهان، پیران فرتوت، اشخاص فلج)، و کودکانی که هنوز بر عورت زنان آگاهی پیدا نکرده‌اند (و چیزی از امور جنسی نمی‌دانند)، و پاهای خود را (به هنگام راه رفتن به زمین) نزنند تا زینتی که پنهانش می‌دارند (جلب توجّه کند و صدای خلخال پاهایشان به گوش مردم برسد و) دانسته شود. ای مؤمنان ! همگی به سوی خدا برگردید (و از مخالفتهائی که در برابر فرمان خدا داشته‌اید توبه کنید) تا رستگار شوید . »

و به نسبت یک جرم به طور همسان آنها را مجازات می کند:

﴿ وَٱلسَّارِقُ وَٱلسَّارِقَةُ فَٱقْطَعُوٓاْ أَيْدِيَهُمَا جَزَآءًۢ بِمَا كَسَبَا نَكَٰلًا مِّنَ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٣٨﴾ ﴾ المائدة: ۳۸

«دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید، و خداوند (بر کار خود) چیره و (در قانونگذاری خویش) حکیم است (و برای هر جنایتی عقوبت مناسبی وضع می‌کند تا مانع پخش آن گردد).»

﴿ ٱلزَّانِيَةُ وَٱلزَّانِي فَٱجْلِدُواْ كُلَّ وَٰحِدٖ مِّنْهُمَا مِاْئَةَ جَلْدَةٖۖ وَلَا تَأْخُذْكُم بِهِمَا رَأْفَةٞ فِي دِينِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأٓخِرِۖ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَآئِفَةٞ مِّنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ۝٢ ﴾ النور: ۲

«(از جمله‌ی احکام سوره، یکی این است که) هر یک از زن و مرد زناکار (مؤمن، بالغ، حرّ، و ازدواج ناکرده) را صد تازیانه بزنید و در (اجرای قوانین) دین خدا رأفت (ورحمت کاذب) نسبت بدیشان نداشته باشید، اگر به روز قیامت ایمان دارید، و باید گروهی از مؤمنان بر (اجرای حکم ناظر، و به هنگام زدن تازیانه‌ها و) عذاب ایشان حاضر باشند.»

این در حالی است که در جاهلیت‌های پیشین زمانی که زنی مرتکب خطایی می‌شد به شدت او را مجازات و نکوهش می‌کردند اما زمانی که مردی مرتکب خطایی می‌شد کاری با او نداشتند و او را به حال خود رها می‌گذاشتند. این نیز بر اساس فلسفه و جهان‌بینی خاصی بود که بدان باور داشتند و می‌گفتند که زن بدکاره حامل آثار جرم است و برای طایفه‌اش باعث ننگ و عار است و باعث آلودگی در نسب می‌شود اما هیچ یک از اینها در مورد مرد صادق نیست. چه بسا چنین چیزهایی دخیل در تقدیم زن بدکاره بر مرد بدکار در سوره نور بوده در حالی که در بیشتر جاهای دیگر قرآن ابتدا نام مرد را بیان داشته است:

﴿ ٱلْمُنَٰفِقُونَ وَٱلْمُنَٰفِقَٰتُ بَعْضُهُم مِّنۢ بَعْضٖۚ يَأْمُرُونَ بِٱلْمُنكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْۚ نَسُواْ ٱللَّهَ فَنَسِيَهُمْۚ إِنَّ

ٱلْمُنَٰفِقِينَ هُمُ ٱلْفَٰسِقُونَ ﴿٦٧﴾ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلْمُنَٰفِقِينَ وَٱلْمُنَٰفِقَٰتِ وَٱلْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَا ۚ هِىَ حَسْبُهُمْ ۚ وَلَعَنَهُمُ ٱللَّهُ ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿٦٨﴾ ﴾

التوبة: ۶۷ - ۶۸

« مردان منافق و زنان منافق همه از یک گروه (و یک قماش) هستند. آنان همدیگر را به کار زشت فرا می‌خوانند و از کار خوب باز می‌دارند و (از بذل و بخشش در راه خیر) دست می‌کشند. خدا را فراموش کرده‌اند (و از پرستش او روی‌گردان شده‌اند)، خدا هم ایشان را فراموش کرده است (و رحمت خود را از ایشان بریده و هدایت خویش را از آنان دریغ داشته است). واقعاً منافقان فرمان‌ناپذیر (و سرکش و گناهکار) هستند. * خداوند به مردان و زنان منافق، و به همه‌ی کافران وعده‌ی آتش دوزخ داده که جاودانه در آن می‌مانند، و دوزخ برای (عِقاب و عذاب) ایشان کافی است. (علاوه از آن) خدا آنان را نفرین و از رحمت خود به دور داشته و دارای عذاب همیشگی خواهند بود. »

﴿ وَٱلْمُؤْمِنُونَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ ۚ يَأْمُرُونَ بِٱلْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَيُطِيعُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ ٱللَّهُ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٧١﴾ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتِ جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا وَمَسَٰكِنَ طَيِّبَةً فِى جَنَّٰتِ عَدْنٍ ۚ وَرِضْوَٰنٌ مِّنَ ٱللَّهِ أَكْبَرُ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿٧٢﴾ ﴾ التوبة: ۷۱ - ۷۲

« مردان و زنان مؤمن، برخی دوستان و یاوران برخی دیگرند. همدیگر را به کار نیک می‌خوانند و از کار بد باز می‌دارند، و نماز را چنان که

باید می‌گزارند،و زکات‌را می‌پردازند،و از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری می‌کنند. ایشان کسانیند که خداوند به زودی ایشان را مشمول رحمت خود می‌گرداند. (این وعده‌ی خدا است و خداوند به گزاف وعده نمی‌دهد و از وفای بدان هم ناتوان نیست. چرا که) خداوند توانا و حکیم است. * خداوند به مردان و زنان مؤمن بهشت را وعده داده است که در زیر (کاخها و درختهای) آن جویبارها روان است و جاودانه در آن می‌مانند، و مسکنهای پاکی را در بهشت جاویدان بدانان وعده داده است (که جای ماندگاری همیشگی و زندگی سرمدی است. از همه مهمتر خداوند خوشنودی خود را بدیشان وعده داده است که) خوشنودی خدا بالاتر از هر چیز است . پیروزی بزرگ همین است . »

آری! اما عدالت خداوندی چنین اقتضا دارد که برای زن مجازاتی سنگین‌تر از مرد در جرم یکسانی که مرتکب شده‌اند، لحاظ شود و برای مرد مجازاتی کمتر از مجازات زن لحاظ شود چرا که انگیزه‌ی جرم در هر دوی آنها یکسان بوده و مجازات لحاظ شده برای آنها نیز باید صرف نظر از انگیزه‌ی جرم و آثار مترتب بر آن یکسان باشد و هیچ ربطی به اراده‌ی جرم در آنها ندارد. اما جاهلیت معاصر در غرب و نیز کسانی که القاب و عناوین اسلامی را با خود یدک می‌کشند، می‌گویند: جداانگاری مجازات میان زن و مرد ظلم و ستم است که باید برداشته شود و باید هر دو در جرم یکسانی که مرتکب می‌شوند به یک اندازه مجازات شوند و نیز باید برای تحقق عدالت هر گونه مجازات را از آنها نفی کرد. آری گرچه سخن از یکسان سازی مجازات در مورد جرمی یکسان درست و رواست و ستم به شمار می‌آید و باید بر داشته شود، اما چرا تاکنون در طول تاریخ کسی از آن

سخن به میان نیاورده و این فقط جاهلیت معاصر است که از آن سخن می‌گوید در حالی که در جوامع خود فساد و طغیان به حد شیطانی کلمه فراگیر شده است.

پس از بیان برابری زن و مرد در تمامی عرصه‌ها، خداوند مهربان در مسئولیت‌های آنها نیز تفاوت‌هایی قایل شده است. مثلاً مسئولیت‌های ویژه‌ای را بر دوش زن قرار داده که مردان توان انجام آن را ندارند و نیز بر مردان نیز مسئولیت‌هایی را قرار داده که زنان قادر به انجام آن نیستند، اما جاهلیت معاصر چنین گمان می‌کند که اگر فرصت برابر برای زن نیز پیش بیاید به خوبی از پس کارها و مسئولیت‌های مردانه نیز بر می‌آید این در حالی است که دانش بشری بخش‌های زیادی از چنین فرضیه‌ای را مردود اعلام کرده و تجربه‌ی بیش از یک قرن بشر نیز در جهان غرب و نیز جهان شرقی که تحت استعمار و هیمنه‌ی فکری و فرهنگی غرب بوده، بخش‌های دیگری را از این نیز منکر شده است.

پیش از اینکه به تفصیل درباره‌ی مسئولیت‌ها و حکمت الهی از تکوین انسانی وبیولوژیکی و فیزیولوژیکی بپردازیم، باید بگویم که این مسئولیت‌ها بنا بر اقتضائات زن و مرد تقسیم‌بندی شده است و در ابتدا نیز بیان این نکته ضرور به نظر می‌رسد که اختلاف در تقسیم مسئولیت‌ها هیچ ربطی به برابری در انسانیت انسان‌ها ندارد. مثلاً کار رفتگری که کار دستی انجام می‌دهد با متفکری که کار فکری می‌کند، تفاوت‌های بسیاری دارد و نیز پزشک متخصصی که کار پزشکی می‌کند کارش با مهندسی که مسئولیت پروژه‌های عمرانی بسیاری را بر عهده دارد و نیز با وزیری که در قضیه حکومت مشارکت دارد با رهبری که در رأس حکومت است بسیار

تفاوت دارد! آیا می‌توان گفت در همه‌ی اینها انسانیت شخص رفتگر از همه پایین‌تر است؟! و آیا شایسته است که تمام شهروندان جامعه به مهندسی یا پزشکی یا متفکر بودن یا وزارت یا رهبری آورند تا در انسانیت با هم برابر شوند؟! به دیگر سخن آیا این کار و مسئولیت است که میزان و مرتبه‌ی انسان‌ها را مشخص می‌گرداند؟! این مثال را به این خاطر از مردان گفتم تا اندکی از حساسیت قضیه کاسته شود و از آلودگی که در شرق و غرب پیرامون آن را فراگرفته کاسته شود که از هر سو بانگ بر آورده می‌شود که باید در تمامی عرصه‌ها میان زن و مرد مساوات مطلق ایجاد و حاکم شود.

حکمت خداوندی بر این بوده است که زن و مرد دو جنس هم‌سان هم نباشند بلکه دو جنسی باشند که همدیگر را کامل کنند و از کمال آنها نیز جامعه‌ای کوچک و منسجم و دوست داشتنی و پر مهر و محبت به نام خانواده شکل یابد و این را نیز خداوند مهربان در این آیه ی کریمه بیان داشته است:

﴿ وَمِنْ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَٰجًا لِّتَسْكُنُوٓاْ إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾ ﴾

الروم: ۲۱

«و یکی از نشانه‌های (دالّ بر قدرت و عظمت) خدا این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان (در پرتو جاذبه و کشش قلبی) بیارامید، و در میان شما و ایشان مهر و محبّت انداخت (و هر یک را شیفته و دلباخته‌ی دیگری ساخت، تا با آرامش و آسایش، مایه‌ی شکوفائی و پرورش شخصیّت همدیگر شوید، و پیوند زندگی انسانها و تعادل جسمانی و روحانی آنها برقرار و محفوظ باشد). مسلّماً در این (امور) نشانه‌ها و دلائلی (بر

عظمت و قدرت خدا) است برای افرادی که (درباره‌ی پدیده‌های جهان و آفریده‌های یزدان) می‌اندیشند.»

در این جامعه‌ی کوچک، منسجم، دوست‌داشتنی و پر مهر و محبت خداوند مهربان مهرورز وظایف و مسئولیت‌هایی چون: حاملگی و زایمان و شیردادن و پرورش فرزندان و... را ویژه‌ی زنان قرار داده است تا بنیادهای کانون خانواده استوار گردد و این نیز بدین معنا نیست که شخصیت زن در همه چیزها با مرد متفاوت است بلکه هردوی آنها در اصل آفرینش یکسان هستند بلکه سخن از این است که خداوند حکیم براساس حکمت خود بر مبنای فطرت و سرشت هریک از این دو موجود مسئولیتها و وظایفی را به آنها محول ساخته است. البته بیان این نکته نیز در اینجا ضرور است و آن اینکه دراذهان پاره‌ای این تصور به وجود آمده است با توجه به واقعیت‌های جهان معاصر، زنان نیز توان آن را دارند که کارهای مردانه را انجام دهند و به عنوان نمونه به کسانی نظیر زن آهنین تاچر[1] و رهبران زن کشورها اشاره می‌کنند! و می‌گویند: بنگرید که در این کشورها یک زن از پس تمامی کارهای مردانه بر آمده است و همسان مرد و در برخی اوقات چه بسا بهتر از او نیز به رتق و فتق امور پرداخته است!

در پاسخ به آنها باید گفت: هم‌چنان که علمای علم منطق می‌گویند: استثناء باعث تأکید بر قاعده می‌شود و هیچ‌گاه کلیت آن را نفی نمی‌گرداند. سالهاست که مقوله‌ی آموزش در غرب رایج شده و کودکان و نوجوانان و

۱- مارگارت تاچررهبر سابق حزب محافظه کار انگلیس که دورانی نخست وزیر انگلیس بود ومعروف شد به بانوی آهنین.

جوانان دختر و پسر مشغول به آموزش می‌باشند، اما علی‌رغم برابری کامل در آموزش و تمرین چند تا از این «تاچر» پرورش یافته‌اند. در طول تاریخ فقط «تاچر» یک نمونه نیست بلکه نمونه‌های بسیار دیگری نیز چون: حتچپسوت[1](hatchepsut) و شجره الدر و... نیز وجود داشته‌اند اما آیا این استثناءها توانسته‌اند قاعده‌ی کلی را برای میلیون‌ها زن تغییر دهند؟! در مقابل نیز درطول تاریخ مردانی بوده‌اند که زنان را در انجام امور مردانه مشارکت داده‌اند اما زنان به سرعت تحت تأثیر حالت‌های زنانه‌ی خود قرار گرفته‌اند و در قبال یک مسأله در چند لحظه اندک چندین حکم را تغییر داده‌اند و بر اساس عواطف و احساسات زنانه خود با مسایل روبه‌رو شده‌اند و برخورد آنها کمتر عقلانی و از روی درایت بوده است، پس آیا این استثنائات باعث لغو قاعده‌ی کلی می‌شود؟! به طور کلی در مردان قاعده بر این است که احساسات کمتری نسبت به زنان دارند و کمتر تحت تأثیر احساسات خود قرار می‌گیرند و بیشترین توان‌مندی را در تصمیم‌گیری در یک لحظه بدون دخالت دادن احساسات و عواطف دارا می‌باشند.

سرعت پاسخگویی به مسایل عاطفی در شخصیت زن باعث این شده است که خداوند مهربان در نهاد زن نیرویی را قرار دهد که بتواند به صورت آنی نیازها و خواسته‌های کودکش را درک و برآورده سازد، این در حالی است که اگر این کار را به مرد موکول می‌کردند، مرد میان این که انجام بدهد یا ندهد؟ کدام کار بهتر است و کدام سزاوارتر؟ می‌ماند و در نتیجه کودک دچار آسیب‌های بسیاری می‌شد در حالی که زن بدون هیچ

۱– پنجمین فرعون از دودمان هجدهم پادشاهی مصر باستان بود(به معنای سرآمد بانوی آزاده).

فکر کردنی نیازها و خواسته‌های کودکش را درک می‌کند و آنی آنها را بر آورد می‌سازد.

به همین منوال اگر امور کشورداری و جامعه و رویارویی با بحران‌ها و مشکلات را بر عهده‌ی زن با این روحیه‌ی احساسی و عاطفی می‌گذاشتند که به سرعت با مشاهده‌ی برخی صحنه‌ها متأثر می‌شود، اوضاع به چه صورت خواهد بود؟

همه‌ی اینها قدر مشترک میان زن و مرد را نفی نمی‌کند، چرا که جملگی امور زندگی بر اساس قاعده‌ی طبیعی خود در جریان است و اگر برخی اوقات حالتی استثنایی عرضه گردد، هیچ تغییری در روال طبیعی امور به وجود نمی‌آورد بلکه موضع‌گیری متناسب با آن شرایط استثنایی گرفته می‌شود.

جاهلیت معاصر یاوه‌گویی‌های بسیاری را در رابطه با اختلاف زن و مرد در مسأله‌ی ارث گفته و می‌گوید.

وآنچه که آشکار شد که تفاوت‌های موجود در این ادعاهای جاهلانه پیرامون این قضیه است، در حالی در بیشتر این نظام‌های دموکراتیک پیوسته حقوق کمتر از مردان برای زنان در برابر کار واحدی لحاظ می‌شود و همواره توجیهات مختلفی برای آن می‌آورد. در حالی که ما مسلمانان بر این باوریم که تفکیک میان حقوق زن و مرد فقط در قضیه ارث است و در حقوق غیر آن زن و مرد از حقوق مساوی برخوردار هستند و این تفکیک میان زن و مرد در قضیه‌ی ارث و میراث بر اساس چیزی است که خداوند مهربان آن را مقرر داشته و مقتضای آن نیز براساس اختلاف تکالیف زن و مرد بوده است. براساس شریعت اسلامی مرد مکلف به دادن هزینه خود و

خانواده‌اش است. این در حالی است که زن علی‌رغم اینکه مکلف به هیچ گونه هزینه‌ای نیست اما نصف مرد ارث می برد.

اما تفکیک میان آنها در قضیه‌ی شهادت دادن که در آیه دَین آمده:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا تَدَايَنتُم بِدَيۡنٍ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗى فَٱكۡتُبُوهُۚ وَلۡيَكۡتُب بَّيۡنَكُمۡ كَاتِبُۢ بِٱلۡعَدۡلِۚ وَلَا يَأۡبَ كَاتِبٌ أَن يَكۡتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ ٱللَّهُۚ فَلۡيَكۡتُبۡ وَلۡيُمۡلِلِ ٱلَّذِي عَلَيۡهِ ٱلۡحَقُّ وَلۡيَتَّقِ ٱللَّهَ رَبَّهُۥ وَلَا يَبۡخَسۡ مِنۡهُ شَيۡـٔٗاۚ فَإِن كَانَ ٱلَّذِي عَلَيۡهِ ٱلۡحَقُّ سَفِيهًا أَوۡ ضَعِيفًا أَوۡ لَا يَسۡتَطِيعُ أَن يُمِلَّ هُوَ فَلۡيُمۡلِلۡ وَلِيُّهُۥ بِٱلۡعَدۡلِۚ وَٱسۡتَشۡهِدُواْ شَهِيدَيۡنِ مِن رِّجَالِكُمۡۖ فَإِن لَّمۡ يَكُونَا رَجُلَيۡنِ فَرَجُلٞ وَٱمۡرَأَتَانِ مِمَّن تَرۡضَوۡنَ مِنَ ٱلشُّهَدَآءِ أَن تَضِلَّ إِحۡدَىٰهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحۡدَىٰهُمَا ٱلۡأُخۡرَىٰۚ وَلَا يَأۡبَ ٱلشُّهَدَآءُ إِذَا مَا دُعُواْۚ وَلَا تَسۡـَٔمُوٓاْ أَن تَكۡتُبُوهُ صَغِيرًا أَوۡ كَبِيرًا إِلَىٰٓ أَجَلِهِۦۚ ذَٰلِكُمۡ أَقۡسَطُ عِندَ ٱللَّهِ وَأَقۡوَمُ لِلشَّهَٰدَةِ وَأَدۡنَىٰٓ أَلَّا تَرۡتَابُوٓاْ إِلَّآ أَن تَكُونَ تِجَٰرَةً حَاضِرَةٗ تُدِيرُونَهَا بَيۡنَكُمۡ فَلَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ أَلَّا تَكۡتُبُوهَاۗ وَأَشۡهِدُوٓاْ إِذَا تَبَايَعۡتُمۡۚ وَلَا يُضَآرَّ كَاتِبٞ وَلَا شَهِيدٞۚ وَإِن تَفۡعَلُواْ فَإِنَّهُۥ فُسُوقُۢ بِكُمۡۗ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۖ وَيُعَلِّمُكُمُ ٱللَّهُۗ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ ٢٨٢ ﴾ -[البقرة: ۲۸۲]

« ای کسانی که ایمان آورده‌اید ! هرگاه به همدیگر تا مدّت معیّنی (از لحاظ روز و ماه و سال) وامی دادید، آن را بنویسید، و باید نویسنده‌ای دادگرانه آن را بنویسد، و هیچ نویسنده‌ای از نوشتن (سند) بدان گونه که خدا بدو آموخته است، سرپیچی نکند. پس نویسنده باید بنویسد و آن کس که حق بر ذمّه‌ی او است، باید املاء کند و از پروردگارش بترسد و چیزی از آن نکاهد، و اگر کسی که حق

بر ذمّه‌ی او است کم‌خرد یا (به سبب کوچکی یا بیماری یا پیری) ناتوان باشد، یا (به سبب لالی یا گنگی یا ناآشنائی با زبان) او نتواند که املاء کند، باید ولی او (که شرع یا حاکم برای وی تعیین کرده است) دادگرانه املاء کند. و دو نفر از مردان خود را به گواهی گیرید، و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن، از میان کسانی گواه کنید که مورد رضایت و اطمینان شما هستند. - (این دو زن به همراه یکدیگر باید شاهد قرار گیرند) تا اگر یکی انحرافی پیدا کرد، دیگری بدو یادآوری کند - و چون گواهان را به گواهی خوانند باید که از این کار خودداری نورزند. و از نوشتن وام - خواه کم باشد یا زیاد - تا سررسید آن دلگیر نشوید. این در پیشگاه (شریعت) خدا دادگرانه‌تر و برای گواهی (و صحّت شهادت) استوارتر، و برای آن که دچار شکّ و تردید نشوید، بهتر می‌باشد. مگر این که داد و ستد حاضر و نقدی باشد که در میان خود دست به دست می‌کنید،

پس در این صورت بر شما باکی نیست اگر آن را ننویسید. و هنگامی که خرید و فروش (نقدی) می‌کنید (باز هم) کسانی را به گواهی گیرید، و نویسنده و گواه نباید که زیان ببینند و نباید که زیان برسانند، و اگر چنین کنید از فرمان خدا بیرون رفته‌اید (و بر حکم او شوریده‌اید). و از خدا بترسید (و اوامر و نواهی او را پیش چشم دارید) و خداوند (آنچه را که به نفع شما یا به زیان شما است) به شما می‌آموزد، و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است .»

اگر اندکی در آیه‌ی کریمه درنگ نماییم علت این تفکیک به روشنی درک می‌شود. در واقع باید گفت این تفکیک میان حقوق به خاطر تضمین حقوق دیگران است به طوری که در اثر مسایل و رویدادهایی که برای زن پیش می‌آید زن به طور معمول دچار فراموشی می‌شود که در این حالت

حق صاحب حق ضایع می‌گردد و خداوند حکیم برای پاس‌داشت حقوق انسان‌ها این تفکیک را قایل شده است.

اما در رابطه با دیه قتل، مراد از دیه، معیار سنجش انسانیت آدم‌ها نیست تا گفته شود مگر در دین اسلام انسانیت زن نصف مرد است و پیشتر نیز بیان داشتیم که زن و مرد در انسانیت با هم برابرند. بلکه دیه یک عوض مالی است به جای فقدان شخصی که در طول زندگی مکلف به انجام امور و هزینه‌هایی بوده و متناسب با هزینه‌های شخصی کشته شده محاسبه می‌گردد و فرقی ندارد چه زن باشد و چه مرد در هر صورت دیه در نظر گرفته می‌شود.

جان سخن اینکه حکمت و اسرار نهفته‌ی بسیاری در نابرابری دیه‌ی زن و مرد وجود دارد که خداوند حکیم در قرآن کریم آنها را بیان داشته است. اما شعارهایی که امروزه در نظام‌های جاهلی معاصر با توجه به بیانیه‌ها و کنفرانس‌ها و کنوانسیون‌ها و پیمان‌ها داده می‌شود تفسیر آنها بسیار سهل و آسان است اما در واقع هیچ‌گونه ارزش تفسیری ندارند.

تفسیر آنها این است که جنبش فمینیسم برای پس گرفتن حقوق زنان در کشورهای غربی نتیجه‌ی ظلم‌ها و ستم‌هایی است که مردان در کشورهای غربی بر سر زنان در آورده‌اند و چه بسیار واکنش‌هایی که در برابر ظلم و ستم صورت گرفته ولی خود این واکنش‌ها نیز تبدیل به ستم‌هایی بدتر از نوع اول شده‌اند و طبیعت شورش‌ها و انقلاب‌ها نیز این است که معمولاً بیشتر شور و احساسات در آنها نقش دارد به سخن دیگر در چنین جنبش‌هایی شور غلبه و چیرگی بر شعور دارد گرچه در بیشتر آنها ادعای عقلانیت و عقل‌گرایی در اوج خود می‌باشد. این جنبش‌ها در واقع

عکس‌العملی هستند که هیچ گاه در نقطه‌ی حد وسط مهار نمی‌شوند بلکه پیوسته برای انتقام از حالت ظالمانه‌ی پیشین دچار افراط یا تفریط می‌شوند و برای مقابله با گونه‌ای از فساد و تباهی گونه‌ای دیگر به بار خواهند آورد.

اما در شریعت اسلامی این گونه مسایل نتیجه‌ی نابرابری و عکس‌العمل در برابر چیزی نیستند، بلکه قوانینی هستند که خداوند آنها را برای انسان‌ها فرو فرستاده تا زندگی بشر بر اساس قواعد و موازین سالم و صحیحی بنا شود.

﴿ أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿١٤﴾ ﴾ -[الملک: ۱۴]

«مگرکسی که(مردمان را) می‌آفریند(حال و وضع ایشان را) نمی‌داند، و حال این که او دقیق و باریک بین بس آگاهی است؟! »

﴿ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ۖ وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ ۚ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٢٥﴾ ﴾ الحدید: ۲۵

« ما پیغمبران خود را همراه با دلائل متقن و معجزات روشن (به میان مردم) روانه کرده‌ایم، و با آنان کتابهای (آسمانی و قوانین) و موازین (شناسائی حق و عدالت) نازل نموده‌ایم تا مردمان (برابر آن در میان خود) دادگرانه رفتار کنند. و آهن را پدیدار کرده‌ایم که دارای نیروی زیاد و سودهای فراوانی برای مردمان است . هدف (از ارسال انبیاء و نزول کتب آسمانی و همچنین آفرینش وسائلی چون آهن) این است که خداوند بداند چه کسانی او را و فرستادگانش را بگونه‌ی نهان و پنهان (از دیدگان مردمان) یاری می‌کنند. خداوند نیرومند و چیره است.»

در حقیقت گروه‌هایی در میان مسلمانان هستند که آنچه را که خداوند نازل فرموده، رعایت نمی‌کنند و بر زنان ظلم و ستمی شبیه به آنچه که پیش از ظهور اسلام در میان عرب ها مرسوم بوده، روا می‌دارند؟ اکنون چه کسی شایستگی سرزنش شدن را دارد؟ و راه برون رفت از آن چیست؟

هم‌چنان که پی‌درپی یادآور شده‌ایم این اسلام است که بر همگان حجت است و هیچ نسلی از نسل‌های بشر بر اسلام حجت نیست. بلکه انسان‌ها اگر بر اساس موازین و آموزه‌های الهی رفتار کردند بر راه هدایت و صراط مستقیم رفته‌اند و اگر از آن منحرف گشتند، دچار انحراف شده‌اند و این انحراف آنها سبب انحراف و زوال دین خداوند مهربان نخواهد شد و انحراف پیروان اسلام هیچ آسیبی به شریعت اسلامی نخواهد زد. و راه برون رفت از این بحران‌ها این است که به اسلامی که خداوند مهربان نازل کرده، باز گردیم و رسالت خطیر دعوتگران اسلامی این است که با بیانی آشکار به تربیت نسل‌های بشر بر اساس موازین و آموزه‌های راستین اسلامی بپردازند تا زندگی انسان‌ها برروی زمین اصلاح و شایسته گردد. اما فریادهای آلوده‌ای که بر خواسته از کشورهای غربی و گاهی نیز از میان کسانی که القاب و عناوین اسلام و مسلمانی را یدک می‌کشند، در حقیقت-گرچه غیر مستقیم نیز باشد-در راستای خواسته‌ها و برنامه‌های انسان‌های شیطان صفت‌روی زمین است و یا می‌خواهند که زن و مرد را از هرگونه قید و بندهای اخلاقی رها سازند تا راه رسیدن به نقشه‌های خودشان هموارتر سازند و آنها را به آسانی در کارها و برنامه‌های نامشروع و حرام به کار گیرند. خداوند دین را برای به فساد کشاندن انسان‌ها و جوامع انسانی یا تحکیم فساد در جامعه فرو نفرستاده است، بلکه برای نجات بشر از راه

انحراف و بازگرداندن او به صراط مستقیم فرو فرستاده است تا دردها و رنج‌های بشری را درمان و راه‌برون رفت برای بحران‌های بشری باشد.

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَتۡكُم مَّوۡعِظَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَشِفَآءٞ لِّمَا فِي ٱلصُّدُورِ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٞ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ ۝٥٧ ﴾ [یونس: ۵۷].

«ای مردمان! از سوی پروردگارتان برای شما اندرزی (جهت رهنمود زندگی) و درمانی برای چیزهائی که در سینه‌ها است (همچون کفر و نفاق و کینه و ستم و دشمنی با حق و حقیقت) آمده است (که قرآن نام دارد) و هدایت و رحمت برای مؤمنان است. »

﴿ وَنُنَزِّلُ مِنَ ٱلۡقُرۡءَانِ مَا هُوَ شِفَآءٞ وَرَحۡمَةٞ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ ٱلظَّٰلِمِينَ إِلَّا خَسَارٗا ۝٨٢ ﴾ [الإسراء: ۸۲].

«(حق چگونه نیرومند و پیروز نمی‌گردد؟ وقتی که) ما آیاتی از قرآن را فرو می‌فرستیم که مایه‌ی بهبودی (دلها از بیماریهای نادانی و گمراهی، و پاک‌سازی درونها از کثافات هوا و هوس و تنگ‌چشمی و آزمندی و تباهی) و رحمت مؤمنان (به سبب در برداشتن ایمان و رهنمودهای پرخیر و برکت یزدان) است، ولی بر ستمگران (کافر، به سبب ستیز با نور حق و داشتن روح طغیان) جز زیان نمی‌افزاید.»

اسلام درصدد آن است که نسل‌های بشر و افراد جامعه‌ی انسانی با سرعت هر چه بیشتر به سوی راه و روش مسلمانان نخستین در صدر اسلام بازگردند و آموزه‌های اسلامی سر لوحه‌ی زندگی آنها قرار گیرد، آنها را دارای افق‌های والا برای زندگی گرداند و بحران‌ها و مشکلات را تا پایین‌ترین درجه‌اش برساند، چرا که انسان‌ها به حسب زندگی این جهانی

خود همواره مشکلاتی دارند و مفاهیم والای انسانی و ارزش‌های اخلاقی برتر را در زندگی و در میان جامعه نهادینه کند اما زمانی که انسان‌ها از آموزه‌ها و برنامه‌ی اسلام غفلت کنند از این افق والا هبوط می‌کنند و در آرزوها و خواسته‌های نفسانی فرو می‌روند و جامعه‌ی آنها بحران زده خواهد شد و جنگ و ترور و خشونت میان شان ظهور خواهد کرد.

در جامعه‌ی اسلامی زن و مرد به صورت همکار و همیار هم، به صورتی که هدف از آفرینش خداوند مهربان از زوجیت را محقق گردانند، زندگی می‌کنند و خداوند نیز میان آنها آرامش و دوستی و مهربانی قرار می‌دهد. البته هم‌چنان که گفتیم هیچ‌گاه پای مشکلات و بحران ها از زندگی انسان‌ها قطع نخواهد شد بلکه بنا بر اقتضای زندگی این جهان که محل امتحان و آزمایش است انسان همواره مورد امتحان و آزمایش قرار می‌گیرد و سختی و رنج برای او در زندگی پیش خواهد آمد.

﴿إِنَّا خَلَقْنَا ٱلْإِنسَٰنَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَٰهُ سَمِيعًۢا بَصِيرًا ۝٢﴾ -[الإنسان: ۲].

«ما انسان را از نطفه‌ی آمیخته (از اسپرماتوزوئید و اوول) آفریده‌ایم، و چون او را (با وظائف و تکالیفی، بعدها) می‌آزمائیم ، وی را شنوا و بینا، (به عبارت دیگر عاقل و دانا) کرده‌ایم .»

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَٰنَ فِى كَبَدٍ ۝٤﴾ -[البلد: ۴].

«ماآدمی را برای رنج و محنت آفریده‌ایم (نه برای راحت و آسایش).»

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡإِنسَٰنُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدۡحٗا فَمُلَٰقِيهِ ۝٦ ﴾[الانشقاق: ۶].

« هان! ای انسان! تو پیوسته با تلاش بی‌امان و رنج فراوان به سوی پروردگار خود رهسپاری، و سرانجام او را ملاقات خواهی کرد (و نتیجه‌ی رنج و تلاش خود را خواهی دید).»

در جامعه‌ی پیامبررحمتﷺ زنی از شوهر رنجیده و با پیامبرﷺ مجادله می‌کند و شکایت به نزد خداوند می‌برد و خداوند شنوا نیز می‌فرماید:

﴿ قَدۡ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوۡلَ ٱلَّتِي تُجَٰدِلُكَ فِي زَوۡجِهَا وَتَشۡتَكِيٓ إِلَى ٱللَّهِ وَٱللَّهُ يَسۡمَعُ تَحَاوُرَكُمَآۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعُۢ بَصِيرٌ ۝١ ﴾-[المجادله: ۱].

«خداوند گفتار آن زنی را می‌پذیرد که درباره‌ی شوهرش با تو بحث و مجادله می‌کند و به خدا شکایت می‌برد. خدا قطعاً گفتگوی شما دو نفر را می‌شنود، چرا که خدا شنوا و بیناست.»

پدیده‌ی جرم انگاری و فلسفه‌ی مجازات‌ها در اسلام

امروزه اسلام در غربت دوباره‌ای که پیامبررحمتﷺ از آن خبر داده، به سر می‌برد.

« اسلام غریبانه آغاز کرد و دگر بار غریب می‌افتد و خوشا به حال غریبان ».[1]

غربت دوباره‌ی اسلام به گونه‌ای است که نشانه‌های والای آن در اذهان بیشتر مردم مبهم و غریب گشته و در مقابل نیز نیرنگ‌ها و نقش‌های دشمنان دین تاریکی‌های را بر حقایق این دین افکنده است و دل‌های پریشان و سرگردان را به سوی خود کشانده و به طوری که این تصور را در اذهان آنها به وجود آورده که دین توان نقش‌آفرینی در عرصه‌ی حکومت و اجتماع را ندارد! و نیز در اذهان برخی دیگر نیز این پرسش را افکنده که آیا این چیزهایی که درباره‌ی دین می گویند درست است یا خیر؟ حق با کیست؟ حقیقت چیست؟

---

[1] – امام مسلم آن را روایت کرده است.

در این میان سرگشتگان به دشمنی با دین خداوند مهربان بر خواسته‌اند و سخنانی درباره‌ی مجازات‌های اسلامی بر زبان می‌رانند که مجازات‌های اسلامی، مجازات‌های وحشیانه است که برای جوامع ابتدایی تشریع شده و امروزه برای جوامع جهانی و مدرن و عصر تکنولوژی و فناوری هسته‌ای کاربرد ندارد و سخن از تاریخی بودن نصوص اسلامی می‌گویند، که این نصوص مناسب برهه‌ای تاریخی بوده و امروز دیگر آن روزگار به سر آمده است.

اینان در حقیقت از اهداف ذاتی دین در تشریع این مجازات‌ها غفلت کرده‌اند، فلسفه‌ی تشریع این مجازات‌ها در اسلام برداشتن اسباب جرم است تا جامعه به اندازه‌ی پاک شدن انسان ها از ارتکاب به جرایم پاک و پالایش شود. ساختار مجازات‌ها در اسلام ساختاری است قانون‌مند که از هر سو جوانب امر را مد نظر داشته است به طوری که فقط به یک سو نظر نداشته، هم‌چنان که در ساختارهای بشری بدین گونه است و نیز می‌پندارند که هدایت یافته‌گانند:

﴿فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيۡهِمُ ٱلضَّلَٰلَةُۚ إِنَّهُمُ ٱتَّخَذُواْ ٱلشَّيَٰطِينَ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَيَحۡسَبُونَ أَنَّهُم مُّهۡتَدُونَ ٣٠﴾ -[الأعراف: ۳۰].

«(در آن وقت که به سوی او برمی‌گردید، دو گروه خواهید بود:) گروهی که (خداوند ایشان را موفّق گردانده است و به سبب پیروی از رهنمود پیغمبران) هدایتشان بخشیده است، و گروهی که درخور گمراهی گردیده و سرگشته شده‌اند، چرا

که به جای یزدان شیاطین را به دوستی و سروری گرفته‌اند و خویشتن را راه‌یافته پنداشته‌اند»

در احوال جوامع به اصطلاح پیشرفته، تأملی کن و میزان جرایم در آنها را ارزیابی کن!

بر اساس آمارهای منتشر شده از سوی سازمان ها و موسسات آماری در هر ثانیه یک دزدی، قتل، تجاوز به عنف و... روی می دهد

اگر یک بررسی تاریخی به پدیده‌ی جرم و مجازات‌ها در کشورهای غربی بیندازیم خواهیم دید پیش از انقلاب فرانسه که فقر در جوامع اروپایی بیداد می‌کرد، افراد مجرم همواره متهم و تحت تعقیب بودند تا زمانی که بی‌گناهی آنها ثابت شود، این در حالی بود که دستان صاحبان سرمایه و روحانیون مذهبی به خون مردم آغشته بود و حکومت‌های آن روزگار نیز کمترین مجازاتی برای آنها نداشتند! پس از انقلاب فرانسه شرایط معکوس شد و آهسته آهسته حقوق و ضمانت‌های فردی به گروهی تبدیل شد اما این بار نیز بنا به طبیعت طغیانی که در نظام‌های ساخته‌ی بشر است، مالکان بر غیر مالکان شورش کردند و در پیش دیدگان حکومت مرتکب جرایمی می‌شدند که هیچ مجازاتی نداشت این در حالی بود که افراد و شهروندان فقیر برای گناهی کوچک و ناچیز به شدت مجازات می‌شدند. سپس فروید با بنیان نهادن علم روان‌شناسی تحلیلی به میدان آمد. روان‌شناسی او در حقیقت علم نفی مجازات‌ها بود که در سایه‌ی آن مجرم آهسته آهسته تبرئه می‌شد و به دیده‌ی ستم‌دیده در او نگریسته و او را تبرئه می‌کردند و آن قدر از مجازات‌ها کاسته شد که گاهی به سان عناصری سرعت بخشنده کمک به افزایش جرم می‌کردند و جوامع به سان آزمایشگاههایی برای رویش جرم

در آمده بودند! در سایه‌ی چنین واقعیتی بود که برخی با دیده‌ی توحش و بیرحمی به مجازات‌های اسلامی می‌نگرند که نمی‌توان آن را در سطح جوامع امروزی اجرایی کرد.

چنان که قبل اشاره کردیم اسلام از همان ابتدا سعی دارد از بروز هر گونه جرم و مجازاتی در جامعه جلوگیری کند اما بسیار بدیهی است که چنین آرمانی در سطح کامل تحقق ناپذیر است، چه اینکه در جامعه‌ی پیامبررحمتﷺ که متدین‌ترین و پاک‌ترین جوامع بشری بود و در توصیف آن در خداوند مهربان و پیامبرشﷺاین گونه می‌فرمایند:

﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِۗ وَلَوۡ ءَامَنَ أَهۡلُ ٱلۡكِتَٰبِ لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۚ مِّنۡهُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَأَكۡثَرُهُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ١١٠﴾[آل عمران:۱۱۰].

«شما (ای پیروان محمّد) بهترین امّتی هستید که به سود انسانها آفریده شده‌اید (مادام که) امر به معروف و نهی از منکر می‌نمائید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب (مثل شما به چنین برنامه و آئین درخشانی) ایمان بیاورند، برای ایشان بهتر است (از باور و آئینی که برآنند. ولی تنها عدّه‌ی کمی) از آنان با ایمانند و بیشتر ایشان فاسق (و خارج از حدود ایمان و وظائف آن) هستند.»

و پیامبرﷺ نیز می فرماید:

«بهترینِ قرن‌ها قرنی است که من در آن زیست می‌کنتم و آنگاه قرنی که در پی آن می‌آید و آن گاه قرنی که در پی آن می‌آید.»[1]

[1] – امامان بخاری و مسلم آن را روایت کرده اند.

در چنین جامعه‌ای با این اوصاف کسانی بودند که دزدی می‌کردند، شراب می‌نوشیدند اما بسیار تفاوت است میان جامعه‌ای که پدیده‌ی جرم در آن بسیار نادر باشد با جامعه‌ای که در هر ثانیه یک جرم روی بدهدارویه‌ی اسلام در پیشگری از بروز جرم در میان جامعه- به اندازه‌ای که برای جامعه‌ی بشری ممکن باشد- بر دو گونه است: تعاون با همدیگر، و تکیه کردن به همدیگر. یکم: اینکه بذر ایمان به خداوند مهربان مهرورز و روز آخرت را در دل بندگان می‌کارد و از دیگر سو این بذر را با تربیت نهادینه می‌سازد. از سویی دیگر با تذکر و یادآوری همیشگی آن را به مومنان یاد آور می‌شود:

﴿ وَذَكِّرْ فَإِنَّ ٱلذِّكْرَىٰ تَنفَعُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٥﴾ ﴾- (الذاریات: ۵۵).

« پند و اندرز بده، چرا که پند و اندرز به مؤمنان سود می‌رساند (و کاری می‌کند که خدا را فراموش نکنند، و پیوسته بر ایمان و یقینشان بیفزایند).»

دیگر اینکه با وسایل کاربردی به طور کلی اندیشه‌ی تفکر در پدیده‌ی جرم را از فکر و عقل بندگان می‌زداید.

اگر انگیزه‌ی اصلی دزدی، گرسنگی است، اگر انگیزه‌ی اصلی از زنا، رفع غریزه جنسی است، اگر انگیزه‌ی اصلی از نوشیدن شراب و مواد اعتیاد آور و روان گردان، فرار از مشکلات و بحران‌های زندگی است، اگر انگیزه‌ی اصلی از قتل، انتقام از شخص قاتل، یا داشتن کینه به نسبت جامعه است و... اگر اینها انگیزه‌های اصلی جرم در اسلام هستند، اسلام در ابتدا جامعه را از گرفتار شدن به انگیزها باز می‌دارد و یا به طور کلی آنها را از بین می‌برد یا از آنها می‌کاهد. مثلاً به نسبت گرسنگی یا فقر به طور کلی،

فریضه‌ی زکات و انفاق‌های مستحبی را پایه‌ریزی می‌کند و با تمامی وسایل شهروندان را به سوی انجام و ادای آنها تشویق می‌کند. در این عرصه هم‌چنین همکاری‌های واجب و مستحبی وجود دارد و نیز دولت ملزم است که با تمامی امکانات و مکانیزم هایش گرسنگی را در میان جامع از بین ببرد و قبل نیز بیان داشتیم که چگونه جامعه ی اسلامی به این مهم دست یافت و مثالی را از دوران عمر بن عبدالعزیزؓ بازگو کردیم که بسیاری از مورخان مسلمان او را خلیفه‌ی پنجم از خلفای راشدین ؓ به شمار آورده‌اند.

رویه‌ی خلیفه‌ی دوم عمر فاروقؓ بر این بوده است که شبانگاهان در کوی و برزن می‌گشت و احوال شهروندان را جویا می‌شد، در شبی از شب‌ها گذرش به کنار چادری افتاد که صدای گریه کودکی از آن بیرون می‌آمد و در آن چادر زنی بود که دیگی را روی آتش گذاشته بود، عمرؓ از سبب گریه‌ی کودک پرسید؟ زن پاسخ داد: از فرط گرسنگی است، عمر پرسید: چه چیزی است که در دیگ می‌جوشد، زن گفت: مقداری آب است که با آن بچه‌ها را سرگرم کنم تا به خواب روند، و زن اضافه کرد: عمر از احوال و روزگار ما خبر ندارد، عمرؓ گفت: عمر از کجا بداند؟! زن گفت: مگر نه اینکه خلیفه‌ی مسلمانان است؟! عمر به گریه افتاد و آن قدر گریست تا ریشش خیس شد، آن‌گاه به سوی بیت المال رفت و مقداری آرد و روغن را با خود برداشت و خواست که به سوی آن چادر بازگردد، یکی از نگاهبانان بیت المال به او گفت: اجازه بدهید من کیسه‌ی آرد و ظرف روغن را حمل کنم، فرمود: پس فردای قیامت چه کسی بار گناهانم را حمل کند؟! آن‌گاه به چادر بازگشت و با آرد و روغن در آن دیگ مقداری خوراک تهیه

کرد و پیوسته در آتش می‌دمید تا غذا آماده شود، آن‌گاه به بچه‌ها غذا داد و آنجا را ترک نکرد تا اینکه به خواب رفتند.

عمر فاروقﷺ در سال گرسنگی دست دزد را قطع نکرد و این نیز به معنای تعطیل یا باطل کردن نصوص الهی نیست بلکه در مفهوم وسیع آن به معنای اجرایی کردن آموزه‌های اسلامی به شیوه‌ی دقیق می‌باشد، چرا که پیامبررحمتﷺ می‌فرماید: «ادرء الحدود بالشبهات» یعنی به هنگام بروز شبهه حدود الهی را اجرا نکنید و در سال گرسنگی نیز شبهه‌ی گرسنگی وجود داشت در نتیجه مجازات قطع دست دزدی که به خاطر رفع گرسنگی خود یا خانواده اش دزدی کند، اجرا نشد.

نیز غلام حاطب بن ابی بلتعه شتری را از فردی از قبیله مزنی دزدیده بود، آن مرد به نزد عمرﷺ آمد و نزد او شکایت کرد تا که عمرﷺ حد دزدی را بر غلام حاطب اجرا کند، اما عمرﷺ به حاطب گفت: به خدا سوگند اگر می‌دانستم که اینان برای غیر رفع گرسنگی مرتکب دزدی شده‌اند دستان‌شان را قطع می‌کردم اما ای حاطب تو آنها را به کار می‌گیری و به آنان غذای کافی نمی‌دهی تا سیر شوند و آنان نیز در نتیجه‌ی این کار تو روی به دزدی می‌آورند، اگر تو آنان را سیر کنی، آنها نیز دزدی نمی‌کنند پس باید غرامت شتر این مرد را بدهی، آن گاه رو به مرد مزنی کرد و گفت: شترت را چند می‌فروشی؟ مرد مزنی گفت: چهارصد دینار(یا درهم) سپس عمرﷺ رو به حاطب کرد و گفت: باید هشتصد دینار به او پرداخت کنی!!

چه عدالتی از این گواراتر، و چه فکری از این والاتر، و چه افقی فراخ تر از این وجود دارد؟!

اما در رابطه با زنا، رویه‌ی اسلام بر این است که- پس از تربیت پیروان، بر ایمان به خدا و روز رستاخیز و بر پروای الهی و ترس از خشم خداوند- تمامی راههای منتهی به آن را مسدود کند و به طور علمی هیچ راهی برای مرتکب شدن به زنا باقی نمی‌گذارد و جوانان را تشویق به ازدواج می‌کند و به خانواده‌ها سفارش می‌کند که در امر ازدواج آسان گیر باشید.

﴿قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ
إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۳۰) وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ
وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ
بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ
آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ
إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ
أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ
يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن
زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳۱)
وَأَنكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ
يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۳۲) وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ
نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ
أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُم مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي
آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ
الدُّنْيَا وَمَن يُكْرِههُّنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِن بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۳۳)﴾

[النور: ۳۰ – ۳۳].

«(ای پیغمبر!) به مردان مؤمن بگو: (آنان موظّفند که از نگاه به عورت و محلِّ زینت نامحرمان) چشمان خود را فرو گیرند، و عورتهای خویشتن را (با پوشاندن و دوری از پیوند نامشروع) مصون دارند. این برای ایشان زیبنده‌تر و محترمانه‌تر است. بی‌گمان خداوند از آنچه انجام می‌دهند آگاه است (و سزا و جزای رفتارشان را می‌دهد). * و به زنان مؤمنه بگو: چشمان خود را (از نامحرمان) فرو گیرند (و چشم‌چرانی نکنند) و عورتهای خویشتن را (با پوشاندن و دوری از رابطه‌ی نامشروع) مصون دارند و زینت خویش را (همچون سر، سینه، بازو، ساق، گردن، خلخال، گردن‌بند، بازوبند) نمایان نسازند، مگر آن مقدار (از جمال خلقت، همچون چهره و پنجه‌ی دستها) و آن چیزها (از زینت‌آلات، همچون لباس و انگشتری و سرمه و خضاب) که (طبیعةً) پیدا می‌گردد، و چارقد و روسریهای خود را بر یقه‌ها و گریبانهایشان آویزان کنند (تا گردن و سینه و اندامهائی که احتمالاً از لابلای چاک پیراهن نمایان می‌شود، در معرض دید مردم قرار نگیرد) و زینت (اندام یا ابزار) خود را نمودار نسازند مگر برای شوهرانشان، پدرانشان، پدران شوهرانشان، پسرانشان، پسران شوهرانشان، برادرانشان، پسران برادرانشان،پسران‌خواهرانشان،زنان(همکیش)خودشان، کنیزانشان، دنباله روانی که نیاز جنسی در آنان نیست (از قبیل: افراد مخنّث، ابلهان، پیران فرتوت، اشخاص فلج)، و کودکانی که هنوز بر عورت زنان آگاهی پیدا نکرده‌اند (و چیزی از امور جنسی نمی‌دانند)، و پاهای خود را (به هنگام راه رفتن به زمین) نزنند تا زینتی که پنهانش می‌دارند (جلب توجّه کند و صدای خلخال پاهایشان به گوش مردم برسد و) دانسته شود. ای مؤمنان! همگی به سوی خدا برگردید (و از مخالفتهائی که در برابر فرمان خدا داشته‌اید توبه

کنید) تا رستگار شوید .* مردان و زنان مجرّد خود را و غلامان و کنیزان شایستهازدواج) خویش را (با تهیّه‌ی نفقه و پرداخت مهریّه) به ازدواج یکدیگر درآورید (و به فقر و تنگدستی ایشان ننگرید و نگران آینده‌ی آنان نباشید. چرا که) اگر فقیر و تنگدست باشند (و ازدواجشان برای حفظ عفّت و دوری از گناه انجام گیرد) خداوند آنان را در پرتو فضل خود دارا و بی‌نیاز می‌گرداند . بی‌گمان خداوند دارای نعمت فراخ (بوده و) آگاه (از نیّات همگان) است .* آنان که امکانات ازدواج را ندارند (و قادر به پرداخت مهریّه و نفقه نمی‌باشند) باید در راه عفّت و پاکدامنی تلاش کنند ، تا خداوند از فضل و لطف خود ایشان را دارا کند (و وسیله‌ی رفع نیازشان را فراهم سازد). کسانی که از بردگانتان خواستار (آزادی خود با) عقد قرارداد شدند، با ایشان عقد قرارداد ببندید اگر خیر (و صلاحیّت بر پای خود ایستادن در زندگی آزاد و امانت در پرداخت اقساط بازخرید) در ایشان سراغ دیدید، (در راه آزادی کمکشان کنید) و از مال و ثروت خدا که خدا به شما داده است بدیشان بدهید. همچنین کنیزان خود را (با جلوگیری از ازدواج ایشان) وادار به زنا نکنید، اگر آنان خواستند (با ازدواج با مردان دلخواه خود، شخصیّت مستقلّی بهم رسانند و همچون آزادگان تشکیل خانواده دهند و) عفیف و پاکدامن باشند. (ای مؤمنان! با جلوگیری از ازدواج، کار کنیزان را به خودفروشی نکشانید) تا بدین وسیله خواهان مال و دارائی زودگذر دنیا بوده (و بگوئید ازدواج آنان با دیگران باعث کم‌کاری ایشان و کاستی رونق و کاهش بهایشان می‌گردد) . هرکس ایشان را (با منع ازدواج) وادار (به زنا و خودفروشی) کند ، اگر از واداشتن آنان توبه کند (و راه ازدواج کنیزان و رفاه حال ایشان را به وسیله‌ی موافقت با ازدواج فراهم سازد) خدا آمرزگار و مهربان است (و او را می‌بخشد و مورد لطف و محبّت قرار می‌دهد) .»

و پیامبر رحمتﷺ نیز می فرماید:

« ای گروه جوانان هر کسی از شما که توانایی دارد ازدواج کند آن کس که توانایی ازدواج ندارد روزه بگیرد که روزه داری برای بهتر است.»[1]

راهبرد و رویه‌ی اسلام این نیست که فقط اقدامی که منجر به گشایش و ارضای انگیزه‌های غریزی به صورت پاک و پاکیزه و بابرکت شود، بسنده کند و روزنه‌های ورود شیطان را ببندد بلکه در همان حال که از عوامل تحریک کننده‌ی غریزه‌ی جنسی ممانعت به عمل می‌آورد، روزنه‌های گرفتار شدن به شیطان وخطا و اشتباه را نیز نمی‌بندد. بر همین اساس از اختلاط و خودنمایی و ورود به خانه‌ی دیگر بدون اجازه ممانعت به عمل می‌آورد و نیز از کودکان خردسال می‌خواهد، چون به سن بلوغ برسند، قبل از ورود به محارم خود اجازه بگیرند.

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَدْخُلُوا۟ بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْنِسُوا۟ وَتُسَلِّمُوا۟ عَلَىٰٓ أَهْلِهَا ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾ ﴾ -[النور: ۲۷].

« ای مؤمنان! وارد خانه‌هائی نشوید که متعلّق به شما نیست ، مگر بعد از اجازه گرفتن (با زنگ زدن یا در کوبیدن و کارهائی جز اینها) و سلام کردن بر ساکنان آن. این کار برای شما بهتر است (از ورود بدون اجازه و سلام). امید است شما (این دو چیز را به هنگام رفتن به منازل دیگران رعایت و آنها را) در مدّ نظر داشته باشید.»

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لِيَسْتَـْٔذِنكُمُ ٱلَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ وَٱلَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا۟ ٱلْحُلُمَ مِنكُمْ ثَلَـٰثَ مَرَّٰتٍ ۚ مِّن قَبْلِ صَلَوٰةِ ٱلْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُم مِّنَ ٱلظَّهِيرَةِ

---

[1] - امام بخاری آن را روایت کرده است.

وَمِنۢ بَعۡدِ صَلَوٰةِ ٱلۡعِشَآءِۚ ثَلَٰثُ عَوۡرَٰتٖ لَّكُمۡۚ لَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ وَلَا عَلَيۡهِمۡ جُنَاحُۢ بَعۡدَهُنَّۚ طَوَّٰفُونَ عَلَيۡكُم بَعۡضُكُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلۡأٓيَٰتِۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ﴿٥٨﴾ وَإِذَا بَلَغَ ٱلۡأَطۡفَٰلُ مِنكُمُ ٱلۡحُلُمَ فَلۡيَسۡتَـٔۡذِنُواْ كَمَا ٱسۡتَـٔۡذَنَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمۡ ءَايَٰتِهِۦۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ﴿٥٩﴾ ﴾[النور: ٥٨ – ٥٩].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! باید بردگان شما و همچنین کودکانتان که به حدّ بلوغ نرسیده‌اند (ولی مسائل جنسی و عورت و غیر آن را تمییز و تشخیص می‌دهند، به هنگام ورود به اطاقهای خواب مردان و همسران) در سه وقت اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح، و در نیمروز هنگامی که لباسهای (معمولی) خود را در می‌آورید، و بعد از نماز عشا.. (این اوقات) سه وقت (ویژه‌ی خلوت و آشکار شدن) عورت شما است. بعد از این سه وقت بر شما و آنان گناهی نیست بدون اجازه وارد شوند. (آنان خدمتکاران و کوچکان شما هستند و مشکل است هر بار در سایر اوقات اجازه بگیرند). ایشان دور و بر شما در رفت و آمدند و شما نیز دور و بر ایشان در رفت و آمدید (و با صفا و صمیمیّت خانوادگی به یکدیگر خدمت می‌نمائید). این گونه (صریح و روشن) خداوند آیه‌ها را برای شما توضیح و تبیین می‌کند (تا خویشتن را در پرتو احکام قرآنی، متأدّب به اخلاق اسلامی کنید) و خداوند بس آگاه و کاربجا است.* هنگامی که کودکان شما به سن بلوغ رسیدند (در همه‌ی اوقات برای ورود به مکانی که پدر و مادر در آنجا استراحت می‌کنند، و یا منزل اختصاصیی که آنان در آنجا بسر می‌برند) باید اجازه بگیرند، همان گونه که اشخاصی که پیش از آنان بوده‌اند (هنگامی که به سنّ بلوغ رسیده و اینک مردان و زنان بزرگسال بشمارند) اجازه گرفته‌اند.

خداوند این چنین (روشن و ساده) آیات (احکام شریعت) خود را توضیح داده و تبیین می‌کند (تا متأدّب به آداب اسلامی شوید). و خداوند بس آگاه (از احوال آفریده‌های خود و) دارای حکمت است (در قانونگذاری برای بندگانش). »

با به کارگیری این مکانیزم‌ها انگیزه‌ی جنسی، هدفمند و دارای قواعد می‌گردد و به سان چهارپایی وحشی صفت و سیری ناپذیر در نخواهد آمد، هم‌چنان که در میان جاهلیت‌های گذشته تا به امروز مرسوم بوده و هست. به ویژه جاهلیت معاصر از هر سو دروازه‌ها را برای این گناه گشوده و نیروهای شیطانی را نیز به یاری می‌گیرد.

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ ٱلْفَٰحِشَةُ فِى ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةِ ۚ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿١٩﴾ ﴾ [النور: ١٩].

« بی‌گمان کسانی که دوست می‌دارند گناهان بزرگی (همچون زنا) در میان مؤمنان پخش گردد، ایشان در دنیا و آخرت، شکنجه و عذاب دردناکی دارند. خداوند می‌داند (عواقب شوم و آثار مرگبار اشاعه‌ی فحشاء را) و شما نمی‌دانید (ابعاد مختلف پخش گناهان و پلشتیها را) .»

هم‌چنان که قبل اشاره کردیم انگیزه‌ی اصلی نوشیدن شراب و مواد مخدر وروان‌گردان فرار از بحران‌های روحی و معنوی و مشکلات روزمره‌ی زندگی است. اما زندگی محل امتحان و آزمایش است و هیچ‌گاه زندگی بدون امتحان و آزمایش و سختی ممکن و متصور نخواهد بود، اما میزان امتحان و ابتلا به نسبت افراد متفاوت است، کسانی که دارای ایمان و اراده‌ای قوی و نیرومند هستند از گردنه‌های پیشرو نمی‌هراسند و در راه

هدف‌های خود کماکان تلاش می‌کنند اما کسانی که اراده‌ای سست و ناتوان دارند در برابر کوچک‌ترین مشکلات زندگی شانه خالی می‌کنند.از دیگر سو کسانی هستند که بنده‌ی آرزوها و امیال جنسی شده‌اند و گمان می‌کنند که بهره‌وری از منکرات را لذت آنها را دو چندان می‌کند

اسلام روش هیچ‌کدام از این دو نفر را نمی‌پسندد و معتقد است که هر دوی آنها شخصیتی ناموازن دارند و سعی در مقابله با مشکلات ندارند بلکه حتی بدان نیز توجهی نمی‌کنند و بخشی از نیروها و توانایی‌های خدادادی را صرف اینکه جامعه یا خودشان بدان دچار شود، را هزینه نمی‌کنند، افزون بر همه‌ی اینها اعتیاد تلف کردن مال در راه بیهوده و مرتکب شدن جرم‌ها است، هم‌چنان که پیامبررحمتﷺ می‌فرماید:

«نوشیدن شراب، مادر همه‌ی گناهان است.»

از دیگر سو اسلام پیوسته اراده‌ی مسلمانان را به جهاد و تلاش تشویق می‌کند:

﴿وَجَٰهِدُواْ فِي ٱللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِۦۚ هُوَ ٱجۡتَبَىٰكُمۡ وَمَا جَعَلَ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلدِّينِ مِنۡ حَرَجٖۚ مِّلَّةَ أَبِيكُمۡ إِبۡرَٰهِيمَۚ هُوَ سَمَّىٰكُمُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ مِن قَبۡلُ وَفِي هَٰذَا لِيَكُونَ ٱلرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيۡكُمۡ وَتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِۚ فَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱعۡتَصِمُواْ بِٱللَّهِ هُوَ مَوۡلَىٰكُمۡۖ فَنِعۡمَ ٱلۡمَوۡلَىٰ وَنِعۡمَ ٱلنَّصِيرُ ۝٧٨﴾

[الحج: ۷۸].

« و در راه خدا جهاد و تلاش کنید آن گونه که شایسته‌ی جهاد و بایسته‌ی تلاش در راه او است (تا در میدان جهاد اصغر که نبرد با دشمنان دین است، و در پهنه‌ی جهاد اکبر که مبارزه با نفس امّاره

است، پیروز گردید). خدا شما را (از میان مردم برای یاری دین خود) برگزیده است (و به شما شخصیّت و عظمت بخشیده است) و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است (و بلکه تکالیف و وظائفی مقرّر نموده است که با فطرت سالم هماهنگ و با توان انسانی سازگار است. این دین همان) آئین پدرتان ابراهیم است. خدا شما را قبلاً (در کتابهای پیشین) و در این (واپسین کتاب) مسلمین نامیده است (و افتخار تسلیم در برابر فرمانهای الهی را به شما داده است و شما را الگو و اسوه‌ی حسنه‌ی ملّتهای دیگر کرده است) تا پیغمبر (با شهادت عملی خود) گواه بر شما باشد (و در روز قیامت رفتار و کردارش مقیاس سنجش اعمال شما مسلمانان گردد) و شما هم (با شهادت عملی خود) گواه بر مردمان باشید (و رفتار و کردارتان به عنوان امّت نمونه، محکّ سنجش اعمال سایرین، و الگوی بارز خداپرستان راستین گردد). پس (برای حصول این منظور) نماز را بخوانید و زکات مال به در کنید و به خدا چنگ زنید که سرپرست و یاور شما او است، و چه سرور و یاور نیک و چه مددکار و کمک‌کننده‌ی خوبی است ! »

جهاد و مبارزه نهایت درجه‌ی تلاش و سعی است اگر انسان خود را به جهاد و مبارزه وا دارد دیگر در برابر مشکلات و موانع کم نخواهد آورد و از زیر بار آنها شانه خالی نخواهد کرد افزون بر همه‌ی اینها در جهاد و مبارزه معانی والایی نهفته است که انسان را از فرش به عرش می‌رساند:

﴿ زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ ٱلشَّهَوَٰتِ مِنَ ٱلنِّسَآءِ وَٱلۡبَنِينَ وَٱلۡقَنَٰطِيرِ ٱلۡمُقَنطَرَةِ مِنَ ٱلذَّهَبِ وَٱلۡفِضَّةِ وَٱلۡخَيۡلِ ٱلۡمُسَوَّمَةِ وَٱلۡأَنۡعَٰمِ وَٱلۡحَرۡثِۗ ذَٰلِكَ مَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَٱللَّهُ عِندَهُۥ حُسۡنُ ٱلۡمَـَٔابِ ﴿١٤﴾ ۞ قُلۡ أَؤُنَبِّئُكُم

بِخَيْرٍ مِّن ذَٰلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ
بِالْعِبَادِ ﴿١٥﴾ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا
عَذَابَ النَّارِ ﴿١٦﴾ الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنفِقِينَ
وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ ﴿١٧﴾ [آل عمران: ۱۴ – ۱۷].

« برای انسان، محبّت شهوات (و دلبستگی به امور مادی) جلوه داده شده است، از قبیل: عشق به زنان و فرزندان و ثروت هنگفت و آلاف و الوف طلا و نقره و اسبهای نشاندار (و مرکبهای ممتاز) و چهارپایان (همچون : شتر و گاو و بز و گوسفند . . .) و کشت و زرع. اینها (همه) کالای دنیای پست (فعلی) است و سرانجام نیک (تلاشگران در راه حق) در پیشگاه خدا است (و همو داند که در آخرت به نیکوکاران چه چیزهائی عطاء خواهد کرد). * بگو : آیا شما را از چیزی با خبر سازم که از این (چیزهائی که در دیده‌ها آراسته و جلوه داده شده است) بهتر است؟ برای کسانی که پرهیزگاری پیشه کنند در نزد پروردگارشان باغهائی (در جهان دیگر) است که رودخانه‌ها از پای (درختان) آنها می‌گذرد، آنان در آنجاها جاویدانه خواهند بود. (همچنین ایشان را) همسران پاکیزه (از هر پلیدی و نقصی) و خوشنودی خدا است . و خداوند (رفتار و کردار) بندگان را می‌بیند (و نیّت درونی ایشان را می‌داند).*و همان کسانی که (ایمان، دل آنان را لبریز می‌سازد و فریاد برمی‌آورند و) می‌گویند: پرودگارا! ما ایمان آورده‌ایم، پس گناهان ما را ببخش و ما را از عذاب آتش (دوزخ) به دور دار. * و همان کسانی که (در راه طاعت و عبادت، ودوری از گناه و معصیت، و تحمّل مشقّات و ناملایمات) بردبار، و (در نیّت و کردار و گفتار) درستکار، و با خشوع و خضوع بر طاعت و

عبادت) مداوم و ماندگار، و (از آنچه می‌توانند و بدان دسترسی دارند) بخشاینده، و در سحرگاهان آمرزش خواهند .»

تمامی این امور بسیار توان‌فرسا و نیازمند هزینه‌های گزاف هستند و دیگر مجالی برای افتادن در وادی تخیل را به انسان نمی‌دهد که به راه انحراف کشیده شود. اما با همه‌ی این مشکلات، اسلام سعی در پیاده ساختن زندگی حقیقی بر روی زمین دارد و در این کار نیز به توفیق و رحمت الهی امیدوار است:

﴿ مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۗ وَمَن يُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ يَهۡدِ قَلۡبَهُۥۚ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ ١١ ﴾ [التغابن: ١١].

« هیچ واقعه و حادثه‌ای جز به فرمان و اجازه‌ی خدا رخ نمی‌دهد، و هر کس که به خدا ایمان داشته باشد، خدا دل او را (به ثبات و آرامش، و خوشنودی به قضا و قدر الهی می‌رساند و) رهنمود می‌گرداند، و خداوند از هر چیزی کاملاً آگاه است .»

نیز امید به آخرت و خشنودی خداوند مهربان مهرورز و فردوس برین و نعمت‌هایی که نه چشمی آن را دیده و نه گوشی توصیف آن را شنیده و نه حتی به دل و اندیشه‌ی بشری خطور کرده است و دل و روان و اندیشه بشر را تشویق به ذکر و یاد خدا می‌کند:

﴿ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَطۡمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكۡرِ ٱللَّهِۗ أَلَا بِذِكۡرِ ٱللَّهِ تَطۡمَئِنُّ ٱلۡقُلُوبُ ٢٨ ﴾ [الرعد: ٢٨].

«آن کسانی که ایمان می‌آورند و دلهایشان با یاد خدا سکون و آرامش پیدا می‌کند. هان! دلها با یاد خدا آرام می‌گیرند (و از تذکّر

عظمت و قدرت خدا و انجام عبادت و کسب رضای یزدان اطمینان پیدا می‌کنند). »

در چنین فضایی انسان از واقعیت جامعه به هراس نمی‌افتد و فرار نمی‌کند و پناه به مواد مخدر و روان گردان نمی‌برد بلکه به طور کامل و سر زنده در واقعیت جامعه‌ی خود حضور می‌یابد و ایفای نقش می‌کند و قلبش را با خدا در ارتباط نگه می‌دارد و تلاش برای خشنودی او دارد.

پیش تر فهرستی از جرم‌هایی که در میان جوامع رایج است، بیان کردیم و نیز روشن ساختیم که برخورد و تعامل اسلام با این جرایم به چه صورتی است و بیان داشتیم که در وهله‌ی نخست هدف اسلام مجازات نیست بلکه پایه‌ریزی و تشریع مجازات یکی از شیوه‌های بازدارندگی افراد از ارتکاب به جرم است.[١] اما خداوند حکیم با حکمت خداوندی خود می‌داند که این برای برخی انسان‌ها بسنده نمی‌کند و بلکه از همان پیدایش انسان بر روی زمین یکی از فرزندان حضرت آدم از روی ستم برادر خود را کشت و این دشمنی میان آنها تا روز رستاخیز هم چنان باقی است.

﴿ وَٱتۡلُ عَلَيۡهِمۡ نَبَأَ ٱبۡنَيۡ ءَادَمَ بِٱلۡحَقِّ إِذۡ قَرَّبَا قُرۡبَانٗا فَتُقُبِّلَ مِنۡ أَحَدِهِمَا وَلَمۡ يُتَقَبَّلۡ مِنَ ٱلۡأٓخَرِ قَالَ لَأَقۡتُلَنَّكَۖ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ ٱللَّهُ مِنَ ٱلۡمُتَّقِينَ ٢٧ لَئِنۢ بَسَطتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقۡتُلَنِي مَآ أَنَا۠ بِبَاسِطٖ يَدِيَ إِلَيۡكَ لِأَقۡتُلَكَۖ إِنِّيٓ أَخَافُ ٱللَّهَ رَبَّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢٨ إِنِّيٓ أُرِيدُ أَن تَبُوٓأَ بِإِثۡمِي وَإِثۡمِكَ فَتَكُونَ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلنَّارِۚ وَذَٰلِكَ جَزَٰٓؤُاْ ٱلظَّٰلِمِينَ ٢٩ فَطَوَّعَتۡ لَهُۥ نَفۡسُهُۥ قَتۡلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُۥ فَأَصۡبَحَ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٣٠ ﴾ [المائدة: ٢٧ – ٣٠].

---

[١] – بنگرید به کتاب« التشریع الجنایی للاسلام» استاد شهید عبدالقادر عوده.

«داستان دو پسر آدم (قابیل و هابیل) را چنان که هست برای یهودیان و دیگر مردمان بخوان (تا بدانند عاقبت گناهکاری و سرانجام پرهیزگاری چیست). زمانی که هر کدام عملی را برای تقرّب (به خدا) انجام دادند. امّا از یکی (که مخلص بود و هابیل نام داشت) پذیرفته شد، ولی از دیگری (که مخلص نبود و قابیل نام داشت) پذیرفته نشد. (قابیل به هابیل) گفت: بیگمان تو را خواهم کشت! (هابیل بدو) گفت: (من چه گناهی دارم) خدا (کار را) تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد!. * اگر تو برای کشتن من دست دراز کنی، من دست به سوی تو دراز نمی‌کنم تا تو را بکشم. آخر من از خدا (یعنی) پروردگار جهانیان می‌ترسم. * من می‌خواهم با (کوله‌بار) گناه من و گناه خود (در روز رستاخیز به سوی پروردگار) برگردی و از دوزخیان باشی، و این سزای (عادلانه‌ی خدا برای) ستمگران است .* پس نفس (سرکش) او تدریجاً کشتن برادرش را در نظرش آراست و او را مصمّم به کشتن کرد، و (عاقبت به ندای وجدان گوش فرا نداد و) او را کشت! و از زیانکاران شد (و هم ایمان خود را و هم برادرش را از دست داد). »

برای فرو نشاندن و ریشه‌کن کردن انگیزه‌های جرم در چنین انسان‌هایی قوانینی برای مجازات در قرآن و سنت پیامبر رحمت ﷺ تشریع شده است که شدت و سخت‌گیری در آنها وجود دارد.

﴿ وَٱلسَّارِقُ وَٱلسَّارِقَةُ فَٱقْطَعُوٓا۟ أَيْدِيَهُمَا جَزَآءًۢ بِمَا كَسَبَا نَكَـٰلًا مِّنَ ٱللَّهِ ۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٣٨﴾ ﴾ -[المائده: ۳۸].

« دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید، و خداوند (بر کار خود) چیره و

(در قانونگذاری خویش) حکیم است (و برای هر جنایتی عقوبت مناسبی وضع می‌کند تا مانع پخش آن گردد).»

﴿ ٱلزَّانِيَةُ وَٱلزَّانِي فَٱجۡلِدُواْ كُلَّ وَٰحِدٖ مِّنۡهُمَا مِاْئَةَ جَلۡدَةٖۖ وَلَا تَأۡخُذۡكُم بِهِمَا رَأۡفَةٞ فِي دِينِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۖ وَلۡيَشۡهَدۡ عَذَابَهُمَا طَآئِفَةٞ مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٢ ﴾ -[النور: ٢].

« (از جمله‌ی احکام سوره ، یکی این است که) هر یک از زن و مرد زناکار (مؤمن، بالغ، حرّ، و ازدواج ناکرده) را صد تازیانه بزنید و در (اجرای قوانین) دین خدا رأفت (و رحمت کاذب) نسبت بدیشان نداشته باشید، اگر به روز قیامت ایمان دارید، و باید گروهی از مؤمنان بر (اجرای حکم ناظر، و به هنگام زدن تازیانه‌ها و) عذاب ایشان حاضر باشند.»

﴿ إِنَّمَا جَزَٰٓؤُاْ ٱلَّذِينَ يُحَارِبُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَسۡعَوۡنَ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُوٓاْ أَوۡ يُصَلَّبُوٓاْ أَوۡ تُقَطَّعَ أَيۡدِيهِمۡ وَأَرۡجُلُهُم مِّنۡ خِلَٰفٍ أَوۡ يُنفَوۡاْ مِنَ ٱلۡأَرۡضِۚ ذَٰلِكَ لَهُمۡ خِزۡيٞ فِي ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ٣٣ إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ مِن قَبۡلِ أَن تَقۡدِرُواْ عَلَيۡهِمۡۖ فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٣٤ ﴾ -[المائدة: ٣٣ -٣۴].

« کیفر کسانی که (بر حکومت اسلامی می‌شورند و بر احکام شریعت می‌تازند و بدین‌وسیله) با خدا و پیغمبرش می‌جنگند، و در روی زمین (با تهدید امنیّت مردم و سلب حقوق انسانها، مثلاً از راه راهزنی و غارت کاروانها) دست به فساد می‌زنند، این است که (در برابر کشتن مردم) کشته شوند، یا (در برابر کشتن مردم و غصب

اموال) به دار زده شوند، یا (در برابر راهزنی و غصب اموال، تنها) دست و پای آنان در جهت عکس یکدیگر بریده شود، و یا این که (در برابر قطع طریق و تهدید، تنها) از جائی به جائی تبعید گردند و یا زندانی شوند. این رسوائی آنان در دنیا است، و برای ایشان در آخرت مجازات بزرگی است. * مگر کسانی (از این محاربین با حکومت اسلامی و راهزنان و مفسدانی) که پیش از دست‌یافتن شما بر آنان از کرده‌ی خود پشیمان شوند و توبه کنند (که مجازات مذکور یزدان از آنان سلب، ولی حقوق مردمان به جای خود باقی می‌ماند). چه بدانید که خداوند دارای مغفرت و رحمت فراوان است (و توبه‌کاران را می‌بخشد و بدیشان رحم می‌کند).»

پیامبر رحمتﷺ می‌فرماید:«ریختن خون انسان مسلمانی که گواهی دهد فرمانروا و فریادرسی جز خداوند مهربان نیست و محمدﷺ بنده و فرستاده‌ی اوست،روا نیست مگر در سه حالت: قصاص(کسی را کشته باشد که باید در ازای آن کشته شود)، ازدواج کرده باشد و بعد از آن مرتکب زنا شود، کسی که از جامعه‌ی اسلامی جدا شود(و بر علیه آنها شورش کند).»[1]

[1] - امام بخاری آن را روایت کرده است.

اسلام راستین

آن‌چه که بیان شد پرتوهایی از آموزه‌ها و تعالیم اسلام راستین بود، مکتبی که روزگاری میدان‌دار بود و دیگر نظام‌هایی را که تا آن روزگار بشر به خود دیده بود، به هماوردی می‌طلبید.

بر همگان پوشیده نیست، اکنون به صورتی که بیان کردیم اسلام راستین در هیچ یک از سرزمین های اسلامی وجود ندارد و نیز همگان می‌دانیم که این اسلام راستین تنها در برهه‌ای کوتاه و آن هم در صدر اسلام بر روی زمین وجود داشته و نقش‌آفرینی کرده است اما این سخن در اذهان برخی از مردمان این تصور نادرست و یا آمیخته به شبهه را ایجاد کرده که آموزه‌های اسلامی مجموعه‌ای تاریخی هستند. اکنون برای رفع و پاسخ گویی به این شبهه نیز مقداری روشن گری می کنیم.

الگو بودن مسلمانان صدر اسلام و اینکه آنان سنبل اسلام راستین بودند و آموزه‌های اسلام را در خود و سطح جامعه تطبیق و اجرایی کردند و دیگر این نسل و این برهه تکرار ناپذیر است بلکه باید این الگو بودن در تمامی

نسل‌های بشری به منصه‌ی ظهور برسد و نباید مسلمانان در هیچ برهه‌ای از زمان به بهانه‌های واهی دست از تلاش بر کشند و این قابلیت را به فعلیت در نیاورند:

﴿ وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ وَلَوۡ أَنَّهُمۡ إِذ ظَّلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ جَآءُوكَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ ٱللَّهَ وَٱسۡتَغۡفَرَ لَهُمُ ٱلرَّسُولُ لَوَجَدُواْ ٱللَّهَ تَوَّابٗا رَّحِيمٗا ٦٤ ﴾-[النساء: ۶۴].

« و هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم مگر بدین منظور که به فرمان خدا از او اطاعت شود (پس اطاعت از او، اطاعت از خدا، و سرکشی از دستور او، سرکشی از دستور خدا بوده است). و اگر آنان بدان هنگام که (با نفاق و دروغگوئی و زیر پاگذاشتن فرمان خدا) به خود ستم می‌کردند، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌نمودند و پیغمبر هم برای آنان درخواست بخشش می‌کرد، بیگمان خدا را بس توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.»

اگر الگو بودن مسلمانان صدر اسلام به این معنا که آنان در عرصه‌ی تطبیق و اجرایی کردن آموزه‌ها و احکام اسلامی تنها به فرایض بسنده نکردند و بلکه تمامی مندوبات و مستحبات را نیز– به خاطر خشنودی خداوند مهربان– انجام دادند و آن گاه به این جایگاه والا دست یافتند به صورتی که تا به امروز مانند آنها در تاریخ تکرار نشده است! نیازمند اندکی روشنگری است که برای تبیین آن به بیان چند مثال می‌پردازیم:

همکاری و تعاون یکی از فرایض مسلمان و از پایه های جامعه ای اسلامی است اما مسلمانان ضعیف و عقب افتاده هیچ گاه قادر نخواهند بود که آن را به پا دارند.

گویند شخصی میهمان خانواده‌ی مسلمانی شد و صاحب‌خانه در منزل فقط چند خرما داشت که برای همه بسنده نمی‌کرد، صاحب خانه با همسرش توافق کردند که همه را پیش‌روی مهمان بگذارند و خود نیز نزد او بنشینند و با دراز کردن دست به سوی ظرف خرما وانمود کنند که آنها نیز از خرما می‌خورند و چون که مهمان نظر به دهان و صورت آنها بیفکند آنها رو به دیگر سو کنند تا مهمان به حقیقت ماجرا پی‌نبرد و با خیال راحت از خرماها بخورد و چنین کردند. آری این بخشش بزرگوارانه را خداوند نه بر آنها و نه بر هیچ کس دیگر فرض نگردانیده است اما خداوند برای پاداش آنان در روز رستاخیز این گونه می‌فرماید:

﴿ وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلْإِيمَٰنَ مِن قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِى صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّآ أُوتُوا۟ وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ۚ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِۦ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿٩﴾ ﴾ - [الحشر: ۹].

«آنانی که پیش از آمدن مهاجران خانه و کاشانه‌ی (آئین اسلام) را آماده کردند و ایمان را (در دل خود استوار داشتند) کسانی را دوست می‌دارند که به پیش ایشان مهاجرت کرده‌اند، و در درون احساس و رغبت نیازی نمی‌کنند به چیزهائی که به مهاجران داده شده است، و ایشان را بر خود ترجیح می‌دهند، هرچند که خود سخت نیازمند باشند. کسانی که از بخل نفس خود، نگاهداری و مصون و محفوظ گردند، ایشان قطعاً رستگارند. »

وزکات در مال و دارایی آنها حقی ثابت برای فقیران و مستمندان است:

﴿ وَٱلَّذِينَ فِيٓ أَمۡوَٰلِهِمۡ حَقّٞ مَّعۡلُومٞ ﴿٢٤﴾ لِّلسَّآئِلِ وَٱلۡمَحۡرُومِ ﴿٢٥﴾ ﴾- [المعارج: ۲۴ – ۲۵].

«همان کسانی که در دارائی ایشان سهم مشخّصی است. * برای دادن به گدا و بی‌چیز.»

مرد فقیری به زنش گفت: محمد می بخشد بدون اینکه ترس آن را داشته باشد که فقیر می‌شود، چرا نرویم پیش او، و در خواست کمک بنماییم؟ زن گفت: می‌خواهی نزد پیامبر خداﷺ از خداوند مهربان شکایت کنی؟! مرد گفت: باشد شکیبایی پیشه کنم و آن دو شکیبایی پیشه کردند و حدود الهی را زیر پا ننهادند و موازین الهی را رعایت کردند که در نتیجه به آن افق والا که همان رضایت و خشنودی خداوند مهربان بود دست یافتند.

﴿ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشۡرِي نَفۡسَهُ ٱبۡتِغَآءَ مَرۡضَاتِ ٱللَّهِۚ وَٱللَّهُ رَءُوفُۢ بِٱلۡعِبَادِ ﴿٢٠٧﴾ ﴾ -[البقرة: ۲۰۷].

« و در میان مردم کسی یافته می‌شود که جان خود را (که عزیزترین چیزی است که دارد) در برابر خوشنودی خدا می‌فروشد (و رضایت الله را بالاتر از دنیا و مافیها می‌شمارد و همه چیز خود را در راه کسب آن تقدیم می‌دارد) و خداوندگار نسبت به بندگان بس مهربان است (و بدانان در برابر کار اندک، نعمت جاوید می‌بخشد و بیش از توانائی انسانی برایشان تکالیف و وظائف مقرّر نمی‌دارد).»

درخواست دعا از پیامبررحمتﷺ در حال حیات یکی از اخلاق والای اسلامی بوده و هیچ‌کس در آن تردیدی نکرده است اما آن گاه که زنی به

نزد رسول خداﷺ آمد که بیماری صرع داشت و هنگام عارض شدن بیماری لباس‌هایش را در می‌آورد و از ایشان خواست که برایش دعا کند تا خداوند مهربان او را بهبود بخشد، پیامبر رحمتﷺ فرمود: اگر بخواهی برایت دعا می‌کنم و اگر هم بخواهی شکیبایی پیشه کن که فردوس برین پاداش توست. زن در پاسخ عرض کرد: ای رسول خداﷺ صبر پیشه می‌کنم اما برایم دعا کن به هنگام بیماری لباس‌هایم را درنیاورم و پیامبرﷺ برایش دعا کرد و پس از آن هیچ گاه آن زن لباس هایش را به هنگام بیماری بیرون نیاورد.

این زن بزرگ از سطح زندگی که خداوند برای او مقرر داشته بود، برخوردار نبود اما با این وجود نیز مقامات والا و خشنودی خداوند را برگزید و به خاطر دست‌یابی به فردوس برین بر بیماریش صبر کرد و جملگی نعمت‌های این جهان را فدای نعمت‌های جاویدان بهشت کرد.
صدها و بلکه هزاران نوع از این گونه در آن برهه ی بی نظیر تاریخ صدر اسلام وجود داشته است.

اما ما هیچ کسی را به عنوان نمونه‌ها بر نمی‌گزینیم- که این رخ‌دادی تاریخی است که واقعیت داشته است.- چرا که آن انسان خردمند به انجام آنچه که خداوند مهربان آن را واجب نساخته، گرچه آن را دوست می‌دارد و هیچ یک از بندگانش را در مورد عدم انجام ان مورد بازخواست قرار نمی‌دهد، و پاداش کسی را که به آن درجه‌ی رفیع نایل آید، دو چندان ساخته است. و به انسان مسلمان عادی(شخص معمولی) پاداش آن چیزی را می‌دهد که خداوند بر او فرض گردانیده است و در اثر انجام آن اعمال او

را داخل بهشت می‌گرداند و نعمت‌هایی را که به او وعده داده، ارزانی‌اش می‌دارد.

اگر درست باشد این است معنای اسلام عادی که پیروان امت اسلامی بر پایه‌ی آن محاسبه می‌شوند و اگر نیک کردار باشند پاداش داده می‌شوند و اگر بدکردار باشند مورد مجازات قرار خواهند گرفت. این اسلام عادی طی سالیان متمادی در واقعیت جوامع و بر روی زمین وجود داشته است و علی‌رغم جملگی انحرافات مسلمانان در برخی ابعاد آن، همواره نقش‌آفرین بوده است و امروزه امید آن می‌رود که پیروان امت اسلامی دگر بار بدان راه راست برگردند و حکم و فرمانروایی و آقایی زمین را به دست گیرند که خداوند مهربان می‌فرماید:

﴿ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَيَسۡتَخۡلِفَنَّهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ كَمَا ٱسۡتَخۡلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمۡ دِينَهُمُ ٱلَّذِي ٱرۡتَضَىٰ لَهُمۡ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعۡدِ خَوۡفِهِمۡ أَمۡنٗاۚ يَعۡبُدُونَنِي لَا يُشۡرِكُونَ بِي شَيۡـٔٗاۚ وَمَن كَفَرَ بَعۡدَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ٥٥ ﴾ -[النور: ۵۵].

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که آنان را قطعاً جایگزین (پیشینیان، و وارث فرماندهی و حکومت ایشان) در زمین خواهد کرد (تا آن را پس از ظلم ظالمان، در پرتو عدل و داد خود آبادان گردانند) همان گونه که پیشینیان (دادگر و مؤمن ملّتهای گذشته) را جایگزین (طاغیان و یاغیان ستمگر) قبل از خود (در ادوار و اعصار دور و دراز تاریخ) کرده است (و حکومت و قدرت را بدانان بخشیده است). همچنین آئین (اسلام نام) ایشان را که برای آنان می‌پسندد، حتماً (در زمین) پابرجا و برقرار خواهد ساخت، و نیز خوف و هراس آنان را به امنیّت

و آرامش مبدّل می‌سازد، (آن چنان که بدون دغدغه و دلهره از دیگران، تنها) مرا می‌پرستند و چیزی را انبازم نمی‌گردانند . بعد از این (وعده‌ی راستین) کسانی که کافر شوند، آنان کاملاً بیرون شوندگان (از دائره‌ی ایمان و اسلام) بشمارند (و متمرّدان و مرتدّان حقیقی می‌باشند).»

اما آن چیزی که شایسته است ما از آن رهپویی نماییم کارهای تطوعی که نسل طلایی اسلام انجام داده‌اند نیست گرچه هیچ‌یک از نسل‌های بشری نمی‌تواند به سطح والای آنها برسد بلکه آن چیزی که باید انجام دهیم به جای آوردن چیزهایی است که خداوند مهربان بر ما واجب گردانیده است چرا که در طول تاریخ بر تمامی نسل‌های بشر واجب بوده است و همان چیزی است که ما مردمان را به سوی آن فرا می‌خوانیم و دیگران را به وسیله ی آن به هماوردی می‌طلبیم چه از لحاظ عدالت سیاسی و چه عدالت اقتصادی و چه عدالت اجتماعی و چه روابط زن و مرد و چه به لحاظ فلسفه‌ی جرم و مجازات در اسلام، چرا که جملگی اینها بر ما واجب شده است و خداوند انجام آنها را از ما خواستار شده و فرمان به اجرایی کردن آنها در سطح جامعه داده است.

علل داخلی ناکامی تاریخی مسلمانان:

اما اکنون به بیان اسباب و عواملی می‌پردازم که امت اسلامی را از مسیر راست منحرف ساخته و شمولیت و فراگیر بودن و نقش آفرینی اسلام را از دیدگان پیروان آن انداخته و اسلام و مسلمانی را به عنوان پدیده‌ای شوم و دگم در آورده است . اکنون می‌خواهم به تفسیر و تحلیل علل این ناکامی مسلمانان بپردازم اما نه تفسیر و تحلیلی توجیهی، چرا که هیچ توجیهی برای انحراف مسلمانان از مسیر اسلام راستین وجود ندارد بلکه اگر مسلمانان به طور راستین به آموزه‌های اسلامی چنگ یازند خداوند رهبری و سروری بشریت را به آنها واگذار خواهد کرد و آنان در حقیقت در پیشگاه خداوند مسئول اصلی انحرافاتی هستند که در دین رخ داده و خواهد داد:

﴿ بَلِ ٱلْإِنسَٰنُ عَلَىٰ نَفْسِهِۦ بَصِيرَةٌ ۝١٤ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُۥ ۝١٥ ﴾-

[القيامة: ۱۴ – ۱۵].

«اصلاً انسان خودش از وضع خود آگاه است (و وجودش شاهد ودلیل بر خویشتن است). * در حالی که (به زبان) عذرهائی برای (دفاع از) خود می‌آورد. »

نخستین ناکامی که در میان مسلمانان روی داد در رابطه با تکالیفی بود که خداوند مهربان در رابطه با نظارت بر اعمال حاکمان بر آنها نهاده بود و آنها از انجام آن سرباز زدند، هم‌چنان که در ایام روزگار حکمرانی خلفای راشدین ﷺ آن را مشاهده می‌کنیم. سخن ها بسیار در رابطه با فتنه‌ی شهادت حضرت عثمان‌ﷺ و رویدادهایی که پس از آن امت اسلامی را به خود مشغول کرده بود، رانده شده است و نیز سخن از عواملی که منجر به

برخوردهای خشنی که در ابتدای حکومت امویان روی داد بسیار رانده شده است که در اینجا در پی بیان و بحث و بررسی آنها نیستم بلکه همه‌ی سخن ما در اینجا در رابطه با حرکت ارزشمند اصلاحی است که عمربن عبدالعزیز ﷺ به راه انداخت. این اقدام او تلاشی برای بازگشت امت اسلامی به مسیر اصلی خود بود اما حرکت او پس از وفات‌اش باز ایستاد و جامعه‌ی اسلامی به خفقان و طغیانی دچار گشت که سده‌های پی در پی ادامه داشت.

پی در پی انحرافات در میان امت اسلامی افزونی یافت! اندیشه‌های مرجئه‌گری در میان مسلمانان رایج شد، در نتیجه‌ی آن کسانی پیدا شدند که عمل را خارج از مقوله‌ی ایمان می‌دانستند و می‌گفتند که ایمان به معنای تصدیق است و تصدیق نیز به معنای اقرار است و عمل داخل در مقوله‌ی ایمان نمی‌شود. آنان می‌گفتند که هر کس که بگوید لااله الا الله مومن به شمار می‌آید گرچه حتی یک عمل از اعمال مسلمانی را هم انجام ندهد.

پس از آن اندیشه‌ی صوفی‌گری رواج یافت! صوفیان کسانی بودند که تنها بر بعد بندگی اسلام تکیه می‌کردند و در کنج و زوایا سکنا می‌گزیدند واز انجام فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر کوتاهی می‌کردند و می‌گفتند: مخلوقات را به خداوند واگذار کنید! اگر خداوند بخواهد آنان را هدایت خواهد کرد![1]

[1] – این توصیفات شامل همه ی فرقه های صوفیه نمی شود بلکه در میان صوفیان نیز رادمردانی بودند که در عرصه ی جامعه امر به معروف و نهی از منکر را انجام می دادند و اقدام به نشر معارف و علوم اسلامی می کردند و مردمان را بر اساس تربیت صحیح اسلامی تربیت می کردند.(افزوده‌ی مترجم).

سپس رفاه نابود کننده وکاخ نشینی در میان ثروتمندان و صاحبان سرمایه رواج یافت این در حالی بود که در میان جامعه کسانی بودند که که بسیار فقیر بودند.

رفته‌رفته جنبه‌های اجتماعی دین نایده گرفته شد و دین به صورت پدیده‌ای شخصی و فردی درآمد، به صورتی که هر کس مشغول دینداری خود بود و ارتباط و انسجام میان یکایک امت اسلامی از هم گسیخته شد و بدین ترتیب شیرازه‌ی دین و منبع اصلی نیروی پیدا و پنهان امت اسلامی از هم پاشیده شد! پرورش انسان‌ها نادیده گرفته شد و تلاش و کوشش و عمران و آبادانی زمین به دست فراموشی سپرده شد و تلاش و جدیت و کار و کوشش جای خود را به سستی و تنبلی و کاهلی داد، و دست روی دست گذاشتن و تواکل جایگزین توکل شد! و جهل و نادانی از هر سو فراگیر شد. البته نباید فراموش کرد که جملگی این عوامل به یک باره روی نداد بلکه ما در اینجا شمه‌ای از علل ناکامی مسلمانان را در این سطور آورده‌ایم. علی‌رغم تمامی این انحرافات امت اسلامی هیچ‌گاه اخلاقیات را به دست فراموشی نسپرد و طی سده‌های متوالی به دو راه بند بزرگ نماز و برپایی شریعت اسلام چنگ زد. چرا که مسلمان از نگاه جامعه به کسی گفته می‌شد که نماز بگزارد و بر پایه‌ی شریعت الهی حکم و داوری نماید. اما دشمنان سر رسیدند و هر آنچه را که نزد مسلمانان باقی مانده بود، نابود ساختند و یا دست کم تلاش در راه نابودی آن نمودند.

علل خارجی ناکامی تاریخی مسلمانان:

(با توجه به علل داخلی که بیان داشتیم) دشمنان اسلام چون از هر سو ناکامی و ضعف و سستی مسلمانان را مشاهده می‌کردند، فرصت را برای خود مهیا دیدند که آنان نیز از هر سو بر پیکر اسلام هجوم برند.

با توجه به همه اینهاست که پی به حقیقت هشدار دهنده چهارده قرن پیش پیامبررحمتﷺ می‌بریم که فرمود: «نزدیک است ملت های دیگرچنان بر سر شما یورش آورند که حیوان درنده بر شکارخود حمله‌ور می‌شود، پرسیدند: ای رسول خداﷺ آیا در آن روزگار تعداد مسلمانان اندک است؟ فرمود: خیر، بلکه تعداد مسلمانان بسیار است ولی به سان کف روی آب هستند که هیچ قدرتی از خود ندارند و خداوند هیبت و ترس آنها را از دل دشمنان برکنده و ترس و هیبت دشمنان را در دل آنها انداخته است، پرسیدند: چه ترس و هراسی؟ فرمود: دوست داشتن دنیا و کراهت مرگ».[1]

نباید انتظار داشت که به هنگام پریشان خاطری و ناکامی و سستی مسلمانان، دشمنان پیام آسمانی و انسان‌ساز اسلام به یاری و کمک مسلمانان آیند و آنها را در پریشان خاطری و سستی یاری رسانند و سبب تجدید قوا و ساماندهی نیروهای از دست رفته‌ی آنها شوند، بلکه پیش از هر چیز نباید از این نکته غفلت کرد که آنان دشمنان پیام اسلام هستند! و دشمنان را چه به کمک و یاری رسانی!!؟.

آنان دشمنان اسلام و مسلمانان هستند. خداوند مهربان می‌فرماید:

---

[1] - امامان احمد وابوداود آن را روایت کرده‌اند.

﴿وَلَن تَرْضَىٰ عَنكَ ٱلْيَهُودُ وَلَا ٱلنَّصَٰرَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ ۗ قُلْ إِنَّ هُدَى ٱللَّهِ هُوَ ٱلْهُدَىٰ ۗ وَلَئِنِ ٱتَّبَعْتَ أَهْوَآءَهُم بَعْدَ ٱلَّذِى جَآءَكَ مِنَ ٱلْعِلْمِ ۙ مَا لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن وَلِىٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿١٢٠﴾﴾ - [البقرة: ۱۲۰].

« یهودیان و مسیحیان هرگز از تو خوشنود نخواهند شد، مگر این که از آئین (تحریف شده و خواستهای نادرست) ایشان پیروی کنی. بگو: تنها هدایت الهی هدایت است. و اگر از خواستها و آرزوهای ایشان پیروی کنی، بعد از آن که علم و آگاهی یافته‌ای و با دریافت وحی الهی، یقین و اطمینان به تو دست داده است)، هیچ سرپرست و یاوری از جانب خدا برای تو نخواهد بود (و خدا تو را کمک و یاری نخواهد کرد).»

﴿وَلَا يَزَالُونَ يُقَٰتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ ٱسْتَطَٰعُوا۟ ۚ وَمَن يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِۦ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُو۟لَٰٓئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَٰلُهُمْ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةِ ۖ وَأُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٢١٧﴾﴾ -[البقره: ۲۱۷].

« (مشرکان) پیوسته با شما خواهند جنگید تا اگر بتوانند شما را از آئینتان برگردانند، ولی کسی که از شما از آئین خود برگردد و در حال کفر بمیرد، چنین کسانی اعمالشان در دنیا و آخرت بر باد می‌رود، و ایشان یاران آتش (دوزخ) می‌باشند و در آن جاویدان می‌مانند .»

ساده‌اندیشان گمان می‌کنند جنگ و رویارویی که امروزه میان غیر مسلمانان و جهان اسلام است در نتیجه‌ی رویدادهای یازده سپتامبر است! باید گفت که چنین نیست و اگر نگاهی به برگه‌های تاریخ بیندازیم و

تورقی در صفحات آن داشته باشیم صحنه‌های تأسف بار و دردناکی را مشاهده خواهیم کرد، که فردیناند پس از بیرون راندن مسلمانان از اسپانیای اسلامی(اندلس) چه بلایایی که بر سر مسلمانان نیآورد و چه کشت و کشتارمی که در میان آنها به راه نینداخت! در حالی که یازده سبتامبری روی نداده بود! یا پس از فروپاشی آخرین دولت اسپانیای اسلامی در غرناطه به سال ۱۴۹۲ میلادی، پاپ مسیحیان فتوا داد که سرزمین‌های اسلامی را-که در آن روزگار مسیحیان بدان، سرزمین های کفار می‌گفتند- میان اسپانیا و پرتقال تقسیم کنند و تنها به بیرون راندن آنها از حوزه‌ی اسپانیا بسنده نکنند بلکه آنها را از حوزه‌ها و سرزمین‌های اطراف اسپانیا نیز بیرون رانند! این در حالی بود که یازده سپتامبری روی نداده بود!

برهمگان‌هویداست‌هیچ جلوه‌ای‌از اسلام راستین امروزه در سرزمین‌های اسلامی و میان مسلمانان وجود ندارد این بدان معنا نیست که گزاره‌های وحیانی اسلام قابلیت انطباق و اجرایی شدن در دنیای معاصر را ندارند بلکه این گزاره‌ها به صورت سمبلیک و نمادین در روزگار خلافت و حکمرانی خلفای راشدین و به صورت غیر سمبلیک و نمادین در طی قرون متمادی تا به امروز امتحان خود را پس داده‌اند. روزگاری گزاره‌های وحیانی اسلام تمدنی پیشرفته و نسلی یگانه در تاریخ به یادگار گذاشتند که ریشه‌ی این تمدن اسلامی در کلمه‌ی طیبه‌ی «لا اله الا الله» بود و شاخه‌های در تمامی ابعاد و زوایای سر به آسمان زندگی بشر کشانده بودند. به هیچ وجه نباید گفت که روزگار این گزاره‌ها به پایان رسیده است بلکه گزاره‌هایی که از سوی خداوند حکیم و مهربان فرو فرستاده شده، همواره زنده و پویا هستند و می‌توانند در تمامی عرصه‌ها و حوزه‌ها نقش‌آفرینی و میدان‌داری کنند.

چرا که پس از برانگیختن پیامبررحمتﷺ وختم نبوت و اکمال دین هیچ چیزی نیست که خارج از این گزاره‌های وحیانی باشد چرا که خداوند مهربان و حکیم می‌فرماید:

﴿ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلْإِسْلَٰمَ دِينًا﴾ -[المائدة: ۳].

«امروز (احکام) دین شما را برایتان کامل کردم و (با عزّت بخشیدن به شما و استوار داشتن گامهایتان) نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم . امّا کسی که در حال گرسنگی ناچار شود (از محرّمات سابق چیزی بخورد تا هلاک نشود) و متمایل به گناه نباشد (و عمداً نخواهد چنین کند، مانعی ندارد) چرا که خداوند بخشنده‌ی مهربان است (و از مضطرّ صرف نظر می‌کند و برای او مقدار نیاز را مباح می‌نماید).»

﴿مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ ۗ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٤٠﴾﴾ -[الأحزاب: ۴۰].

« محمّد پدر (نسبی) هیچ یک از مردان شما (نه زید و نه دیگری) نبوده (تا ازدواج با زینب برای او حرام باشد) و بلکه فرستاده‌ی خدا و آخرین پیغمبران است (و رابطه‌ی او با شما رابطه‌ی نبوّت و رهبری است). و خدا از همه چیز آگاه بوده و هست .»

اما عللی که بیان کردیم چه نتیجه‌ی انحرافات داخلی امت اسلامی باشد، چه از ناحیه‌ی طرح و پروژه های دشمنان اسلام باشد، می‌توان علل آن را در این فرموده‌ی پیامبررحمتﷺ خلاصه کرد: «نزدیک است ملت‌های

دیگر چنان بر سر شما یورش آورند که حیوان درنده بر شکار خود حمله‌ور می‌شود، پرسیدند: ای رسول خداﷺ آیا در آن روزگار تعداد مسلمانان اندک است؟ فرمود: خیر، بلکه تعداد مسلمانان بسیار است، ولی به سان کف روی آب هستند که هیچ قدرتی از خود ندارند و خداوند هیبت و ترس آنها را از دل دشمنان بر چیده و ترس و هیبت دشمنان را در دل آنها انداخته است، پرسیدند: چه ترس و هراسی؟ فرمود: دوست داشتن دنیا و کراهت مرگ»[۱]

عبارت«یوشك أن تداعي علیکم الأمم» در حدیث شریف: نشان‌گر دسیسه‌ها و توطئه‌های دشمنان و عبارت«و لکنکم غثاء کغثاء السیل» نشان‌گر احوال و اوضاع امت اسلامی از داخل است. این دو علت به طور همزمان وجود دارند و نمی‌توان یکی را نفی و دیگری را اثبات کرد، یعنی نمی توان دسیسه‌های دشمنان را نفی کرد و همه چیز را نتیجه‌ی احوال و اوضاع خود مسلمانان دانست و آن‌چنان که برخی نویسندگان و متفکران سکولار چنین می‌کنند و نیز نمی‌توان همه چیز را گردن دسیسه‌ها و نقشه‌های دشمنان اسلام انداخت و مسلمانان را از هر گونه کوتاهی و غفلت مبرا دانست، آن چنان که برخی نویسندگان و متفکران مسلمان چنین می‌کنند، بلکه باید همواره به هر دو بعد قضیه توجه داشت، چرا که این دو مقوله‌ی مهم هستند که گفتمان رایج در جهان معاصر را تشکیل داده‌اند.

* * *

وضعیت و شرایط به هرگونه‌ای که باشد، باید واقع‌بین بود و حال کنونی ما چنین است و حال کنونی ما حال آینده‌ی ما نخواهد بود!

---

۱ - تخریج آن گذشت.

آینده در قلمرو اسلام

ما مسلمانان بر این باوریم که آینده در قلمرو اسلام خواهد بود و این سخن نیز به دلایل زیر است:

اول: وعده‌ی خداوند حکیم است و وعده‌ی الهی تخلف ناپذیر است:

﴿ هُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدٗا ٢٨ ﴾ -[الفتح: ۲۸].

«خدا است که پیغمبر خود را همراه با رهنمون و آئین راستین (اسلام به سوی جملگی مردمان) روانه کرده است تا آن را بر همه‌ی آئینها پیروز گرداند. کافی است که خدا گواه (این چنین سخن و مسأله‌ای) باشد.»

﴿ وَعۡدَ ٱللَّهِۖ لَا يُخۡلِفُ ٱللَّهُ وَعۡدَهُۥ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٦ ﴾ - [الروم: ۶].

« این وعدّه‌ای است که خدا داده است، و خداوند هرگز در وعده‌اش خلاف نخواهد کرد، ولیکن بیشتر مردم (که کافران و مشرکان و منافقانند، این را) نمی‌دانند .»

﴿ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مِنكُمْ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِى ٱلْأَرْضِ كَمَا ٱسْتَخْلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ ٱلَّذِى ٱرْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا ۚ يَعْبُدُونَنِى لَا يُشْرِكُونَ بِى شَيْـًٔا ۚ وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَٰسِقُونَ ﴿٥٥﴾ ﴾ [النور: ٥٥].

« خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که آنان را قطعاً جایگزین (پیشینیان، و وارث فرماندهی و حکومت ایشان) در زمین خواهد کرد (تا آن را پس از ظلم ظالمان، در پرتو عدل و داد خود آبادان گردانند) همان گونه که پیشینیان (دادگر و مؤمن ملّتهای گذشته) را جایگزین (طاغیان و یاغیان ستمگر) قبل از خود (در ادوار و اعصار دور و دراز تاریخ) کرده است (و حکومت و قدرت را بدانان بخشیده است). همچنین آئین (اسلام نام) ایشان را که برای آنان می‌پسندد، حتماً (در زمین) پابرجا و برقرار خواهد ساخت ، و نیز خوف و هراس آنان را به امنیّت و آرامش مبدّل می‌سازد، (آن چنان که بدون دغدغه و دلهره از دیگران، تنها) مرا می‌پرستند و چیزی را انبازم نمی‌گردانند . بعد از این (وعده‌ی راستین) کسانی که کافر شوند، آنان کاملاً بیرون شوندگان (از دائره‌ی ایمان و اسلام) بشمارند (و متمرّدان و مرتدّان حقیقی می‌باشند) .»

دوم: جاودانگی آموزه‌های اسلام

به سبب اینکه آموزه‌های این دین فرو فرستاده از سوی خداوندی حکیم و آگاه به تمامی شرایط و مکان‌ها و زمان‌ها است که انسان را آفریده و از وسوسه‌ها و نیازهای او آگاه است و هر آنچه را که به مصلحت و سود او باشد، چه در حوزه‌ی عدالت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، زن و مرد و

فلسفه‌ی جرم و مجازات، می‌داند، چرا که این مفاهیم و مقولات، بنیادهای زندگی بشر بر روی زمین می‌باشد که اگر نیکو اجرا گردند، مدینه‌ی فاضله تشکیل خواهد شد و زندگی بشر در ایده‌آل ترین شکل ترسیم خواهد شد و از هر گونه نگرانی و اضطراب بری و پاک خواهد بود.

سوم: بیداری اسلامی

بیداری اسلامی به منصه‌ی ظهور رسیده است و مسلمانان در صدد بازگشت دوباره به آموزه‌های وحیانی اسلام هستند و بنده نیز در بیشتر نگاشته‌ها و کتاب‌هایم بدان اشاره کرده‌ام که امت اسلامی در صدد بازگشت به مسیر اسلام راستینی است که قرن‌ها از آن غفلت کرده بود و این نیز پدیده‌ی شگفت و غریبی نیست که نیازمند تفسیر آن از خارج بود و به دنبال عوامل خارجی برای بیداری اسلامی باشیم بلکه چیزی که نیازمند تفسیر و تحلیل است این است که باید به دنبال تفسیر و تحلیل عواملی بود که قرن‌ها سبب ناکامی مسلمانان بوده است و قرن‌ها امت اسلامی در خواب غفلت به سر برده است در حالی که قرن‌ها سروری و سیادت بر روی زمین از آن اسلام و مسلمانان بوده است. بیداری اسلامی امروزه نوپاست و در حال شکل‌گیری است و زمان بسیار زیاد طول خواهد کشید تا جهان شمول شود، اما با این اوصاف نیز پدیده‌ای آشکار و انکار ناپذیر است و روزگاری فراگیر خواهد شد و دوست و دشمن را در بر خواهد گرفت که دوستان به آن خرسند می‌شده و برای رشد و نموی آن تلاش‌ها خواهند کرد و دشمنان از آن ناخرسند و برای ریشه‌کن ساختن آن نقشه‌ها خواهند کشید.

چهارم: حماقت‌های دشمنان اسلام

حماقت بزرگی که دشمنان اسلام امروزه بدان دست زده‌اند که نشان‌گر نقص و بی‌خردی آنها در بیداری تاریخی است، اعمال فشار بر گروه پیش‌رو به امید چیره شدن بر آنهاست. تجربه‌ی تاریخی نشان داده است که فشار بر گروه پیشرو به امید پیروزی بر آن نتیجه‌ی جز صعود گروه پیشرو و حذف گروه فشار از مسیر تاریخ در پی نخواهد داشت.

از جمله پیامدهای این حماقت که در زیر پوشش مبارزه با تروریسم مرتکب شده‌اند، افزون بر بیداری هر چه بیشتر مسلمانان و دشمن شناسی آنان، سبب فروافتادن پرده‌ها از دیدگان بسیاری انسان‌ها شده که فریفته‌ی ظواهر دلربای تمدن غربی شده‌اند و نیز سبب بازگشت دوباره‌ی مسلمانان و حتی غیر مسلمانان به اسلام راستین شده است.

آینده در قلمرو اسلام!

به طور کلی این سخن مسئولیت بزرگی را در اذهان مسلمانان و به طور ویژه بر بیداری اسلامی القا و ایجاد می‌کند که ناکامی داخلی را احساس کنند و در صدد بازسازی و احیای مجد و شکوه اسلام شوند. زمانی که مسلمانان در جنگ احد به خاطر سرپیچی ار فرمان پیامبررحمت ﷺ شکست خوردند، خداوند مهربان خطاب به آنان فرمود:

﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٣٩﴾﴾ - [آل عمران: ۱۳۹]

« و(از جهاد در راه خدا به سبب آنچه بر سرتان می‌آید) سست و زبون نشوید و (برای کشتگانتان) غمگین و افسرده نگردید، و شما (با تأییدات خداوندی و قوّه ایمان راستین و نیروی حقی که از آن دفاع می‌کنید) برتر (از دیگران) هستید (و پیروزی و بهروزی از آن شما است) اگر که به راستی مؤمن باشید (و بر ایمان دوام داشته باشید). »

این دلجویی خداوند مهربان به نسبت مومنان به سان مرهمی بود بر زخم کاری آنان، که آثار شکست را از آنان بزدود و دل‌های آنان به جنبش درآورد و پس از این شکست بود که از سوی خداوند مهربان گشایش و پیروزی نصیب مسلمانان شد:

﴿ ۞ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٧١﴾ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِن بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٢﴾ الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ﴿١٧٣﴾ فَانقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ﴿١٧٤﴾﴾ - [آل عمران: ۱۷۱ – ۱۷۴].

«شاد و خوشحالند به خاطر نعمتی که خدا بدانان داده است و فضل و کرمی که او بدیشان روا دیده است، و خوشوقت و مسرورند از این که (می‌بینند) خداوند اجر و پاداش مؤمنان را ضائع نکرده و هدر نمی‌دهد. * کسانی که پس از (آن همه) زخمهائی که خوردند و

جراحتهائی که برداشتند، فرمان خدا و پیغمبر را اجابت کردند (و هنوز زخمهای جنگ احد التیام نیافته به تعقیب مشرکان پرداختند و به سوی حمْراءُ ألأسَد شتافتند و بدین وسیله کار بسیار نیکوئی کردند،) برای کسانی از آنان که (چنین کار) نیکی کردند و (از نافرمانی خدا و رسول ترسیدند و) پرهیز نمودند، اجر و پاداش بس بزرگی است. *آن کسانی که مردمان بدیشان گفتند: مردمان (قریش برای تاختن بر شما دست به دست هم داده‌اند و) بر ضدّ شما گرد یکدیگر فراهم آمده‌اند، پس از ایشان بترسید؛ ولی (چنین تهدید و بیمی به هراسشان نینداخت؛ بلکه برعکس) بر ایمان ایشان افزود و گفتند: خدا ما را بس و او بهترین حامی و سرپرست است. * سپس آنان (برای جهاد بیرون رفتند ، ولیکن دشمنانشان را خوف و هراس برداشت و از رویاروئی با چنین مؤمنانی خودداری ورزیدند، و مسلمانان) با نعمت بزرگ (شهامت و عافیت و استقامت و بردن ثواب جهاد) و فضل و مرحمت سترگ خداوند (که با رعب و وحشت انداختن به دل دشمنان، نصیب مسلمانان کرد و ایشان را از دست کشتار و آزار کافران رستگار کرد، به مدینه) برگشتند، و حال آن که هیچ گونه آسیبی بدیشان نرسید، و رضایت خدا را خواستند (و در پی خرسندی پروردگار بودند و شایستگی بزرگواری او را پیدا کردند) و خداوند دارای فضل و کرم سترگی است.»

ناگزیر باید احساس شکست از دل آنان زدوده می‌شد تا شوق و میل کار و مبارزه در آنها دگربار به جنبش و جهش درآید. یکی از وظایف دعوتگران اسلامی این است که بر این نقطه‌ی بنیادین تمرکز کنند که شکست در برابر دشمنان– به هر سببی–به معنای برتر بودن دشمن نیست بلکه این همواره مؤمنان– باایمان– هستند که برترند اما برای اینکه مؤمنان

با قوه‌ی ایمان خود برتری بیابند، شایسته است که پیش از هر چیز از ماهیت و حقیقت دینی که بدان ایمان دارند، آگاهی کامل بیابند و با آن در عرصه‌ی جامعه‌ی زندگی کنند و شعائر ومناسک آن را بر جای آورند و گرنه ایمان بدون علم و آگاهی هیچ چیزی را از واقعیت تغییر نخواهد داد و ایمانی که در عرصه‌ی واقعیت جامعه شعائر و مناسک آن اجرایی نشود، آرزویی زودگذر در آسمان خیال بیش نخواهد بود. و از این روست که خداوند مهربان می‌فرماید:

﴿ لَّيۡسَ بِأَمَانِيِّكُمۡ وَلَآ أَمَانِيِّ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِۗ مَن يَعۡمَلۡ سُوٓءٗا يُجۡزَ بِهِۦ وَلَا يَجِدۡ لَهُۥ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرٗا ١٢٣ ﴾ [النساء: ۱۲۳] .

« (جزا و پاداش، و فضیلت و برتری) نه به آرزوهای شما و نه به آرزوهای اهل کتاب است. هرکس که کار بدی بکند در برابر آن کیفر داده می‌شود، و کسی را جز خدا یار و یاور خود نخواهد یافت (تا او را کمک کند و از عذاب خدا محفوظ گرداند). »

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ٢ كَبُرَ مَقۡتًا عِندَ ٱللَّهِ أَن تَقُولُواْ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ٣ ﴾ [الصف: ۲ – ۳]

«ای مؤمنان! چرا سخنی (به دیگران) می‌گوئید که خودتان برابر آن عمل نمی‌کنید؟ *اگر سخنی را بگوئید و خودتان برابر آن عمل نکنید، موجب کینه و خشم عظیم خدا می‌گردد.»

راه زدودن غربت دوباره از چهره‌ی اسلام تنها همین راه است چرا که همین راه بود که غربت نخستین را از چهره‌ی اسلام زدود. یعنی راه ایمان

آگاهانه به حقایق دینی و توجیهات آن و برپایی مناسک آن، که در پی آن پیروی و نصرت خداوندی خواهد آمد:

﴿ وَمَا جَعَلَهُ ٱللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِۦ قُلُوبُكُمْۚ وَمَا ٱلنَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿١٠﴾ ﴾[الأنفال: ۱۰].

« و خداوند آن (یاری با فرشتگان) را جز مژده‌ای برای (پیروزی) شما نساخت، و برای آن کرد که دلهای شما بدان آرام گیرد، و پیروزی جز از جانب خداوند توانای دانا نیست. »

دعوتگران مسلمان باید این حقیقت را برای مردمان و مسلمانان به درستی روشن کند که اسلام نظامی بی‌نظیر است چرا که از سوی خداوند مهربان آمده است و التزام به آن از مقتضیات لااله الا الله است و آینده در قلمرو اسلام خواهد بود.

دعوتگران اسلامی باید از این حقیقت به نیکی آگاه باشند که مسیر دعوت و فراخوانی به سوی خداوند مهربان، مسیر هموار و فرش شده با گل و ریحان (بی درد و رنج)نیست بلکه مسیری است سخت طاقت‌فرسا و جان‌کاه که در طی مسیر از هر سو گرگ‌هایی وحشی بر سر راه ایستاده‌اند و هر آن است که بر دعوت و دعوتگر یورش برند.

جاهلیت نخستین، علی‌رغم اینکه جاهلیتی بسیار ساده بود و جاهلان آن روزگار فقط بت‌هایی را که خود تراشیده و ساخته بودند می‌پرستیدند اما با این اوصاف نیز به رویارویی جدی با پیامبر رحمتﷺ و پیام آسمانی او برخواستند تا جایی که خداوند با امدادهای خود به یاری‌رسانی مومنان شتافت، اما جاهلیت معاصر تیره‌ترین جاهلیتی است که تاریخ بشر تا کنون

به خود دیده است، چرا که به بهره‌ای از علوم و فنون و تکنولوژی دست یافته که تا به امروز هیچ یک از نسل های بشر بدان دست نیافته‌اند.

﴿ يَعْلَمُونَ ظَٰهِرًا مِّنَ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ ٱلْءَاخِرَةِ هُمْ غَٰفِلُونَ ۝٧ ﴾- [الروم: ۷].

«(این اکثریّت کوتاه‌بین) تنها ظاهر و نمادی از زندگی دنیا را می‌دانند، و ایشان از آخرت کاملاً بی‌خبرند.»

استناد به فلسفه‌ها و مکاتب و افکاری می‌کند که در آنها درست و نادرست و نیک و بد به هم در آمیخته شده که همگی یافته‌ها و استدلال‌های او نادرست نیست هم‌چنان که جملگی استدلال‌های جاهلیت نخستین نادرست نبود. بنابراین انتظار می‌رود که رویارویی و معرکه‌ی پیش‌رو با جاهلیت معاصر به مراتب بسی سنگین‌تر و جان فرساتر از رویایی با جاهلیت نخستین باشد. دشمنان و مخالفان پیام آسمانی اسلام می‌گویند: تنها راه درمان دردهای بشری پذیرش نظام دموکراسی است و اسلام نیست، چرا که دموکراسی می‌تواند راهکارها و برنامه‌هایی توانمند را برای برون رفت از مشکلات جهان معاصر عرضه دارد اما اسلام دارای چنین پتانسیلی نیست.

دعوتگران مسلمانان نباید با سخنان واهی و بیهوده‌ای که برخی در برابر آنها می‌گویند از راه خود منصرف و دل سرد شوند و در دل خود کمترین تردیدی مبنی برناکارآمدی اسلام و کارآمدی نظام‌های دموکراتیک ایجاد گردد، چرا که سیستم دموکراسی برخواسته از مشکلات و بحران‌های انسان معاصر است و برنامه‌ها و راهکارهای آن تنها برای جهان معاصر کارآمد

خواهد بود، اما اسلام نظامی است این پتانسیل را داراست که در همه‌ی دوران‌ها کارآمد و پاسخ گو باشد.

با فرض اینکه دموکراسی سیتسمی بسیارکارآمد هم باشد- در حالی که چنین هم نیست- آیا این بدان معناست که بتوان آن را خریداری یا وارد ساخت و به سرعت برق آن در همه‌ی نقاط کشور و در میان همه‌ی شهروندان نهادینه ساخت؟ و حقوق و تکالیف شهروندان را مشخص کرد؟ هرگز! بلکه باید آموزش‌های لازم حقوق شهروندی به آنها داده شود و ضمانت‌های اجرایی آن تعیین گردد. آیا این مهم هم تنها با سخنرانی و خطابه و نگارش کتاب و مقاله و از این قبیل میسر خواهد بود؟! خیر! بلکه نیازمند تلاش پیگر و مداوم و صرف کردن هزینه‌های هنگفت جانی و مالی است تا به سطح مطلوب و ایده‌آل خود برسد.

﴿ إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تُؤَدُّواْ ٱلۡأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا وَإِذَا حَكَمۡتُم بَيۡنَ ٱلنَّاسِ أَن تَحۡكُمُواْ بِٱلۡعَدۡلِۚ إِنَّ ٱللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِۦٓۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ سَمِيعَۢا بَصِيرٗا ٥٨ ﴾- (النساء: ٥٨).

«بی‌گمان خداوندبه شما(مؤمنان)دستور می‌دهد که امانت‌ها را(اعم از آنچه خدا شما را در آن امین شمرده،و چه چیزهایی که مردم آنها را به دست شما سپرده و شما را در آنها امین دانسته‌اند) به صاحبان امانت برسانید و هنگامی که در میان مردم به داوری نشستید این که دادگرانه داوری کنید(این اندرز خداست و آن را آویزه‌ی گوش خود سازید و بدانید که)خداوند شما را به بهترین اندرز پند می‌دهد(و شما را به انجام نیکی ها می‌خواند)بی‌گمام خداوند دائماً شنوای(سخنان و) بینا(ی کردارتان) بوده و می‌باشد(و می‌داند چه کسی درامانت

خیانت روا می‌ردارد ا نمی‌دارد و چه کسی دادگری می‌کند یا نمی کند.).»

بنابراین اگر تلاش و همت مضاعف در کار در هر دو نظام اسلام و دموکراسی مطلوب وخواستنی است، در چنین حالتی کدام یک ازاین دو شایسته‌ی رهپویی هستند؟

به طور کلی راهی که به تحکیم شریعت خداوند مهربان نمی‌اندیشد و حتی آن را مردود می‌شمارد، در دنیا و آخرت مورد خشم و غضب او قرار می‌گیرد و راهی که مورد رضایت و خشنودی اوست شایسته‌ی رهپویی است و زندگی دنیا و آخرت را مبارک و پاکیزه می‌گرداند. خداوند مهربان می‌فرماید:

﴿ وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ ٱلْقُرَىٰٓ ءَامَنُواْ وَٱتَّقَوْاْ لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَٰتٍ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُواْ فَأَخَذْنَٰهُم بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ ﴿٩٦﴾ ﴾ -(الأعراف: ۹۶).

«اگر مردمان این شهرها و آبادی‌ها(به خدا و انبیاء)ایمان می‌آوردند و(از کفر و معاصی)پرهیز می‌کردند(درگاه خیرات و)برکات آسمان و زمین را بر روی‌آنان می‌گشودیم(و از بلایا و آفات به دورشان می‌داشتیم) ولی‌آنان به تکذیب (پیغمبران و انکار حقائق)پرداختند و ماهم ایشان را به کیفر اعمالشان گرفتار و مجازات نمودیم(و عبرت جهان یانشان کردیم.).»

﴿ تِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ ۚ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ يُدْخِلْهُ جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا ۚ وَذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿١٣﴾ ﴾ -(النساء: ۱۳).

«این(احکام راجع به یتیمان و وصیت و سهام مواریث)حدود خدا(در میان حق و باطل)است و(آنها را محترم بشمارید و ازآنها درنگذرید و بدانید که)هر کس از خدا و پیغمبرش(در آنچه بدان دستور داده‌اند) اطاعت کند، خدا او را به باغ‌های(بهشت) وارد میکند که در آنها رودبارها روان است و(چنین کسانی) جاودانه در ان میمانند و این پیروزی بزرگی است.

آنچه که خداوند مهربان فرو فرستاده و همگان را به رهپویی از آن فرا خوانده است، اسلام است و نه دموکراسی! بنابراین مؤمن راستین راهی جز اسلام را انتخاب نخواهد کرد!

﴿ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَمْرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ ٱلْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۗ وَمَن يَعْصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَٰلًا مُّبِينًا ﴿٣٦﴾ ﴾-(الأحزاب: ۳۶).

«هیچ مرد و زن مؤمنی، در کاری که خدا و پیغمبرش داوری کرده باشند(و آن را مقرر نموده باشند) اختیاری از خود ندارند(و اراده‌ی ایشان باید تابع اراده‌ی خدا و رسول باشد) هر کس هم از دستور خدا و پیغمبرش سرپیچی کندهٔگرفتار گمراهی کاملاً آشکاری می‌گردد.»

دعوتگران مسلمان نباید از رویاروی با جاهلیت معاصر بهراسند چرا که راهی را که در پیش گرفته‌اند، به یقین بدانند که به بهشت برین ختم خواهد شد.خداوند مهربان می‌فرماید:

﴿ وَٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ فِينَا لَنَهۡدِيَنَّهُمۡ سُبُلَنَاۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَمَعَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿٦٩﴾ ﴾ - (العنکبوت:۶۹)

«کسانی که برای(رضایت) ما به تلاش ایستند و در راه(پیروزی دین)ما جهاد کنند، آنان را در اههای منتهی به خود رهنمود(و مشمول حمایت و هدایت خویش) می‌گردانیم و قطعاً خدا با نیکوکاران است(و کسانی که خدا در صف ایشان باشد پیروز و بهرورزند).»

﴿ أَمۡ حَسِبۡتُمۡ أَن تَدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ وَلَمَّا يَعۡلَمِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ مِنكُمۡ وَيَعۡلَمَ ٱلصَّٰبِرِينَ ﴿١٤٢﴾ ﴾- (آل عمران: ۱۴۲).

«آیا پنداشته‌اید که شما(تنها با ادعای ایمان) به بهشت در خواهید آمد،بدون آن که خداوند کسانی از شما را مشخص سازد که به تلاش و پیکار برخاسته‌اند و بدون آن که خداوند شکیبایان را متمایز گرداند(که رنج‌ها و سختی‌ها آنان را پاکیزه و آب‌دیده کرده باشد).»

و نیز بدانند که ثمره‌ی تلاش و کوشش مضاعف آنها تنها مختص جهان اسلام و مسلمان نخواهد بود ودستاوردهای باشکوهی را برای تمامی بشریت درپی خواهد داشت واز همین روست که خداوند مهربان می‌فرماید:

﴿ قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡ جَمِيعًا ٱلَّذِي لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۖ فَـَٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِ ٱلنَّبِيِّ ٱلۡأُمِّيِّ ٱلَّذِي يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَكَلِمَٰتِهِۦ وَٱتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ ﴿١٥٨﴾ ﴾ -(الأعراف: ۱۵۸)

«ای پیغمبر(به مردم) بگو: من فرستاده‌ی خدا به سوی جملگی شما(اعم از عرب و عجم و سیاه و سفید و زرد و سرخ) هستم. خدایی که

آسمان‌ها و زمین از آن اوست. جزاو معبودی نیست. او است که می‌میراند و زنده می‌گرداند. پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش، آن پیغمبر درس ناخوانده‌ای که ایمان به خدا و سخنانش دارد. از او پیروی کنید تا هدایت یابید.»

﴿ وَمَآ أَرْسَلْنَـٰكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَـٰلَمِينَ ﴿١٠٧﴾ ﴾-(الأنبياء: ۱۰۷).

«(ای پیغمبر) ما تو را جز به عنوان رحمت جهانیان نفرستاده‌ایم.»

واین فرموده‌ی خداوند مهربان را آویزه‌ی گوش خود کنند که می‌فرماید:

﴿ وَإِن تَتَوَلَّوْا۟ يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوٓا۟ أَمْثَـٰلَكُم ﴿٣٨﴾ ﴾-
(محمد: ۳۸).

«اگر شما(از فرمان خدا سرپیچی کنید و) روی برتابیدهٔمردمان دیگری را جایگزین شما می‌گرداند(و این مأموریت را به گروه دیگر می‌سپارد) که هرگز همسان شما نخواهند بود(و از ایثار و فداکاری و بذل جان و مال خودداری نخواهند کرد و از فرمان یزدان روی‌گردان نخواهند شد.»